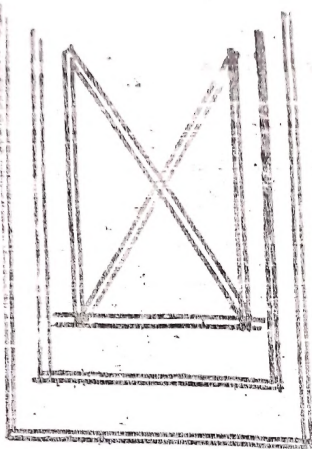


کت فخر الدین موقوفہ حضرت
 منشی مولانا محمد فخر الدین
 قدس سرہ الفریزہ مسکودہ سید نور الدین
 حسین خاں فخری مرید خاں حضرت
 مولانا صاحب ملک سید محمد علی محمد علی
 نظامی عفی عنہ

کتاب فی الزکوة
مجلد ۱۵
۲۷

کتاب فی الزکوة
محمد بن الدین بن شمس بن ابی سعید
علاء الدین محمد بن علی بن ابی سعید
کتاب فی الزکوة

محمد بن
علاء الدین
محمد بن علی
بن ابی سعید



بسم الله الرحمن الرحيم

حمد واحدی است که مثل محمد رسول الله صلی الله علیه
 وسلم را مخلوقی ساخته اول از همه مخلوقات در مرتبه
 وحدت حقیقت ان نقطه انهم را ملاحظه نموده سر
 دفتر انبیا و اولیاء گردانیده و چشم ابوالبشر را متوجه
 جمالش منور ساخته و بعد که شوق تمام مرسلان مانده را

از ظهور کالات و دین را بوفور معجزات ان ذات باریک
 مصداق الیوم الکلت لکم فیکم کل ساخته تا معلوم
 عارفان و شهبود و انایان کرد که اول و حسن
 کانیات و بسته بذات مجمع الحسنات الشریک
 و ایه کریمه هو الاول والاخره الطاهر والباطن
 اشارت باینست و از دست آن خورشید
 نورانی که در معنی مد قدرتست ظلام کفر را از صفحه
 دنیا پاک گردانیده بر روشنی صفای دین مبتدا فرمود
 و خواست که این سلسله تا قیام قیامت مضبوط و محکم
 باشد و چنانچه حدیث تریف اولیا و انبی کما جبار
 امیرین باشد این قواعد است پس درین است
 گو با همیشه انبیا موجود و زقیب خلایق مقصود
 پس بر مومنی را لازم که بدست یکی از مقبولان گاه

که بر باد محسوس است و استقامت داشته باشد دست خود
 بر این ان بگذارد و زود دستگیری پیدا کند تا برای
 شفاعت حجتی بدست باشد که قل فاعلم الحق العالی
 صریح یقین است و این نسبت الی زمان ظاهر و موجود
 لیکن جوینده یابنده گفته اند و اما الموجود فاطمین
 تجدنی و می باید که بهر آن اندر کس را که نصیب است
 و هر قول و فعل او را حال اند و قال الرسول انما
 و قدیم بر قدم ان مقوم شریعت و صنایع طریقت گمارد
 که در حقیقت عین متابعت رسول صلی الله علیه و سلم
 حاصل است و عالم بدو نوع اند یکی بی تمیز آنها خارج
 از تعجب اند و دیگر با تمیز پس انضا که حضرات تعالی
 عرفان عقلی نصیب گردانیده می باید که اول غور در
 روشن شیخ نکند بعد باین دولت مفضول شوند

که مولوی مغوی منهد مایه بیت ای لبالبین ادم رو
 هست یا پس بصری بناید داد دست یا غرض
 بصر طوریست نیک دشته و افوض امری الی الله
 نخواهد شد شلا شسته بشود و آنچه از رخ بشود و نخل
 کالو حی من السماء و البدر من البحر خیال کرد و
 بدل یاکند و اگر وضعت دست دهد بر صفی نوشته
 مثل خزر جان و در زبان نگاه دارد که انقدر وقت
 که درین امر صرف نشود در طاعات و عبادات بلکه
 هدایات ان فی سبیل انعامی سبی لبدر نور الدین
 حسین فخری المشهور بمور الدین حسین خان یکی از نظر
 یافتگان جناب حضرت قطب زمانه خود بیکانه بر سر
 العارفین فخر العاشقین کریم ابن الکریم انک علی
 خلق عظیم من الملک قطب المجدیه و ایشهریت نظام

الحقیقه نصیر الطریق محمد بن محمد بن القلب محب بی بیده
المرسله الخفیه واهی نظر اینکه اگر نظر کسی از متقدمین
آنجا یاد یسکان این سلسله برین قواسم افتد
و بر کرد لم تقاسی و ذوقی دست دین دعای
خیر ربی خاتمہ یاخیر این بحر فایده برای خود دست
ادیری جسته آنچه در فهمیدن یاد باد مانده بر صفت
کاغذ خفت نمود به من نوشتم صرف کردم
روزگار به من تمام این بماند یاد کار یا چو
عصای اوقات در عالم روزگار از حضور غیبت
میشد و تمام عمر کم از دو سال این بشود اختیار نمود
ظن اصدق بر روز و تازیخ و سال نیست روزگار
در حضور کار و کلاه خواجه بازیند حضرت الله علیه
که در عالم سکر و دم فیه میخندد اندر تها و کردند که

آنچه لوی ارفع من لوازم خود تقوی و تقوا را
 درین برکات معلوم نمی شود بلکه در محاسن
 و در بیفت حضرت صلی الله علیه و سلم و اقصای
 لوی با جناب نبوت صلی الله علیه و سلم است و
 لوی السید و حضرت روح الامین است و در حدیث
 لوی مالا ریب از لوی محمد ارفع است یا اشد
 حاضر بودند بر تفسیر خواص که عین شریعت واقع
 شد خود تصدیق کردند و هر عصر ابوقت خوش
 که وقت ما خوش کردی یا بعد ازین مکرار می
 میسج مولایا که در پیشگاه در شان جناب لای
 کرم الله وجهه واقع شد و هر عصر افتخار هر نبی و
 هر ولی یا رسوله که این ذوقی دارد یکی است
 که افتخار هر نبی یا بعضی میشود که جناب لایت

را حق سبحانه تعالی این مرتب مصحف گردانیده
 که تفصیل بخوانند و حال آنکه بی نبود اگر بر بی برین
 فخر کنند که باین درخبات سرور او دیار رسیدند
 و هنوز سینه نبوده اند مرتبه بی ازین مرتبه بالاتر
 است پس بجای است لهذا افتخار بر بی مولانا
 خوانند و افتخار پروری خود بدیه است
 توجیه نمی خواهد دوم است که مندر بیان
 تقریر فقهاست که تمام انبیا علیهم السلام را اگر است
 رسول خوانند جایز است پس قوی که پیغمبر خدا
 صلی الله علیه و سلم افتخار بر فضایل جمیع
 ولایت کرده باشند و تقریر تمام انبیا واجب تقریر
 مسجد مالاریب شدنی بعد ازین تکرار این کلام
 که سبحانی ما و عظم شانی در کلام مصداق است

در مورد آن که درین بای نسبت است قسمی که در محرمی
و بعضی و قادری و چشتی بای نسبت اعتبار میکنند
اینجا هم همین اعتبار باید کرد و معنی این قسم باید
خواند که من نسبت سبحان دارم پس چهلند نسبت
شان من برین تقریر خط و اوزان صیغ فاعلان شود

و نه شیخ حدیث نقل میکنند که من فصل منی و من

الے فصل منی پس جواب و موردند که درین

فصل فضیلت ال ثابت میشود برای اینکه اگر بغیر

عده صلوٰه خوانند صلوٰه در ضمن رسول بر ال

آمد و اگر فقط عده فاعلان باشد صلوٰه مستقبل بر

ال می باید در صورت آوردن علی یک فضیلت

الی میرسد روزی در مسجد بعد از حضرت علی

نشسته بودند و بعضی اوقات چنین حدیثی که چون

باران همه طرف شده می شستند و در دانه مسدود
 می ساختند اینده ضعیفی از رده میشد و در آمدن
 موجب تشویش وقت بود طبعاً خواه مولانا خود
 در مسجد اربع می شستند اینده ضعیفی اگر بایستد باشند
 و از رده نشود باران را بحال خود در حلقه می کشند
 فقیر چون در بحالت در مسجد اربع دولت مشاهده
 حاصل نمود بعد از ساعت ارشاد کردند که امروز
 بیست و هجدهم خوب بخاطر گذشت روز بخاطر خود
 جفا شمع میگویند که در حق حضرت ابهریره که این
 ارشاد است از راه لغزش است اگر حق حقیقت
 کم طمانی موجب از دیار محبت بشید علی مرتضی
 رضی الله تعالی عنیه روزی پس شمع معنی این بطور
 خود حمل میکنند و علامت است بطور خود متبادر

از لفظ

از انظار است بگریز جهان را رسیده کسی این مظهر صوفی بایه
 گفت یعنی زیادت بکن در عالمی که غایب هستی در
 حالت حقیقت رجوع الی المحبوب که موجب زیارتی
 محبت است زیرا که این سنی دارد چون طبیعت
 خوش بوده باران بی تکلف حاضر بودند یکی
 زان جمله شیخ محمدی که از حماد سادات شایخ
 اند و سلسله درویشی از اجداد داشته و از
 حضرت مولانا اجازت گرفته و مشغول شده بودند
 و یکی عزیز مسافر بود و یک طفل دیگر نشسته بود الهی شکر
 نام از مریدان و شناساگردان مولوی محمدی محقق
 بیس که از مریدان سید کاراند مصرعی در بیان
 اینک در سبب صوفی جد است و معنی خوت بدست
 اند خوانند مقرر شمشاد و عابد و دریا از که گشت

درین آسا عبد الله آمد و فرمودند که خدای بخوان شروع
 بخواندن کرد ساکت شد و این شاه عبد الله
 در پیشه است که از چندی در خدمت مولانا حاضر
 میباشد گاه گاهی خیری بخواند و این عبد الله غیر
 میان عبد الله است که در خدمت حضرت از طفولت
 تربیت شده اند و نسبت درست و جذب قوی
 دارند و عالمی از ایشان بجهت خدمت و مزاج لطیف
 و طبیعت پریازک است و اکثری از مردم که عقیده
 ایشان نسبتی کامل در خدمت در ایشان بوده
 است از توجه باطنی میالفا صاحب بند و است
 گرفته و در وقت بخواندن ابیات یمن خوش هم دارند
 بلکه سابق این در خدمت خواهد اگر شایسته
 موجب و وقت دارند بخواندن ایشان بود

با بسوی پیرایند و بیاران ذوق میکردند ایشان
 خود هم ذوق میکردند و نفوذ پامیزند و تحت برآ
 لحاظ داشت بیاران میکردند اکنون بسبب کثرت
 رسیدن آن که طبایع مختلف دارند این شیوه سینه است
 لیکن ذوق و شوق بغایت خست مولانا زیاد
 تر است و نسبت متعدي دارند در اندک صحبت
 کردن اشخاص صاحب رفق از همیشه صاحب و
 جد و سما میزند و زرا غیبا ملاقات بکمال استغناء
 دارند و کم اختلاط و لغزش سکه الله تعالی و یکی از
 مقبولان در نگاه اند روزی فرمودند که در آخر
 آن زیاده حضرت خواجیه بزرگ رضی الله
 تعالی عنه که در شان حضرت خواجیه خواب
 و لایق کرم الله وجهه است زیاده ای بعد بنی بر

تو تاج نبی : دی داد که شهبان ز نیم تو باغ نبی :
 انی تو که معراج تو بالا تر شد : یک قامت احمدی
 ز معراج نبی : مردم تو جهات بکشد لکن خبان
 یاد می افتد که بزرگی بخیر نموده است که مرتبه جمع
 الجمع که مقام انبیا است رجوع از حق بطرف خلق
 برای تربیت آنهاست اگر چه مرتبه علم عین است
 و مرتبه جمع که مقام ولی است رجوع عن الخلق الی
 الحق میشود پس توجه ولی همیشه بطرف حقست
 و توجه سنی برای تزیین بطرف خلق هم لازم
 طاعت افزونند که معراج تو بالا تر از معراج نبی است
 روزی فرمودند دلیل بر اینکه تبرکات را در قبر بمرام
 دفن میکنند از حدیث شریف ثابت شد که روز
 وفات فاطمه زهرا است و الله حضرت ابی المومنین

مرتضیٰ علی کرم الله وجهه در وقت دفن حضرت
 رسالت پناه صلی الله علیه و سلم تمیص نمود را
 محبت و نمودند که در کفن بگذارند و دیگر
 روزی آنجا در مجلس شریف فرموده بودند شخصی
 شوی آمده عرض کرد بسیار محظوظ شدیم که معاودت
 فرمودند فقیر تضرع تا جز از آنجا طلب فرموده شوازشاد
 کردند به اثبات غیر و نفی خود از من نمیشود یا بت
 میشود فیض و بر من نمیشود یا بعد از تضرع این را
 بطور صوفیه نیز ارشاد کردند سلمه الله تعالی روزی که
 در نهال فرمودند که انسان را می باید که تابع شده
 که زان نباید مستوع نشود و جفاکش باشد و گذشت
 در برابر شوی خود معذور دارد و این هم فرمودند که بعضی
 اعوه که در ظاهر نیستند در دنیا داری رسد بهم میرسانند

و در مقدمات برداشت می کنند و در گذری نمایند
 و عتقاد خود می بیند دارند که ما شیوه گذشت مقبره آن
 تصور نیست که شخص محتاج باشد و تابع هر چه بکند
 و در دل این بگذر نکند و انرا گذشت باید نمود
 و الا این گذشت در عالم متوهمی که هست از حق
 ریاست است و خوشی ریاست مانع آن بگذر
 است و عوض آن هر چه بگذرد صورت تابع
 داری اگر بگذر بر سر نیاید مضرب بدست مذکور میر
 عظیم از خلفای حضرت مولانا روزی بعد فراغ
 نماز امام دعا بدستور حسین طلب کرد امام بیستم
 الدین مشهور بزرگ عظیم که از خلفای ارشدین حضرت
 مولانا اند و اجازت تمام طرق از انجباب حاصل
 کرده و در غازی الدین بزرگ موجب ارشاد می باشند

از افاضات

و از سیادت بخاری اند و در او ان جوانی بر فرد کار
 سپاهیکری مشغول بودند و در فنون این کسب مهارت
 تمام دارند من بعد در ویشی پیشه خود اختیار کردند و
 خبر سباحت کوه شمالی و کشمیر و غیره نموده و در
 زیارت حضرت شیخ المشایخ حریفی المحبت حضرت
 شیخ فرید الدین مسعود شکر کنج یار حاکستان آمدند
 و در قصبه حصار بابیان محمد ماه که در ویشی کامل
 الوجود بود از ادب و سیاح و صاحب عرفان و قادر
 اعمال علوی بودند ملاقات حاصل کرده صحبت نمودند
 و اجازت اعمال و اشتغال و دعای سیه و غیره
 شاه صاحب بابیان دارند و میان محمد ماه چند
 ماه در خدمت حضرت صاحب و قبله عالم و عالمیان
 قدوة العارفين فخر السائقین سرزق در آمدند ان

والله حضرت مولانا شیخ المشایخ حضرت شاه نظام الدین
 المشهور بنظام الدین بانی مانده بودند و فواید پرور
 در وقت رحلت خود و هم چون علاقه بسید عظیم الدین
 ارشاد کرده بودند که در خدمت حضرت مولانا
 خواسته رفت و راه خدا و الهی امومت خواجه
 سید مدکور باشد که شاه محمد ماه اینجا آمدند و اینجا
 برکت شیخ انبیا را بر تبار علی رسانید حضرت
 مولانا ارشاد کردند که شما همیشه همین یکدیگر میکنند
 و دعای برای طلب رزق بنظر علمید و حال آنکه این
 هم مقدم بر همه خیرات است ان شاء الله که برای
 بعضی روزی از حضرت عزت میلست منبوه با
 و مطابق این فقیه مادی دارد که روزی ارشاد
 کردند که اول دعا برای رزق سه کلمه و یک کلمه

م

که اینهم بسجده فی الدنیا و زیندنا فیه تحقیق تعالی و در دنیا
درخت نصیبند و زهد بدید و بیشتر ازین خجسته
درنده بودند که در ویش شایخ را این هم خود دست
که عملی با کسی یا دوی پیش این برای فزونی رزق
هم باشند و غبت برین معروف نکند لیکن کجی
دشمنه باشند در ذکر کلا دستان روزی فرمودن
که دریند وستان افروقه کلا وستان که رشد تمام دارند
هرگاه یکی ازینها درین دوستی کامل میشود و بیکانه
عصیر کرد و درین دعوی میکند که من در وقت
انتشای مقام را با مقام دوم مخلوط نمیکنم پس
کمال مرد همین است که در یک بد سبب یادریک
طریق یادریک زودش در بر خیزی که نباید داد
او را بدید و ششی دوم را در آن مخلوط نکند شلف

ششصد درویش فراخ دست و رعیت با بیطرف دارد
 پس لازم است که هرگاه در کار دنیوی مشغول
 شده موافق تشوینا دارے آنرا سرانجام نماید
 یا صومعه است هرگاه مشغول شد بیان فقر پس
 سسایه حقایق را در آن داخل نمید و اگر در فن حقایق
 گفتگو کند علوم دیگر مثل طب حکما تا مستکمل یافته
 رجوع نکند و در ذکر سیر افضل صاحب خدمت صاحب
 نبی یاران بی تکلف در محفل خانقاه بفرش بویا
 نشسته بودند چنانچه سعد محمد افضل مشهور حکیم افضل
 که از یاران مجاز اند و در عبادت و نوافل مشغول و
 بطریق اعمال رعیت تمام دارند و حضرت مولانا
 هم چند عمل سندی ایشان رعایت نمودند و سید
 شریف بی دروغ هر جامی از ما بند و چون

فولکان

خواجگان تیر بر دست می شود و نظام هر عینه طبابت
 در پیش دارند و معالجه سلاطین وقت اندر حاضر
 بودند که در خواب حضرت صاحب و قبله شیخ شجاع
 اندر سبیل حکایت فرمودند که شخصی از بازاران بکباب
 بود و شادی گنجزای کرد اتفاقاً از روی زمین نیامد
 و مدتی تعطیل گذشت پریشان خاطر می بود و روز
 آنجاست فرمودند فلانی چه حال داری آنچه بود
 عرض کرد ارشاد شد که قدری غم مخور و بگریه خود
 از آن خند بکنید و برون فاخته اخمی سراج بدید و خوش
 کنید خیال آنچه شخص مذکور موجب فرسوده بعمل آورد
 بعد از ساعتی سبیل خود بتقریری بر سبیل عادت
 رفت سبیل عضو ناسل این مرد را گزید و خون
 بسیاری جاری شد بجز این وقت شهبازی

بهم رسید که تاب نیارده و بعد از حالت اینجه بخت
 بوقوع آمد در ذکر منصور صلاح قدس سره روزی
 مذکور این امر که حضرت سلطان المشایخ رضی الله تعالی
 عنه در حق منصور صلاح قدس سره کلمه بطور عرضه
 بنیت فرموده اند بلفظی که دال بر عدم ایمان باشد
 حضرت فرمودند که صدیقی انرا میگویند که نه نقاد
 مرد صدیقی انرا میگویند که هفت او مرد صدیقی
 انرا بلفظ زندقه یاد کنند پس بر تبه صد تقیت
 میرسد در زندقه کمال منصور و صد تقیت
 حضرت ثابت است و فرمودند که این را نوشته
 اند لیکن نام کتاب الوقت بر زمان نیامده بود و
 قاعده حضرت مولانا اینست که تخمین هر سه
 سه صد غمی فرمایند لیکن ذکر شد بعضی از آن

در وقت بیان بیان میفرمایند و اکثر چنین میشود
 که بسبب کثرت اجماع و خلاف انزوجه میگردانند
 و باماری که محرم و محاطب میباشد میفرمایند که در وقت
 خلوت بشما خواهیم گفت و در وقت خلوت اگر
 یاد میدی بمانند ارشاد می کنند که کوری دیگر فرمودند
 که با مردم با اعتقاد خود هر یک اندیشه ملاقات
 میکنند بعضی را عالم میدانند و بعضی صوفی
 خیال میکنند و بعضی کیمیاگر میگویند و بعضی سیدان
 که اخلاف ایشان بیشتر است که باعث عقیدت
 مردم است و بعضی طالب اعمال عالمی می انگارند
 پس در نیز سلوک موافق اعتقاد ایشان بانشان
 است شخصی که ذی خلاق صرف مر اخیال کرد و در
 خدمت او حاضر میشوم و تا بدو وارد استقبال میکنم

و راضی کرده از خانه خود بیرون میبارم و در بره
 یکبار که مذکور نسخه میبارم و پیش مسئله عرض میکنم چنانچه
 نام شخصی گرفتند که فلانی پیش ما میباید و طالب علم
 می بخار و انت الله تعالی تا بهت سال اگر
 ملاقات نماید از شغل باطن و غیره مذکور در میان
 نخواهم آورد و اگر مسئله پرسند حاضر من و فی تحقیق
 ان مرد از چند سال در خدمت میباید و خلوتها
 میکند و کمال مدار حضرت مولانا پیش میباید
 و سایل غریب پیش ایشان نقل میکند و این در حال
 و عالم و عابد است و بچین شریفین نیز شرف شده
 لیکن چون صورت اعتقادی بر صفحه خاطر او نقش
 نشده است ازین سلوک باز نمی ماند و مطابق
 این روزی ذکر دیگر اند که شخصی از فریدان حضرت

مولانا از دهن آمده بود و در حالت عسرت گرفتار
 و طالب هم خود را بنکار میگفت و در ذکر میان نور محمد
 صاحب فقیر و میان نور محمد صاحب سلمه الله
 با کمال که زنده باران با کمال و قدوه اخلاقی
 احوال و تقاریر و در ایشان در هم در ایشان
 اتفاق جامع علوم حیا صفای حسیه محبوبان کعبه
 دل مستوفان مسکنین سکنت و دایای سرفقه
 در دستان الهی که یکانه خلفای اعجاب اند و بارها
 در باره ایشان و یاران ایشان بشارت نامه
 از زبان حضرت مولانا اسماعیل رسیده و الهی میفرمایند
 که از ابتدای مدت ملاقات تا الان کاهی از
 نور محمد کئی خلاف مرضی من واقع نشده و
 پیوسته بخار سیه از طرف ایشان بخاطر راه

راه نیافته و این محصل هدایت ایشان است و الا
 اکثری از یاران انقیضات واقع میشود و بعد
 چندی تلاقی آن از کبریت و غفران که شیوه
 انجذاب است واقع میشود با هم مشورت کردیم که برای
 اینمرو باید گفت که حضرت خیری سلوک ظاهری
 باین عزیز شرمایند چنانچه وقت یافته باقی
 عرض کرده شد و نمودند که فلانی شهادتی دادند
 اینمروم که از بیعت کرده اند و در کین ملاقات
 نموده اند بار احوال مستراوه خود مفرد انسته
 که ایشان بسبب جوینج عظیم است اند که باب کرده
 چند هزار مرید داشته اند فقط همین را خیال کرده
 دست بیعت داد اند پس من هم بالیشان
 سلوک ساز خودی میکنم غرض مطلب آن بهاره

آنچه بود فصل عجم خود کرده دادند لیکن برای تربیت
 مخاطب آنچه نفس الامر بود ارشاد فرمودند در
 ذکریست شریف و زیارت قبور روزی در
 سیبایان و الا ان ناناگاه که مکان حضرت مولانا
 است نشسته بودند بعد ظهر و چند کس معتمد بعضی
 در آن فاضل هم بودند بعضی مثل من مطلقه کتابی
 میسر بودند غره رمضان شریف بود بعد ساعتی
 فرمودند که ما حدیث خوب برای انسدادال قبور
 اول و دوم فقره عرض کرد که این نسخه تالیف کیست
 ارشاد کردند که جمال الدین سیوطی در ماده زیارت
 قبور نوشته است و حدیثی از آن خواندند که معنی
 آن این بود که هرگاه شما را غفل شود در میان مقابر
 بخوابید احوال و احوال و الهاک تا که اموات

تیغ شود بر سر سما و از خست پس از بجا
 معلوم میشود که فایده برای اموات از خواندن
 آیات است و فایده برای شخص خواننده است
 که تیغ میشود آنها برای او پس شفاعت هر
 شخص موافق مرسته او است هرگاه بر قبر دلی بانی است
 و این شفاعت برای این خوست چه قدر فایده
 بین ظاهر شد این جواب است که بعضی محدثین
 مثل ابن تیمیه و بعضی متأخرین از اتباع ایشان
 میگویند که فایده از روضه برای زیارت
 شخص مطلق عاید نیست و اگر است برای مؤمنان
 در ذکر مولی محمد اکرم و انشاء احیاء در راه
 در جهان آباد درین انسا مولی محمد اکرم
 الله تعالی بآله حق و الحاراة و الخیر السکاکه

یکی از خاصان روزگار و عاشقان و فرشتگان
 آن جناب اند و حضرت مولانا بر افرایط محبت
 ایشان اعتماد میدارند و تلمذ نیز در جناب آن
 کرده اند و شفقت ایشان زیاده از بیان است
 و در جناب مولانا کسائی که ایشان دارند مقدور
 کس نیست و هرگاه ایشان کسائی دارند آن
 کنند مورد تفضلات میشوند و همه باران اود
 و اعلی بالاتفاق قابل خوبی ایشان هستند و در
 جناب مولانا نصیری دارند مشغول بدرس الهی
 میباشند و طبعیت در فن فقه و دیگر علوم متداوله
 بحال تیزی دارند و در جناب اهل بیت و سادات
 ارجمند که ایشان است در فرقه سلف هم نشیده
 شده و بنام آن در هنگام احمد شاه درانی و سلطه

ایشان در جهان اباد روز قتل و تاراج افعالی
 زن سیدی را بطریق بند گرفت هر چند عجز و احتجاج
 کرد در سینه ان جانیافت ایشان نمر معاینه نما
 جوی جانگاه میکردند پیش او رفته بصارت های
 بسیار گفتند و حق سادات که بر جمیع مومنین است
 ظاهر کردند انیز بر قول و فعل خود مشتغل بودند
 بیک نشسته اخراکار ایشان دست حرم خود را سپردند
 و گفتند که این زن را بگیر زن عبده را بگذار اگر زن
 من بجای سیت نفق شد نزد رسول الله صلی الله
 علیه و سلم فرود خواهم شد بخود دیدن این حسنه
 که بعد از انصار رضوان الله علیهم اجمعین که در
 جناب آنحضرت صلی الله علیه و سلم خدمتها کردند و بگو
 بنامه ان شخص زن عبده را بگذار نشسته و بر اعمال

ایشان

این است نسبت شد جهان اندر هر چه میجوید بی
 کامل غایت میکند موقوف بر هیچ امری که از بند
 ازینجا قیاس باید کرد که آنچه در حضور انور و کائنات
 صلوة الله علیه و آله و احواله بود تمام و کمال
 این نسبت الی الآن جاریست و تا قیام قیامت
 خواهد ماند اهل کمال و صاحب درد و عرفان و یقین
 و ماضی فطین همه موجود اند و حالت مولوی موصوف
 نیست که با وجود اینکه حضرت مولانا شغلی از
 اشتغال باطن ایشان از زبان بدستور دیگران
 نفوذین نفوذند لیکن هرگاه ایشان مشاهده
 جمال حضرت که بر تو جمال محمد است میکند بی ضایع
 تفری ایشان حاصل میابد و شروع بیکادزار
 میکند و سخت شورش عظیم میدارند بلکه از راه غایت

و شفقت جناب حضرت مولانا ابی طالب از ان خط درین
 باد منفرانید بعضی رسانیدند که درین چند نوبت
 است بعضی میگویند که زیارت کننده را فایده
 نیست و مونی را فایده ازین میرسد و بعضی میگویند
 که نه این را از او حاصل نه او را ازین درین اثنا
 حضرت مولانا حدیث دیگر از همین رساله جلال الدین
 موطنی که پیش بود را آورده اند که معنی این بود که هرگاه
 موطنی را از اهل بیت او خبری بفرسیند و عرض
 آن ببقی جریبل برای این شخص مبارک و پس معلوم شد
 که این را هم فایده از دست او را نیز ازین حاصل
 است در ذکر حاجب خدای بخش نام مرد درویش
 متوکل و فاضل العصر روزی در میان خانقاه
 بنده حاضر و بس روضه نمودند و حاجی خدای بخش نام مرد

در دین و تقوی ماضی در حصار حضرت مولانا نشسته
 بود ذکر تراویح برآمد گفت طفل فقیر که در من ده
 سالگی است ختم قرآن شریف بعبایت حضرت
 مولانا امسال کرده از دوا احوال او مستفاد فرمود
 عرض کرده شد که شب یک و نیم سیاره در
 تراویح خواند نباشد و فرمودند و گفته الحمد لله
 مبارک باشد ادب بجا آورده شد و در همین
 تذکره فرمودند که در اورنگ آباد حافظی بود
 عادت داشت که هرگاه جای در تراویح غلط
 میکرد حافظه شامع نقشه میداد و نمیکفت و از یک
 رکوع شروع میکرد اگر در رکوع اول حرف صحیح برآمد
 بخرد الا باز از دور رکوع بالا شروع بخواندن
 میکرد و در هر مرتبه در هر قدر دست که صحیح نخورد و حقا

دارد و باید همین قسم بخواند یک مرتبه هر روز برای حاجت
 تکلیف کرده حاضر شدم از عادت معهوده آن
 مرد یک سیاره تا دوپیش شب با تمام سر رسید
 و در الوقت نقش با جلیل الوسطی نوشته و زکوة
 او میدادم و دوپیش برای این کار سخن بود هرگاه
 فرغت از حافظ دست میداد از آن تمام میختم
 آنری چنین میشد که در همین حالت صحیح صادق میدید
 بعد از آن فرمودند که برای همین محبت بعضی یاران
 که زو بروی من نقل میکنند بخاطر غمی از من که من این
 قبیل خیر بسیار کرده ام و مطابق این در محبت
 فیقر از زبان شریف ایشان مکرر آمده فرمودند
 که من در ایام سابقه محنت و مشغولی هم بسیار کرده
 ام بلکه درین ایام که اتفاق است روزی در خلوت

در همین مذکور این را هم فرموده بودند که درین ایام
 خود بخردید چیزی نیست فقط دید ما نیست و مانی
 مشغولی خود در ایام سابقه میکردم را فهم میگوید که
 این قسم لفظ بزرگان پاک ایشان کم میاید و اگر کاهی
 تراوش میکند در عین خلوت پیش یاران محرم و
 فقیر از نوشن این لفظ در نسخه نیز انداخته است
 لیکن چون خالی از فایده نیست لفظ بر توکل و روح
 کردم و الا اعمال بافتات را شفع را ختم بعد از
 فرموده که طبعیت میرسد مع الدین کسلی گرفته است
 و در دو شب گذشته چهار آهه شماره در تراویح
 خوانده اند در ذکر میرسد مع الدین و میرسد مع الدین
 یکی از مقربان و محمدان حضرت مولانا اند صحیح
 نسبت اند از سادات جهان ابا و بزرگ ایشان

در دمار ولایت در حجب استقامت دستند از
 سادات بخاری اند و از جانب والده نسب
 ان بديع العصر سيد سعد الدين قبيل العشق که خليفه
 محمد دوم نصير الدين جرجاني دهلوی قدس سره بودند
 می پیوندند و این سيد سعد الدين از اکابر
 سادات حجبند و در اخبار الاخبار احوال
 او مرقوم است اولاد او در دهمی از شرفای
 ششمین نمایان اند و محلات ایشان را سید واره گویند
 از سمت چندی اینجا توطن است سید واره نام محله
 است در دهلی گفته که مسکن لوف ایشان است
 سادات این محله معتقدان نسب اند از معتقدان
 ایشانند سابق در خدمت حافظ کل نام برزگی
 حفظ قرآن شریف کردند و قدری مشغول هم بودند

بعد انتقال حافظ صاحب رحمۃ اللہ علیہ رجوع کجباب
 حضرت مولانا آوردند توجہ عظیم در باره ایشان
 مبذول شده و دست محبت در طریقہ عالیہ
 قادریہ دارند و مشغولی ہم فرمودند و از خیران شروع
 تلذذ و خدمت انجباب کرده اکنون صحیح کجباری
 می خویشد و محرمیت و تقریب ایشان در کجباب
 و خوبیاں ذاتی و صفاتی و شریعت و بیاد
 و صفاء و فادیکری ایشان فوق البیان است
 و همه یاران حضرت مولانا در خدمت ایشان
 راسخ و صبورند و در اغزار می کوشند و میرصد
 را و برادرانند یکی حقیقی که میر خیر الدین نام دارند
 و یکی خاله زاده که میر شفیع الدین باشند و ذکر
 میر خیر الدین و میر شفیع الدین هر دو صالح و متقی

و وجیه و باغیرت در عالم سجاوری مقصود است
 و روز در خدمت حضرت مولانا می باشد و تمام
 خدمت خاصه عهده این است اگر چه حضرت مولانا
 شریف میفرمایند عادت چنان است که مردمان را
 کم همراه میکنند لیکن این مرد و صاحبان علاقه خدمت
 و محبت همراه میباشند و در دعوت کلیه حضرت
 اینست که اگر شخصی انجذاب را مختاری نماید فقط
 نه شریف میفرمایند که احدی هم همراه نباشد
 و اگر شخصی قید اسامی کرد چنان قدر مردم همراه
 میکنند و میفرمایند که از مادر راه جدا نشوید بایک
 دو کس خود شریف میفرماید و باریان علاقه میریزند
 در جای معهود بیک جا میشوند و رفتن برای خوردن
 دعوت از بسیار بدل کرده میدارند و هرگاه کسی

سهند عا می کند بی محابا قبول میفرماید و خوشی سال
 را بر خویش خود مقدم دارند و این در برابر
 منظور انجذاب است مگر در جای که تکلف نباشد
 بخویش شریف میرند و بدوق تمام می نشینند
 و در شادی و غمی یاران نیز شریف میفرمایند
 و در شادی حسب اطلب ان و در غمی بی پرسش
 و نیاز جنازه یاران و ششما بان حوت میفرمایند
 و اگر ششما فیضا کرد و صاحب غرت شخصی در
 خانه او نیست که موجب مانع خواندن شود بر
 قبر او شریف میرند و فاتحه میخوانند و این عمل را
 استنای تمام در کار او نیست با شخصی که سلام علیک
 راست از دهم در این حرکت حذرت و
 این شخص را به نسبت یار نیست و اگر از یاران

شخصه بظاهر محتاج است و در خانه او تعدادی اتفاق

شد یا غمی رود او خود هم مکرر تشبیه میسرند

و به باران میفرمایند که اکثر برای دل جوی این

غیر منفرقه باشند و ما اشتیاقی که انرا رابط باشد

مقرر بر این رفتن اینجا میفرمایند که خاطر او ظلم

شود و غم ازین تفقدات که عیان بر طرف گردد و

صورت عیادت بیمار نیز همین طریقه است خود

هم مکرر تشبیه میفرمایند و یاد انرا نیز تفقد است

و اگر باری در عیادت باری حضور کرد پسند ظاهر

نمی نهد و از طبیبی که معالج باشد خود احسان

میکنند اگر طبیب از باران است انرا میفرمایند

که فلانی بیمار است شفقتی فرمایند و در معالجه کوششی

بکنند و هنوز قوایش همین کلمه و کلام است با وجود

که شخص از یاران و کجایان دل نمانداری بسوی خود دارد
 و جوای و سربایش مانند بطور حکم هرگز خطاب نفرمایند
 بنوعی ارشاد میکنند که گویا شخصی محتاج در خدمت
 اغیا بعضی برساند و تعظیم و تکریم باریان بدستور
 است و تحقیقی که در حق باریان دارند و پرستشها
 که میفرمایند اگر برخی از آن بر نگارد کنایه دیگر
 کامل شود یاد آنرا اکثری برای رفتن بجا منع
 فرمایند محض همین جهت که مباد چشم زخمی
 بایشان برسد هرگاه برون شهر برای طواف
 مزارات خواجگان یا در اعراض شریف میفرمایند
 تا که در شهر اند باریان پیش و پس متفرق میگردند
 و برون شهر همراه شدن را منع نیست و وقت
 مراجعت همین که در شب شهر میدهند متفرق شدند

و خود نفس نفس باد و کس را همراه گرفته و این مهم است
 که تسبیح می طلبند و چیزی بخوانند روزی فقیر عرض کرد که
 اینوقت حضرت مولانا چه بخوانند فرمودند که صد
 مرتبه کلمه بخوانم و روزی در حق غایت باران
 ارشاد کردند که در باران با اشرف بستانند
 این همان الطی است و اگر ما خرمایان امر کنیم تواند
 شد و بجاست بعد از حاجی خدابخش استفسار
 آن نقش با جلیل الوسط کردند فرمودند که محبت
 بسیار بر کشته ام اما اکنون یاد نداریم اگر یک
 محنت بکنم شاید ترکیب نوشتن او بیاید بعد از آن
 حاجی موصوف نقل کرد که نقش و تاثیر آن بهر خدای
 فرمودند که در سه هزار اثر لا رب است حاجی عرض کرد
 که در خواندن او یاد نوشتن فرمودند که در هر دو

در روشن چشم هست و ما مقتدران ما اثرات چشم عدوان
 بر آن اذان تقید فرمودند که وقت گشت اذان
 بگوید باری برخاسته اذان گفت برای وضو بگیر
 بروند و نماز ادا فرمودند هرگاه که اذان میشود اگر
 وضوی تازه حضرت مولانا ماراست همان عیادت
 بر سر می خیزند و ادا میفرمایند و گرنه باران همه میروند
 و نماز و جماعت میکنند و حضرت مولانا وضو میفرمایند
 چند بار بر سر جماعت حاضر وقف میکنند و همراه
 حضرت میکنند لیکن در هر دو امر اقتضای آنست
 بخاطر آنکه رسد برود و بخاطر آنکه نباید انتظار کند و
 اگر همه باران بخوابند که انتظار کنند و در مسجد متخلل
 آید بجز نشینند سفیر مایند که اذان شد و جماعت
 بتأخر است برود و تقید جماعت بدرجه اتم در خاطر

مبارک است چنانچه فقیر بعضی اوقات تا عشاء در خدمت
 حاضر میشد و قریب نماز رخصت شده وی ایستاده بودند
 که رخصت شده و میروی نماز کجا خواهی گذارد و عرض
 کرده شد از اینجا میروم و طعام بخورم بعد یک ساعت
 شب قدری از نایده نمازی گذارم فرمودند که بجای
 کجا میری خاموش شدم ارشاد کردند که با طفلان
 خود نماز بناموزد و میکند از نماز روزگاری در حضور
 جماعت گذارده میشود و اگر اجناساکاری در پیش
 آمد از بزرگت فقط حضرت مولانا با طفلان نیز نماز نایده
 شده است جماعت گذارده می شود در روز که میر
 کلو که خادم خانم حضرت مولانا بود بعد آن میر کلو
 آمدند فرمودند که ما میر کلو را بسیار دوست میداریم
 و میخواهیم و این را نمی خواهد و ازین قبیل الفاظ عکس

که مردم رشک برند و حقیقتاً ایشان تراش میکردند
و مادر میر موصوف مایا بوده است که در دکن
دست بخت حضرت مولانا داده برگاه حضرت
اینها نشین آورده و در باران همین یک ماما
بود و خدمت از دل میکرد و وقت پنج خاضری بود
و آب گرم کردن طعام تیار نمودن و وضو کشیدن
بهین خود گرفتار بود و هر باری که بسیار ضایع
اومی کرده طعام از دست خود تیار کرده میداد
حضرت مولانا نیز راضی میشد و وقت غلت میکرد
صیغره بودند پسر حضرت مولانا که حضرت مولانا فرزند
برورش میکردند و بسیار خاطر داشت ایشان منظور
دارند و در خدمت گذاری محرمی زیاده بر ایشان
مینست از طفولیت آگاه فرایند و خادم خاص لشکر

بسبب جوانی فراخ و تفصلات لایهات مشغول
 بخدم و مشغول تا حال گذشته اند امید قوی است
 که درین راه نیز خصلت فرزند اما محبتی که بجانب
 داورند گریست هرگاه بیمار می شوند بیمار داری
 ایشان حضرت مولانا محی فرماید که مقتدر و مودع
 بلکه مادر هم نیست و صحبت یار این و طفلان ایشان
 گاه گاه در پیش میشود و مصرع یار من بن ایب در برنگ
 شایع میشود و در ذکر شاه ظهور الله صاحب
 شاه ظهور الله صاحب روزی بعد از نماز ظهر
 همراه حضرت مولانا قریب قریشی شریف میبردند
 از مسجد برانده چون در صحن رسیدند و شاه
 صاحب را گرفته فرمودند که شاه صاحب چون اول
 سبحان بی اعظم میگویند سبحان بی الاعلی میگویند

و در میان این هر دو اندک ابر واقع میشود معلوم کردید
 درین سربست عظیم و علی اسماء صفات اند هرگاه
 باین اسماء یاد کردند در میان این هر دو قسم اند
 اگر آید همچون شان در است پیداشد پس در هر مرتبه
 و است موجود است و شاه صاحب در ادا ایل
 احوال بعینه و بناداری استرای شباب سر
 بودند و ذوق بطرف شویم و شنید اکنون هم
 دارند در انحال است برندی گذران و محال پس
 جوانان را و ذوق پیدا دهند من بعد و ذوق در و
 غلبه کردند و در باد و بیابان بی یار و این میباید
 و از کشتی و برهنه که خیزند شنید و جزیره از
 جدیات حق رونود مجذبت شاه عبدالشمار قادر
 اند و در تربیت گرفتند و از اوانه سیر میزدند

و قهقهه ایشان محبتی بطریق انسانی در حساب
 حضرت مولانا بهم رسانیده و بطور صحبت ملاقات
 میکردند رفقه رفقه بنیادیت گشود و عسایت حضرت
 میکردان در حق ایشان و در دگشت و چانه استغفار
 لبریز ذوق شد و گرمی که مافوق آن منضمور
 نباشد در گرفت شب و روز محالیت دیگر
 میکذارند و از درد و رفت و شور و شغف
 پیرانند هرگاه شخصی شعری خواند یا غزل کوری از
 عشاق کرد یا ردی خوب دیدند یا خوشبوی بدیا
 رسید بی اختیار بغیر میزدند و در همین حالت شعرا
 میخواندند که در مردم تاثیر میکند و از حرکت
 قلبیه یک ساعت خالی نمیند و نهایت میکنی
 و عجز و شکست نام مشربان است و حضرت

مولانا بعل دوست ممدارند و اجازت سجیت دادند
 اندرگاه ایشان بطرف قبه حیات انظار دریا
 حسن شریف سفر نمایند که وطن بالوفست با سفر
 بستیم میروند برحضرت جدای ایشان کم گوار است
 و در ساعت رحلت سفر میشوند و من بعد از آن
 یاد سفر آیند خیالچه بعد این کلمه که آنحضرت فرمودند
 شاه صاحب را خطی و از بیست آمده وقت
 خوش شد و مدتی در ردوفی این کلمه حالها
 داشتند سید الله تعالی در ذکر مسایل و وجوب
 بتجد بعد از نماز ظهر عبادت می نمود در میان
 نشست بودند کتاب سفر السعاده مطالعه می نمودند
 ارشاد کردند که درین مسایل نوعی مشهور کثیری
 تفسیر آید بعد از آن عبارتی از آن طبعه نقل کردند

نوشته بود که آنحضرت سلی السعید علی اله و سحابه
 و سلم بنام لعل را بر کر منقوت نزدی و در سفر و
 حضر محافظت آن کردی و اگر اجناس بسبب
 شدت مرض یا جهتی دیگر فوت شدی و روز قضا
 خواندی از اینجا و خوب بخت بر آنحضرت نیز معلوم
 می شود بعد این فقره عرض باید که در خوب
 این رکعات بر آنحضرت از جای دیگر هم هست
 و نموده که بعضی فرض گفته اند و منک میگردان
 آیه و من اللیل فتجد به نافله لک عسی ان یتعبدک
 ربک مقاما محمودا اینها که فرض میگردان میگردانند
 که منتهی است که زیاده باشد این نماز بر فرض
 پس این هم فرض شد و اینها که نقل میگردان میگردانند
 که نافله لک و لا انت میگردان نقل بعد از آن

عبارتی دیگر خوانند نوشته بود که آنحضرت قیام
 لیل را موقوف ساختی و اگر سبب ضعف مرض
 یا قدری تنادری نه در آخر عادت بهم رسیده
 بود ایستادن نتوانستی نشسته خواندی و چون
 قریب بر کوخ رسیدی بایستادی ایستاده رکوع
 کردی و باقی را نشسته ادا کردی بعد از آن فرمودند
 که درین ایام دل سجوا بد که این کتاب را شخصی از
 یاران درس گویم میریدع الدین خود بخاری
 می خوانند و بعد از حدیث مسلم بگوید گفت فقیر
 عرض کرد که اگر حکم شود عاجز بایستد و دست سرفراز
 شود فرمودند که بهتر است لیکن جو انداز این
 دو شکل دارد یکی اینکه در ظاهر آنچه شده باشد
 از اوصاف باید کرد از غیر مقام که باشد دوم نیست

که از اول باید خواند عرض کرده شد بهر تم ارشاد
شود و نمودند اختیار دارند کتاب دیگر هست می
طلبیم شروع بکنید در ذکر سید احمد که او منقیدار
بادشاهی بود و این سید احمد مشهور است صاحب
از سادات که اندوخته بزرگ ایشان که محمد
لقب دارند و حکومت مراغی بایان و در میان
عربان که الحال درین شهر اند سرکردگی بنام سید
احمد صاحب در ابتدای شباب بطور جوانان
صالح بسیر میبردند از مدت دو از ده سال
در خدمت حضرت مولانا اندند و گاه گاه ملازمت
میرسیدند رفقه رفقه بجهت گردند و شغولی بر
شده ایشان و کار بجای رسید که شش و روز
غیر از ناظرین نظامی بر وقتند و آنرا محو است

اینان

بر این ان ظاهر شدن گرفت و اکثر اوقات بفرست
 میگذریدند و واردات ایشان بدرجه اعلی رسید
 و توجه انجمن در باره ایشان زیاده برقباس
 شد و بسیار عزیز میدانند و تعریف نسبت ایشان
 از زبان مبارک حضرت مولانا کریم جمعی یاران
 رسید و در عرصه اندک رتبه ایشان از یاران
 قدیم در کثرت و کار و بار ظاهری و احراجات
 روزمره نیز تقویض ایشان شده بعد جدی
 از زبان مبارک از شاد شد که ایشان را نیز از علم
 بهره و باید است خیاچه از میزان شروع
 نمایند و جوانان صدق اکنون است کردن
 ایشان طالب علم مستعد اند و خود جمیع مسلم در خراب
 آند کس قلمی کنند و در خدمت حدیث شوال

اند و در سبب مقول و مقول بشاوان میسند
و شب و روز مصروف بحکم مولانا در تعلیم و تعلم او
آمد بر وقت معهوده در شغل باطنی نیز و نسبت محبت
و خصوصیت زیاده از همه یار در ایشان است و فضایل
و اتی علاوه ان دیاران کیسره و وضع و چه شریف
محبت ایشان در دل دارند و محبت اخلاق
کر دیده و در کار و بار یاران بدستور انجباب
مصروف و خفاکش و فرمایش بردارند خصوصاً
یارانیکه در سفر باشند عرض احوال خود در خباب
حضرت مولانا بجهت ایشان میگذارند و کار و
بار خاکی خود و باین در خدمت ایشان بحکیم
میکنند و نهایت حضرت صاحب الشان نیز
فقری در سبب امریت و ساعی و مصروف اند

القدس

الفقه خود را به ایشان از کتابی از هزار کوم
 کتابی دیگر تصنیف میباید کرد و لهذا یکوف پس
 که از زبان مولانا تعریف استعداد ایشان سمع
 رسیده و میرسد سلمه الله تعالی و تقویض کار و بار
 اخراجات و غیره که بر عین اوقات ایشان بود
 از دینی موقوف فرموده میباید که بپرورند و در ذکر
 میر شفیع الدین و میر گلور و زو و دیگر وقت مصروفیت
 مشاغل و غیره شد در مطالعه کتاب سفر السعادت
 مشغول بودند عیاری و در آن مختصر اشراف درآمد
 میر شفیع الدین را فرمودند که این کتاب را پیش
 صوفی جو که در مسجد نشسته اند ببرد و بگوید که درین
 صوفی مطالعه کنند میر شفیع الدین کتاب را مطالعه
 کنند و باز آورند چون برای او ضرورتی حاصل شد

کتاب در دست مبارک بود فقیر مخاطب شد
 فرمودند که صوفی جیو از من سوال کرده بودند که
 دو کانه نقل بعد از وتر جایز است یا نیست فقیر عرض کرد
 که مشهور است که جایز نیست فرمودند که محدثین برین
 رفته اند لیکن من در تحقیق است و مذنب بخاری
 و مسلم همین است که جایز نیست اما درین کتاب
 به بنید چه نوشته اند در اینجا اختلاف مذہب
 بیان نموده بعد از آن شیخ نوشته که مذہب حجازی و حجاز
 این است که دو کانه بعد از وتر جایز است و وتر
 قاطع نماز نیست لهذا الصوفی جیو نموده بودم بعد
 چند حرفی در تنهائی از مقدمات روزگار
 دینوی خود عرض کردن و ششم بفرمایند
 و جواب گرفتم و گفت منوب رسید بر کلمه موافق

مستند

معمول برای افطار دال منونک منقشر که در یک طبق
 از آب تر کرده بودند و خوردند و تقسیم کردند و در
 حضرت مولانا نیز بر یک برگ بنبرید ستور باران
 که شنفند افطار فرمودند و برای نماز شریف بزرگ
 در ذکر صوفی یار محمد و این صوفی جوار شرفای
 جوینور اند و از اولاد حضرت ابراهیم او هم اند
 و سید صبح التبت در اوایل بنو کری امر السیر بودند
 من بعد در خدمت مولوی زین الدین غفر الله
 تعالی که خلیفه شاه مدی صاحب بودند و نسبت
 علی ایشان از شیخ خود زیاده بود و بری صاحب
 از شایر شایخ جهان آباد اند احتیاج به تفضل
 کاشتن احوال نیست بادشاه فردوس ارمگاه
 از عقده ان ایشان بود و در روی قلعه خود که درین

مد نظر باشد مکان سکونت برای شاه صاحب
 کرده و پس خود را به بندگی در خدمت ایشان
 نامزد کرده بود چنانچه در وقت سلطنت خود
 مرزا احمد نیز در خدمت گذاری حاضر شد
 و جا که آن بسیار معتقدان ایشان داد مولوی
 زین الدین مرزی صاحب ذوق بودند و بنابر
 پنجم بر ماه مجلس ترغیب میدادند و مردم مشهور از
 مشایخ و غیره جمع میشدند سماع نیز بودی بایران
 داشتند صاحب ذوق و وجود در شهر کهنه نقل
 موتی منته رو بروی کدز مکان سکونت ایشان
 است و اکنون مرزا شریف ایشان در همان
 مکان است جمعی در طریق چشمتی مراجعه نظامیه
 کردند و ساد حق مشغول شدند و در آخر عمر که مرض

موت اللق مولوی مرحوم شد خدمتی نمایان کردند
 ایشان از ایشان راضی گشتند در بیاضی داشتند
 که آنچه اعمال و اشغال از مشایخ یافتند در آن
 مندرج بود بایشان معه اجازت سپردند
 مدتی بر مکان مذکور در هنگامه با و تاراجی شمر
 و قتل و غارت با استقلال بر مرز ایشان
 تنها گذر آیندند در عین شیخ خود نیز با جهرت
 مولانا مجتبی دشتی در بن نزدیکی آمد و رفت
 زیاده کردند بلکه روزانه در بنجامی مانند شبانه
 در شهر نوکانی گرفته بودند در آن میگذر آیندند
 من بعد شب و روز مع صاحب حضرت مولانا
 شدند و آنحضرت نیز جزای بسیار ایشان
 از اشغال غایب میمودند و شب زیر ملک

حضرت مولانا نجواب که عین بیداری است بر
 میسرند و حضرت مولانا از ایشان راضی و بر
 حال ایشان متوجه و هر روز نسبت در ترقی
 و شغولی عالیهست و محافطت و ورع بدرجه
 اتم دارند و مزاج در دولت نه و گشت و پشیمانی
 و خوش طبعی بلکه اکثری در کلمه و کلام و در
 حضرت مولانا نجوش طبعی حرف میزنند و خوش
 آیند خاطر میشود و همه یاران از اخلاق ایشان
 راضی و شاکر و کشف کوی بدرجه تمند دارند
 و حضرت مولانا در حق ایشان متغیر آیند که با وجود
 دولت ترقی صوفی را هیچی در عونی مطلق بدل
 نیست و محرمیت نیز با حضرت دارند و اکثری
 سیفارش اهدان و کلمه خیر و خیر میبندن در هر وقت

در آن

و بر آن شیوه ایشان است و کار اگر نمی آید بهای
 از جهل ایشان در حجاب آنحضرت برآمده و اجازت
 بیعت حضرت مولانا بابا ایشان داده اند و زمانه
 از آن زمانه بی یاد نمی گذارند الحمد لله
 ذلک مذکور روز جمعه و میان منت روز جمعه
 و دوات مشایخه میرشد در میان ایشان تشریف داشتند
 و سید صاحب و مولوی کرم و چند بار نشسته بودند و در باره
 و چند کتاب دیگر و بر و بودند و روایت تری و از آن
 کتاب برآمد که اگر قبل عشا بخورند مضایقه نیست
 و وقتها کل اللیل از لفظ قبل بعضی یاران تعبیر قبل
 از وقت عشا کردند و بعضی قبل از عشا عشا
 کردند لیکن از لفظ کل اللیل صاف شد و این هم
 برآمد که از یک سلام است بدو رکعت بخورند و بر

دو کعبه قاعده بکنند ازین فصل روایات را بلند خوانند
 ابدال برای وضو تشیف نمودند در آشنای راه با میراث
 مختص شهر میان سنت مخاطب شده و نمودند که
 شهری شما از خواجہ حافظ خوانین بودید و صاحب
 تذکرہ برو قبح کرده بخوانند ایشان خوانند بیت بر ختم
 بد رخ خوب ترا خدا حافظ که کرده همه سبکی بحال حافظ
 لفظ حافظ در یک مصرع بکار میکنند فرمودند یعنی چنین
 بخاطر میکنند که حافظ خود را در مصرعہ ثانی عاید شده
 و صلاب کرده کہ برای جان مانیکو کرده اینجا فانی خ
 خوب ترا خدا حافظ در مصورست همه اری کردند
 خوشنود شدند کہ تعمیر بطور شاعر فرمودند و احتیاج
 بتاویل نشده و الفاظ همه بحال مانده بعد آن میان
 سنت بنوع رسانند کہ در یک شعر خواجہ حافظ کہ

باز

سنه هجریست نیز سخرامی گویند که قافیه درست است
 بیت صلاح کار کجا و من خراب کجا: بین تفاوت
 ره از کجاست تا کجاست: بین قافیه خراب باب اگر می
 درست میشد اینجا تا به قافیه واقع شدن و آنچه طور
 جایز باشد بعد از ساعتی از وضو غسلت کرده فرمود
 که معنی این بیت همچنین باید گفت که بیت صلاح
 کار کجا و من خراب کجا: بین تفاوت ره از کجاست
 مدعا اینجا تمام شد پس میگوید که اگر حال چنین است
 باب کجا: همین لفظ باب در قافیه واقع شده باین
 خط برداشته و بعضی رسانیدند که شخصی در زمان
 جوانی از طرف خواجه گفته امروز حضرت این نکته
 فرمودند من بعد کتاب سفر سعادت را برداشتم
 در آن عبارتی برآمد فرمودند که تجرید شیخ محمد الحنفی

بسیار با حسن طرق است و مال و مال علیه را همه دانست
 بنویسند و احکامات و اشکال همه بیان می کند
 چنانچه نوشته عبارت آن بود که نوم رسول الله
 صلی الله علیه و سلم ناقص و ضعیف بود و این خاصه
 آنحضرت بود و در روایتی آمده که خاصه همه اعتبار
 علیهم السلام است و مشک بر این نیست که الی اری
 فی المنام الی اذ بحکم و حدیث نیز آورده اند که
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرموده اند که آنچه شما
 ببینید من در نوم می شوم و حال آنکه چشم من بجا
 است و دل من بیدار در اینجا اشکالی وارد میشود
 که اگر چنین است پس حضرت در آن داری چرا نوم
 فرمودند که غار قضا شد بعد آن فرمودند که این
 دودی شیطان است شخصی عرض کرد که شیخ خواب است

سازند

می نویسد فرمودند که هنوز این قصه وادی را تمام
 و کامل خوانند نوشت بعد از آن در یک دورق خوب
 خوانند نوشت من بعد قریب مغرب در یک دورق
 منوکی مقرر آوردند و تقسیم موافق معمول فرمودند
 او را شد براس نماز مغرب شریف کردند
 در ذکر میرالدین عرفسیان منت و این منت
 از اولاد حضرت امام ناصرالدین که در سونی است
 هزار ایشان بر سر راه و محبت و سعادت اولاد
 ایشان در همین قصه ساکن اند و حد مادی
 ایشان شاه غایت الله قادری اند که از شاهسیر
 شیخان شاه جهان آباد بودند و نسبت قریب
 ماد شاه ولی الله محدث نیز دارند از مردم خوانند این
 اند از عالم طفولیت حدت طبع و صورت و سیرت

حجب دهند و میلان بجزع بودند و بجا بجزع اعمال
 است و در رفیع شوهر هارت تمام دارند سابق
 و مشغول و وظایف از کتب سلف اخذ کرده اوقات
 بجا طاعت میکنند و از آنکه در ضلالت حضرت
 مولانا ایشان را آورده است که در مشغول شدند
 و فایده این باندک عرصه نصیبت ایشان شد و دولت
 اجازت مشرف شدند و باران ایشان نیز مشغول
 میشوند و سبب رضا نام باران است که همیشه
 بسوزنش میکند و از آنکه در مشغول و مشغول
 و جلوت بطور باران مخصوص حاضر میشوند و محاسب
 آنحضرت میشوند و امید نزدیک است بسیار امید دارند
 در و سعادت ایشان از ضعیفی بر توفیق بطور فقیر
 اینست پیش ازین یک علامت حقیقه داشته اند

از فضل

از فضل الهی و طاعت شد احوال بزرگان مسدود
 را نیز نوشتند و با عیادت در صبح مشایخ گذرانیدند
 قابلیت تمام و در مع نام حاصل آتشان است
 الحمد لله علی ذلک در ذکر میر میر علی الدین سلمه الله
 دولت مشاهده در دالان شریف و شمشیر
 و غیره بارانی بر بوریا فروش بود ارشد و کردند
 که برین عذر را برین نشین و این قسم اکثری
 به شدند اینک غیرت فقیر از یاد آن زیاده
 مانده بلکه جایز است آن که آن وقت شدت
 بود فرمودند و این سلوک با همه یار نیست حد
 کافی میفرمودند و میر میر علی الدین سلمه الله حاضر
 بودند و یک شخص دیگر بود که او را مد که بعضی
 این میگویند که نفس الدین نیز فرموده و لا اله الا الله

یزیدت بهرین رسیده که در دو سال این
 قسم نوشته دیده ام و در تفخات نیز احتمال
 میشود حضرت مولانا فرمودند که با حقیقت در ما
 از عبادت تفخات نمی آید و راست در آنکه همان
 نام میگیرند ندیده ام فرمودند که تفخات برارند
 در آنجا ملاقات اول که مولانا سواد مسیح بودند
 و حضرت شمس آمده جلو گرفتند و سوال کردند
 که بارید سجائی با عظمتی در این قبلی خبر
 دید گفتند که با عرفان حق خرقه و خناب
 رسالت صلوات الله علیه پس مرتبه که ارم کس
 از این بر دو بالاتر هست مولانا میگوید که مرا
 از این سخن از دست گرفته اند و کن بود جواب
 گفتند که باز بداند که تشنگی دست در کار دارند

در وقت مصطفیٰ صلی الله علیه و سلم دریا را بوس
 سیر اینشید و نقد بسیار در تفحات است ازین
 یک عنوانشان مولانا بر سه اید و دیگر عبارات برین
 دال است که بعد جواب حضرت شمس نعره زد افتاد
 و عبارات دیگر هم مطابق اینحال است البته بنظر
 داشته باشند در اوراق تفحات درین مقام ملاحظه
 کند و حضرت مولانا عبارات پس و پیش را بلند
 خوانده و از بجا خلاصه همین بر آورد و در آنکه مولانا فصاحت
 از حضرت شمس الدین است و خاطر ایشان میان
 است شد من بعد از که را حد که محبت کردن شایع
 علامه در نهان است چرا مقرر شده است و نمودند
 که محبت را اخفاء در کار نیست لیکن فقی خیر
 که بیان فرزند ضرورت میشود و لهذا ایشان را خا ایاکار

میکنند من بعد در روزی که حضرت صاحب صاحب باجیت باجیت
 هم مردم کرده اند که سبب یک شخص میکنند و هم در آن
 حالت یکی دامن او را میگرد و در وی دامن او را
 و سبب می دامن او را از زمین دستور اکثر اشخاص
 سفید و سبب در یک حلقه میکنند و دست خود را
 بر آن عوارض این شکل بسیار مناسب میشود و در
 وقت بیان این مذکور حالت خوش بود و نادیده
 فرقه این بر قلب حاضران مانده و درین آن شخص
 اخلاص آمد و صحبت بطور دیگر شد برای وضو تشریف
 بردند و نوی محمد کرم و سید صاحب و میرزا بیگم
 آمده بر آن سبب حاضر شدند تا دو بهر سبب این
 صاحبان شد و مطالب احادیث بسیار بود
 حسن در میان آمد و برای خواندن سفر السعادت

بفقیر امروز بکار ارشاد شد که بچشم بخوانده باشد
 ان شاء الله تعالی از فردا شروع خواهد شد و روز
 شاه عبدالعزیز که دهم رمضان روز شنبه
 است و دات مشایره میرشد بر تخت نشست
 بودند از راه غلایات خربت فراخ فخر رسیدند
 من بعد آن میرست و شاه عبدالعزیز و آمدند
 دلاوان کمال محمد در دست و شمشیر و شکر دهند
 که شاه عبدالعزیز از من بخواهند و نمودند که ام غزلی
 ازین بخواهند جیدت متفرق خوانده میرست
 بعضی رسانیدند که کمال محمد معاصر مغربی است
 و شهبور است که مغربی برایشان قدم هم کرده بود
 شرف بایشان رسیده بود که در و تعریف
 چشم و خال و زلف بود مغربی گفت که محمد

اشترے کہ جبکہ محل ان بطرف معصومی درست
 نشود کمال اندد ملاقات کرد و گفت کہ از عین
 مرا مقصود ذات و از خال و خط مراتب تعلق
 میگیرم خوش شدند حضرت مولانا مطالبی این
 فرمودند کہ در پیش بود در مجلس مشغول خواندن
 در رویش را در گرفت و حالت داشت بیخ الاسلام
 وقت تقوی کرد کہ محل این شعر طرف معصومی خوانده
 شد این شعر با حالت او را این خبر به شرح
 رسید شخصی فریاد کرد کہ شیخ را در مجلس حاضر آوردند
 گفتند کہ این را با این معنی محل میکنم قابل شد
 کہ درست است فرمودند کہ یک محل دیگر هم میگویم
 کہ حالا تو بمیر پس این را هم بعین بدان چنانچه
 رفت و مرد و حال آنکہ از آن در رویش گای

احسن عمل بوقوع بیان کسان دولت العزیز رسید
 کار کردند حضرت مولانا سمیع برای رضو تشریف
 فرمودند هسته میان هست بن گفتند که این
 احوال حضرت مخدوم صاحب که حضرت مولانا
 نقل فرمودند و فی الحقیقت که حضرت مولانا
 را به همین نام مکتوبه بودند هرگاه از شاخ
 خود خبر می شد که بسیار بیشتر میفرمایند
 اگر آن خرق از حضرت عوث الاعظم با حضرت
 خواجہ نقشبندی بود صاف نام مکتوبه بودند
 میخان خود را کم میان میفرمایند و زری فقیر
 بعض رسایند بود که فسی که مکتوبات حضرت
 قاسم حمید الدین ناگوری در حضور خوانده میشود
 با خبری دیگر برای تحریک وقت هم کهانی که زمان

بنده ای است فکر می شود چرا جواب الهی را در
 حضرت غی فرماید که باری بلند بخواند و تکرار
 خط بکشد و نورند ما را تنگ نباید که کتاب سدا
 بلند در مجلس بخوانند من بعد مذکری از شهر
 دوز روز کار خود کردم و نشو نشی و ششم بعض
 و سببم و نمودند ما اگر مشغول می باشم بسیار
 آرام می کشم و با وجودیکه در رمضان را محبت
 زیادت کرده میشود لیکن ذوق موافق آن
 حاصل نمی آید در ذکر میر خیر الدین صاحب دوز
 و شنبه شانزدهم دولت مشاهده می شد برای
 حضرت میرزا ابوالفضل صاحب علمه الهی تاجدار
 اولین مدرسه شریف فرمودند و میر موصوف برای
 تلاش روز کار پیشگاه پادشاه عظمی شریفی بودند

بعد فاتحه مسعودی که تالی حضرت سلطان المشایخ
 رضی الله تعالی عنه فرمودند که تلاش روزی بگوید
 یوز باید کرد که در پی شکار یکجست میکنند اگر
 بدست آمد بنیست و اینجا جفت دیگر هم کرد اگر
 در هر دو جفت بدست نیاید خاموش می نشینند
 و منت می کشد که در پی شکار مدتها می رود و میزند
 پس تلاش حاشی بجهنم و تیره خواهر پیدا کرد السلام
 علیکم بخدای کریم سپردیم و وقت دو ربع همین لفظ
 یوز بان سب رنگ از شاد میکنند که بخدای کریم
 خدای کریم من بعد بدو رس مشغول شدند
 حدیثی در باب این برآمد که فرغیت جمعه
 از کجاست ماخذان این است است اذ الود
 للصلوة من لایم الحقة فاسعوا الی ذکر الله و انزلوا

اندر مراد نزدیک اهل حدیث نماز جمعه و خطبه است
 حضرت مولانا ارشاد کرده اند که فرضیت نماز جمعه
 خود ظاهر است که خلیفه نماز ظهر است و فرضیت
 خطبه بنابر وظیفه است پس اگر خطبه نفیض میزدی
 درین محکمت خوانده شود برای چیزی که مرسوم
 است حاصل میشود الا برای سایر اناس فایده
 ندارد که از زبان عربی توقف نیستند در ذکر غلام
 که جمیع اسباب بحال رسانیده بودند روزی در
 میان خانقاه نشسته بودند مذکور اشخاص
 قابل و صاحب میران اندر فرمودند که در شهر او غلام
 شناس بود غلام محمد نام جمیع اسباب بحال
 رسانیده حضور صاحب سواری سپید بسیار به قدرت
 میکرد که مقهور و جاگیران نباشد و جاگیر چنانچه

و بعد که هر فرد شکاران است به رجه میباشند
 که نواب نظام الملک غفر الله له پسند فرموده
 بودند و کار عظامه بندی بعضای سکر و غرض
 با وجود این کمالات و اہم محتاج فوت بود و چنانچه
 بجهت حضرت اعلیٰ ان ایشان در خانه ما آمده
 سکونت کرده بود و خبر کمری ان ما میگردیم
 مقصود اینست که صفت زانی که جاریست است
 از این بیت من بعد ذکر اسپان و در میان
 آن فرمودند که من ایسی دشمنم که روزی هفتاد
 پنج گزده را علی کرده بودم و درین صفت تمام
 فوسے بطور تلغیم شده و باشند گویم
 ز نعم بعد رسیدن خبری که این را گرم کردم بر من
 جوانی بود از غرض تعریف این را شنیده نواب

ما صریح شتاق شدند و روزی در خانه ما آمدند
 و هر چند ایا که دم بر روز گرفتند در ذکر میان محب الدین
 من بعد میان محب الدین آمدند و ایشان نیز
 از یاران قدیم حضرت مولانا آمدند و از اولاد
 همیشه زاده حضرت سلطان المتبایع اندازند
 درین جناب آمدند و پیش ازین بموجب ارشاد
 مدتی در درگاه حضرت شیخ سلیم حسی شمول بودند
 و چندی از احادیث سرکار نیز حواله ایشان
 بود و درین ولا شریح بلا میخوانند حضرت مولانا
 ایشان خطاب کردند که شما سنی محوز را موقوف
 میکنید مع بعد و نیت آمده می خواننده باشید دیگر
 یار از احباب داده ایم که از فرزند که روز شرف
 اعطای است سنی موقوف کند و عادت محمود

لن

حضرت مولانا است که از تاریخ بیستم رمضان تشریف
در مسجد محکم میشوند پیش ازین سه چهار در مسجد
درگاه حضرت سلطان الشایخ محبوب الهی رضی الله تعالی
عنه متوقف میشوند بسبب مکانهای و عدم امکان
باز مسجد را سه که جوار جوی است و نماز فرایض نیز
درین خوانده میشود مقرر فرمودند و سعی
علوم در سه در رمضان تیرف تمام ماه متوقف
نشدند صرف درس حدیث می باشد و در عشره
اخیره این را هم متوقف کرده اند در ذکر سبانه
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و صحبه
و سلم وقت شب در جایبان خانقاه تشریف
دهند تیر صاحب که الله تعالی عفو کردند که در سبانه
لایق نظر آمد که آنچه مشهور است که سبانه حضرت رسالت

حضرت علی علیه السلام از ایشانم دراز بود این درخت
 پاست نه در دست و بعضی که خیال بدست کرده اند
 غلط است همین ندانند که بود کتاب را هم آوردند
 حضرت مولانا فرمودند که بک صحنی را در خواب
 دیدند احوال پرسیدند که من تمام دخل بهشت شده ام
 الا سبیه من پس ازین سبیه مراد است که با آنچه اشاره
 ازین سبیه میکردیم و ضابطه قرست که هرگاه کسی بد
 گویند بابه اشارت می کنند پس موجب عدم دخل
 سبیه در بهشت است من بعد صحنی صاحب علیه السلام
 تعالی برای ملاقات در روشی رفته بودند شیرین
 او روزند و بر سبیل حکا گفتند که شاه صاحب میفرمودند
 که ما را آن حقیر صاحب قبله صحنی و الا حضرت مولانا را
 در و یاد در این ملاقات کرده ایم صحنی را دیدیم که ملاطفت

بیعت داشتند و بعضی بیک واسطه و حالات ایشان
 این بوده همین که لفظ الله را بروی ایشان شخصی
 گفت اسب از چشم های ایشان جاری شدند
 امتیاج به جماع و غیره برگزیدند و باری از آن عد
 معمر و سفید ریش بودند و لباس از این مثل
 کنار سب و غیره که در عهد عثمان را کجیت
 می پوشیدند و هرگاه نام خدا می شنیدند و کریم می بودند
 حضرت مولانا فرمودند که من نابده واسطه یاران
 حضرت صاحب را دیده ام و این اشیا و خصوصیات
 شده بر زینده نشسته بودند صوفی صاحب بعضی می شنیدند
 که شاه صاحب این را بهم می گفت که شخصی در حج بود
 مردم اهل حال بسیار طعن و تشنیع میکرد و حاج
 مددی نام حضرت مولانا را گرفته گفت که این

از یاران ایشان بر سر خواهند داشت که از راه
 میرند اتفاق در میان روز میلای گرفتار شد
 و بی حرکت گردید حضرت فاضل ماندند و هر
 حضرت بر امری که موجب قفاز باشد یا حرجی
 یا کشفی در برابرید و نسبت با حضرت کرده شود
 بر این بیان مطلق میباشد در بین اشافیر
 بغیر ساینده که در مجموع بحث شکل میشود که شخصی
 حراجه اتفاقا ملائیم نسبت بحضرت مولانا بکند
 اینکس اگر جواب داده شود خلاف هر
 حضرت است و اگر بدست کند نسبت مانع
 بیاید در بین اشافیر بدیع الدین صاحب
 عرض کردند که روزی بر من این ماجرا گذشت
 گفت پیاد حضرت مولانا تا خواهم بود که در مسجد

افغانی بچہ پیش آئندہ بود من حاضر بودم فقیر غرض کرد
 کہ این ہم حاضر بود و حضرت مولانا برجوع من مسجد جامع
 نشسته بودند و در عید امد و نفوس کرد کہ ریش را
 چرائی تراشید و بحدی مکارہ کرد کہ کفین راست
 نیاید و آنچه خلاف شایان علماء و فضلا بلکه سایر
 الناس مابست نسبت حضرت مولانا کہ در حاضرش
 مانند و بعد ساعتی برخاستند و مسجد کس کہ نشسته
 بودیم حضرت مسجد بظرف بایان شدن فرمودند
 کہ شما چرا خفه میشوید من گوید چون ای کجایت تمام شد
 حضرت مولانا فرمودند کہ انحرز تهنات پیش ما اور و در
 خواست بعت کرد بسیار محذرت خواست و
 گفت کہ من اینقدر سر منڈہ ام کہ دل نمیخواہد کہ
 رو بکشد تمام بلکہ خود را کشتن من دست بعت باورام

لیکن من بعد از این نیاید است معلوم شد که چه در این
 روز که شغل او اشغال حضرت صاحب بود روزی
 مذکور خواب حضرت صاحب و قبله برآمده فرمودند
 که حضرت صاحب را تمام اوقات مصروف بکار
 میشدند و مکانی ساخته بودند که در میان زمانه
 و قرآنه واقع بود اگر در او را از مکان مردانه
 نداشتند و محل مکان زمانه محل سهراب باشد و اگر
 از طرف محل سهراب کند دوری که مشرف بطرف
 خانقاه است و از کند مردانه میشد چنانچه اگر اوقات
 در برون حجره شریف میشدند و ذکر میبایست میکردند
 و نیز آن گران حضرت صنی میکردند و در مجلس حضرت
 که برون شریف میشدند و غیر از شغولی مذکوری
 ازین طرف و از آن نیاید هر که میاشتغال شده

ساز

می نشست حتی که ذکر میال هم در میان بود در اول
 احوال بطرف کتاب میدان بود در او رنگ آبا و غیر
 از شغل بجزی سر و کاری نبود و در هفته دو مرتبه
 بجهت میشد و شکل صلیبی این بود که باران بند که شغل
 میشد و در هر شخصی که کرم کم محسوس میشد حضرت
 خود بر باران بار می نشاند و چند ضرب ذکر میکردند
 تا که او را گرمی در میگرفت نزدیک بار دیگر
 بشرف میبردند و کار او را با تمام برسانیدند
 و روزی این هم بشنودند که از نصف شب حضرت
 بیرون نشریف میفرمودند اگر باران را مشغول
 میافتد بهتر و الا هر شخصی که بخواهد رفت خود ملا خط
 فرموده کوزه آب سرد همراه میبردند بران می
 پاشیدند تا آخر شب تقید در تربیت داشتند و

از چنانکه گویار آن حضرت صاحب کماله اندر فرمودند که
 میان عشق و اندر نام درویشی از باران حضرت بود
 شاید باین کمال یار دیگر کم رسیده باشد خدا عالم
 است و هست بهر ایشان که عبارت از شب و
 روز است معروف بند که چه بود و برای خوردن یک
 و نیم پادجو از وسعت دایره که خلاصه روحین است
 حضرت صاحب روبروی خود تربعت بنوده
 می دادند و تصفیه صید ایشان تا با بجا بود که
 مادران ایام طفلی بودیم بنابر بازی کلاه ایشان
 را از سر گرفته و درخت بلندی میبندیم خیم ایشان
 صاف بر مواج فرستند و کلاه از درخت صحران
 در این قسم بار تا میشد و در حرکت روزی با تکلیف
 رسید ایشان ظاهر غنچه و با وجود انبساط در غنچه

مزاج ایشان مایل به طبع هم بود بلکه با کثرت مردم مزاج
 میکردند و آنها ایشانرا سخت میگفتند خوش نمیدیدند
 و باز نمیآمدند و صورت و فیات ایشان نیز از
 عجایب آن روزگار است در صلبه کجرات بودند
 و در مکانیکه سکونت داشتند یک روز ایشانرا
 در آنجا یافتند و توده از کلهها آنجا بود من بعد معلوم
 شد که سوت ایشان همین بود و در همان روز ایشانرا
 کسی در کعبه ملاحظه کرد که میجای و میکردید و اکثری
 آنحضرت خرق عادات دیگر هم از شاه و عشق الله
 صاحب قتل هم نموده اند روزی دولت شاه
 میسر شد و من ایام فقیر را از بعضی جهات دنیوی
 تشویش بسیار بود تشغی با فرمودند و خبری از سما
 ارشاد کردند که این را میخوانده باشی به بحر

استماع نشویش از خاطر رفت و آن مقدمه نیز نایب
 رخصت شد مذکور دیگر روزی دولت مشاهده
 میسر شد بر تخت نشسته بودند فقیر را نیز بر همان
 تخت جادادند مذکور میبود که در روز فوت
 شد من بعد مذکور سوم که رسم فاتحه است آمد
 فقیر عرض کرد که سوم رسم است و بعضی میفرماید هم میکنند
 فرمودند که میفرماید رسم که عدم میشود و عرض کرده شد
 که در حدیث شریف هم آمده فرمودند که از قیاس
 می برآید برای اینکه فرموده اند که تا هفت روز
 چنین کنند چنان اکثر حکم تا هفت روز بیان شده
 اند ازین قیاس میروند که گویا حد تا هفت روز است
 روزی مذکور و کن آمد و در ویش آنجا فرمودند
 که در آنجا در ویش بود مذکور حال نام بسیار دم

خوب دوازده هزار اذکان ششصد و ده اکنون محمود و
 بوده و یک انگلیس بنده در پیش پشید بسیار گفته و
 بریده و در غنیمت پنج از هر جا بیک گفت و بریدن خود
 معالیهاس میباشند ازین قیاس باید کرد که لباس
 چه صورت گرفته باشد و ازین ملاقات میگردد
 اکثری در صحرای سبب سوزش و جوشش افتاده
 میماند و چهار چهار روز خبر از نیام نداشت
 روزی صحبت رفیق زمان بود من هم بودیم
 در آن صحبت میان خراب حال آمدند و مدتی
 تماشا دیدند یک مرتبه گفتند که من هم رفیق
 خواهم کرد و مردم اعتبار نگرفتند ناگاه ایشان
 برخاستند و یک دوپته تاش بر خود گرفته شروع
 رفیق کردند و اصول رفیق همه ازین مرد موجود

می شد و با وجود این لباس کهنه روغن زیتون
 صورت اینغیرزید بر وجهش میخورد که حاضران تاب
 دیدن نداشتند و این خود در کریر بود و خام مجلس
 چه مرد و چه زنان همه محو شده بخود بودند بلکه
 بر در و دیوار انشای بخودی ظاهر بود و در همین
 حالت بروی آمد و این شعر میخواند بیت هر که
 شد خاک نشین برک و بری پیدا کردند بنشیند دانند
 چو با خاک سری پیدا کردند و راه صحرا گرفت ما هم
 همراه این بر آمدیم دیدیم در یک غاری افتاده بود
 و کف از زمین آن مرد بپای اختیار میرفت
 بعد از چند روز بهوش آمد در ذکر زیارت
 حضرت محبوب طهری رضی الله عنه روزی دولت
 مشایخه میسر شد و نمودند که در محبت بی تکلف

مارا بسیار آرام میشود و در جای که تکلف میباشد
 اگر صاحب تکلف زیاده تر خاطر داشت نماید
 و در رضایجوی معروف میشود اما دلش تنگ
 طمأنینه در خانه بنشیند که بیرون شب نمی آید
 در خانه خود میرسم و بسیار خوش میگذرانم و در خانه
 بخوابم و رسیدن اطمینان حاصل میباشد و در جا
 و بکینه اگر بکاه و در درگاه حضرت محبوب اطمینان
 رضی الله تعالی عنه میرسم چنانکه رسیدیم مارا آرام
 حاصل میشود و تکلف دور میشود و من بعد
 بقصر احوال روز گذشته بعرض بکنم که یاران
 دیروز تمام روز باریده و من باریده و من برآید
 کم قدم سوار بودم و در از خانه و دوست که بارید
 پیاده دارند ششم تقدیر بسیار کشیدم فرمودند که روز

نظام ملک را در آن مهر فرمود که برای تمامی امور
 که فراوان تبار کرده اند و موقوف شده الحقت در
 رهنه بردند و عاقلان کند من هم رهنه بجا قریب
 بشام انار یاران ظاهر شد محمد برادران شجر
 بودند من متوقف بودم اخراج یاران شدت
 تراوان بارید و یاران نیز همه رفتند و یاران
 بهم رفتند ملک فرول برای چوکی فرست
 که اینجا بود مانند هرگاه اراده مرا برای رفتن شهر
 معلوم کرد بسیار تشویش آمده گفت که فرشتن بسیار
 است اینجا اگر مردم زیاد می بودند زنده می ماند
 میشد حال که من تنها ماندم اگر ازین فرست
 کسی بگذرد زنده من خواهد شد مرا بر و رحم اید و گفت
 که من هم میباشم تا دو یاس شب من از سب سوار

ایستاده مانند من بعد از استراحت رود آمده و در صورت
 یاران نشسته مانند من قریب بصبح مطلع صاف شد
 بخانه ایدیم نواب ایما حریفیند و از من بسیار خوش
 شد و گفت که ایشان فراخی دارند که باید برپیدند که
 حضرت صاحب به اند فرمودند که دستور مجلس حضرت
 صاحب این بود که دو مجلس میشد و یکی از یاران
 که شاغل و صاحب سبب نبودند می نشستند و در
 مجلس دومی که برون قنات میشد همه مردم
 شاغل و خیره جمع میشدند و حضرت صاحب گاهی
 درین مجلس و گاهی در آن مجلس شریف میشدند
 و معاذ قوالان سر جماعت بکشت که بود زیاده
 برین نفر نه فرمودند و از صفت خود خبرهای
 بسیار می یافتند که در قیاس نکند با مقرری من نه که

بود و بر سر یک تنگه چه در سعی قوالان می کردند
 و هم خود را داخل می ساختند فرمودند که یک مرتبه
 شاه شریف که از یاران حضرت صاحب
 وقت بود در حالت قوال را شروع به تنبیه
 کردند و بسیار زدند مردم می گفتند که کنار ره شو
 قوال گفت که باشید وقت من هم می رسد چنانچه بعد
 از چند گهری ایشان را بهوش آمد و هر چه در خانه
 داشتند ما و دادند حتی که چهار پای و فرش هم باو
 دادند و هیچ چیز در خانه نماند از اینجا ذکر در
 فضایل و اوصاف شاه شریف اند فرمودند
 که مرد با اوصاف بود اوایل حال از نصیبت
 راضع ماکه جوانانه بود ایشان تا بهوش بودند
 و بطریق تهنیت حضرت زمامی گفتند آید مدتی که

از نادانان شدند و در بطور زیاده بهر سید خیر اصداف
 کردند و قایل این امر هم بودند و الا همین که شخصی را
 مردمان بسیار شدند بعد از خامیرود و در آن
 که فایده میکرد کم قایل میباشد و این مصحف در پیر
 زاده بسیار است که در خلوت از شخصی فایده
 میکرد و هرگاه بیرون و معتقدان خود یا پدر
 خود می نشیند با شخص ملوک بنکرانه نمیکشد
 می کنند چنانچه نام بگوید کس گرفته که با او خلوت
 بطور باران او در خلوت بطور برزاد با ملوک
 میکردند و در ذکر حضرت صاحب سید ذوالنشینان
 میسر شد مذکور حضرت صاحب سید که برآمد فرمودند
 که یک برقه حضرت صاحب بیمار شدند و حرکت
 از تمام اعضا مسلوب شد و پای اگر در از یکدیگر نمی شد

و اگر کشند و متصل بسکیم کنند ممکن نبود و از زبان
 نیز حرف و حکایت نمیفرمودند بعد از سه روز
 مراد خلوت طلبیدند و فرمودند که در فلان
 قبرستان برو و باین شکل یکت برست انداخته
 دست در میان او بیدارند و هر چه بدست آید
 آن را پیش من بیاورد چنانچه همین قسم کردم و هیچ بدست
 نیامده بود پس رسانیدم فرمودند که بشو و محض
 بکیند باز رفیقم و نصف قد خود را تا گرد میان
 قبر انداختم خبری بدست آید گفتن رو بروی آن
 آو و دم وقت شب بود چراغ ز رنگ طلبیدند فرمودند
 که همین است در یک طاق گذاشته و ضویری بود
 از او دماش ساخته بودند و در تمام اعضا
 آن سوزن زده بودند حکم بنابر آوردن سوزنها

کردند و نگاه کرد از دست این تصویر سوزند و با
 آوردند دست حضرت بکرت آمدن چشم باو
 تمام عصاره دست جمع قریب هزار روید و شخصی از
 معاصرین خود که بعد از شایع بودند فرستادند بعد
 مدتی معلوم شد که این حرکت از همان شخص
 بعمل آمده بود و مبلغ برای این فرستادند که این
 عزیز بهین قیمت صد پیر و کشتن با خود هم میداد
 و بدیایست دارند پس ایشان اگر خرج چند روز
 خواهد رسید خاطر جمع خواهد کرد و از دست محفوظ
 خواهد ماند من بود فرمودند که وقتی که مرا حاجت
 کردند بر حضرت حالت جذبی بود و از خود طلبیدند
 و الله ما ارشاد کردند که غلانی را بسایید و مرا فر
 کردند و بهیت فرمودند و نزد شخصی که شوالی

بیعت نمود و دولت مشایده میرشدند گویند
 آمد که پیش ازین در منصب حضرت مولانا با عقدا
 تمام می نگهانه ملاقات میکرد من بعد کم ملاقاتی
 اختصار کرد و آخرش موقوف گردید که حضرت
 حرف بخونی بنزد فرمودند که در وقت که اینمرد
 که بسیار پیش می آمد و براس بیعت مستعد
 میکرد و نه بخت بنزد خان روزی بمن گفت که
 پیش شما هر که سوال بیعت میکند قبول میدارید
 الا این مردم را دیدم که از عدت مجذبات و ابا
 میکنند هیچ کفتم ولیکن دل برانی بیعت نخواهند
 و در ذکر و روشنان و از اوان مذکور از اوان
 اندر سزوده اند که وجه تسمیه از اوان این درویشان
 که خلافت بیعت راه اختیار کرده اند همان معلوم

که از قید پیر ازادند و در باران حضرت صاحب دله
 هم از ادا ان بودند چنانچه از شطوط نامی در روایت
 در فرقه از ادا ان بود از فرزندان حضرت صاحب
 سید مرد و مالک صاحب نسبت بود و در کوفه
 حضرت بدی صاحب دولت مشاهده میشود
 از دوشه روز بر طبیعت حضرت سخت کوفتی معلوم
 که خبر واقعه بر صاحب که عبارت از زار و کلان
 حضرت مولانا باشد آمده بود فرمودند که من کسی از
 باران اظهار معنی نکردم و بر من غلبه غم شد اخروش
 من نمودند که ترا عوض آنچه بهم داد زباده برین
 مجال شد که از عوض بعضی برسد همیشه اگر چه
 مگر این را فرمودند که عوض این مقرر شد و هرگاه
 این لفظ از زبان من آمد بشما منت بر بجزا

هویدا شد اما معلوم نشد که چه بود بیت مصبان عشق و
 معشوق در فرست با که ارم کا بنین را هم خیر نیست با
 در ذکر یاران حضرت صاحب و قبله مذکور یاران
 حضرت صاحب و قبله آمد فرمودند که بفرستند الله نامی یار
 از حضرت صاحب بودند و بسیار هر و خوب بودند اگر
 کسی نیت امری بکنند و شیر برنج فاکتور تمام بدهند
 ایشان اغلب که آن هم سرایم شود و بار با این را
 از نموده ایم من بعد مذکور شاه عبدالرزاق آمد فرمودند
 که ایشان از باران تیج کلیم الله صاحب بودند
 و معوطن لایت کشمیر بودند و در صحرای گدازان میکردند
 مسکنی بستان ساخته بودند و هرگاه بالای آدمی آمدند
 زنیه را مالای می کشیدند راه اندو شد مسدود میشد
 من یک فرشته برای ملاقات ایشان فرستم کسی را پیش

خود نمی که نشاند خیاچه نگیرند و ابداً ملک رفتند
 ایشان از بالای بام برسدند که چرا آمدند گفتند برآید
 دیدن قدم حضرت پایی خود را از بالا به طرف پایین
 دراز کردند و گفتند که این قدم حاضر است این را بنید
 و درون اجازت ندادند چون که پیش ایشان رفتم زین
 یک مار کتان دیدم که افشاده است تامل کردم ایشان
 گفتند بیاید و با او از بند گفتند و در شوالیرک
 مار از او از ایشان دور رفت من پیش ایشان
 رفتم گفتند که برای شما چاه می بزم لیکن بنیرم
 موجودند از من و معمول چنین بود که خود بنیرم از حورا
 تر شده من از من رفتم من می از من خیاچه رفتم
 و بنیرم بسیار تر شده بشماره بر کمر بسته دشته او را
 خوشش شدند و گفتند خوب او را دیدن شبی در غم است

ایشان گذاریندم در ذکر حالت غیرالیه سبحان
 دولت مشایده میسر شد بطرف حافظ خیرالیه مخاطب
 شدند و فرمودند که حافظ حبیب شما برای زیارت فرزند
 حضرت محمد و علی صابر بروید و نیازی ندارد چه میفر
 مایند و در میان سگرتال بکشتیری است زیارت
 انجام خواهند کرد و فرمودند که عجبت بریت حال آنکه
 از ایندگان انجاقری شهید و نشنیده شده است فرمودند
 که یاران در جنبی رشک این حافظ خواهند خورد
 و از ما ازین جهت اظهار از او کی خواهند نمود حال
 آنکه حق بطرف است که این عزیز در شغولی محنت
 میکند و غافل گهم می باشد زودتر قی خواهد کرد یاران
 قدیمی بدخواهند برود و این حافظ خیرالیه مردی از
 باشندگان نجاست پیش ازین در حفظ مشغول بود

از سه چهار سال در خدمت حضرت مولانا اسرار عثمانی
 شد حرکت قلب بسیار شدت دارد و در خدمت ایشان
 نخست و بهاران را رسانیدند در محضر ایشان نشست
 در اینصورت اکثر اوقات ایشان بظاهر حرفت این
 خدمت است بلکه تمام روز لیکن یک ساعت بیاد نمی گذارد
 طه حضرت مولانا را خوش آمد و باعث فرستادن
 بدرگاه حضرت علی صابری معلوم شد و بر اینی اندک
 بنفرت حضرت مولانا ارادت کردند و گویا که
 موجب این رسید حافظ جمعی بعد بنفیر گفتند که یک
 مرتبه پیش ازین هم حضرت مولانا ارادت کرده بودند
 که حافظ ترا حاکم خواهم فرستاد زیاده برین هیچ
 نفر نمودند و مرا هم محال نشد در ذکر زیارت حضرت
 مخدوم نصیر الدین چراغ و پس از روزی در زیارت

حضرت مخدوم نصیر الدین جمیع دینی راضی اند تعالیٰ اعنه
 مشغول بودند بعد زیارت هزار شریف برای زیارت
 هزار ایکه پانین اند شریف میاورند و پانین هزار
 حضرت کمال الدین علامه شبیره زاده حضرت مخدوم
 است که سلسله حضرت مولانا بابا شان سیرسد و دیگر
 هزار شبیره زاده دیگر هم است و درین هزار است
 یک هزار را که سبب است حدوث و ابد و رفت
 به نشان شده بود حضرت مولانا بر او زدند و صاف
 کنایه پیش ازین ظاهر نبود و حالاهم معلوم نیست
 که هزار کدام بزرگ است اما حضرت مولانا مقدر در آنجا
 فاتحه بخوانند و کل میبازند و سفر نمایند که فرار خوبی
 نیست نگاه بظرف فقیر دیدند و فرمودند که بجان الله
 بیایین که من میخوانم که تیرند و مقدر باشد بگریز ایجا

بحر سیداده باشند سوی بیازی که درگاه میگردانند
 این غنیمت خری است مقدور نشده که وجو این را پرسم
 اینقدر فرمودند که این کلبه سیده دارد و در ذکر مرتبه
 محبوبیت حضرت محبوب الهی سلطان المشایخ رضی الله
 تعالی عنه دولت شاهین میسر شد مذکور و فوات
 حضرت خواجه بزرگ قدس الله تعالی سره اند فرمودند
 که یک مردم بگویند که مرتبه محبوبیت فقط مختص بذات
 حضرت محبوب الهی سلطان المشایخ رضی الله تعالی عنه
 است و خواجگان پیشین میسر شده معنی این مطلب
 با چرخ نمی فهمم براسی که نسبت محمدی در
 همه جا ظهور کرده میاید چنانچه هرگاه و ذات حضرت
 خواجه بزرگ باشد در وقت تجدید تکوین مردم را خطه
 کردند که بر پیشانی از خط مشهور شد و نورانی

می حبس پس حبس جفت نشسته یعنی فاعل می
 مفعول هر دو می ایست پس مجذوب نامیشد در ذکر
 شخصی که خونی از دست او واقع شده بود دولت
 شاه به میسر شد ذکر یاران کس ایست فرمودند که روزی
 مادر خرابات نشسته بودیم و در پیشه مجذوب اینجا
 می ماند برای دیدن او می رفتم ناگاه شخصی از چند
 منزل سبب اینکه خونی از دست او واقع شده بود
 که خیمه ای در آنان میخاستند و آنکه شخصی زبردست
 اگر از اجایدید از دست میخاست که در تلاش میبایست
 جان بسد است بر من در پیش مذکور بطرف من
 اشارت کرد و گفت ایستاد است و خوب دارد
 اگر بکنند از دست من او را بجای خود آوردم
 و در یک محرو که گاه اسبان می ماند خانه دم و پنهان

کردم بعد یک روز با ایشان گفتیم که اگر در یک گوشه
 شما نشسته اند چیزی بگوئید شما را تا من بگویم و بگویم
 باشند نام خدا با ایشان گفتیم بعد چند روز که جدا شده
 باشند از آن غره آمد که مردم پیشش شدند معلوم شد
 که او از غره است هرگاه این غره میکرد مردم
 کرد و پیش را حواس بنماید و حکم این را می کردند
 همین که غره میزد مردم می افتادند و این خلاص
 میشد و در تمام کوچه و بازار میزد و میگوشت
 حتی که گوشت بر پیشانی نمانده بود و سخنان پند
 برانده در همین حالت او را شد بگریه و در میان
 اباد بودم در مکان سکونت دهم نبودم آمده بود
 در دروازه را بوسه داد و رفت از آن باز
 احوال آن معلوم نیست در همین حالت مدعیان

بر لب طلب خون در جستجوی او آمدند کمر بسته ایشان
 را دید و بدستور برای سجده که در آن دوید و مغرور زد
 ایشان نیز بدوشش بودند و این دنبال آنها می گشت
 و سجده میکرد آنها حیران بودند که این ملائکه را کجا
 با چسبیده اخبرش کند شنید و کند شنید در ذکر زیارت
 حضرت کنج شکر قدس الله سره روزی در درگاه
 حضرت شیخ حضرت مولانا شیراز داشتند و فقیر
 از لشکر آمده بود و عرض میکند که دل بسبب دوری
 محذور و مفارقت از شغل باطن بسبب غلظت ادب
 بسبب تنگ میباشد اکثری میخواهد که صحبت حمیراها
 دیگر بگریزم فرمودند که فلانی هرگاه دل تنگ شود شما
 فقط قصد دیدن مایه کرده باشید دیگر خبر نیست من بعد
 فرمودند که حضرت سلطان المشایخ رضی الله تعالی عنه

فرموده اند که یکت بر سر راه حج کردیدم چون
 بزیارت حضرت کبشکر قدس اند سره العزیز رفتم
 مقصود حاصل کرد بعد مدتی باز خیال غریبت حج در
 پیش شد باز بزیارت حضرت کبشکر قدس اند سره
 عند رفتم مقصود حاصل شد فیض را ازین سخن جانته
 غریب به حاصل شد نزدیک مولانا نشسته بودم
 مدتی بزرگونی بسیار کردم که داشتم و راضی درین
 پیدا بود و رفت میگردم در ذکر سرگشت خست
 مولانا دولت مشاهده میسر شد از راه کرم هم طعام
 فرمودند و کس دیگر هم بودند درین اثنا مذکور سفر
 امدان از دهکن با نیطرف فرمودند گفتند که در یک مکان
 دارد شبیدیم آنجا میبید کلانی از بهر بود از راه تعصب
 مسلمان را نمی گذاشتند که درون بخانه رود دیگر شتر رفتم

چندی برین غلبه آوردند لیکن خود را نزدیک بان
 رسانیدم بسبب نزدیکی دست از من برداشتند
 در شهر چندین دفعه افتاد اتفاقا حبس من شد
 که یک بزرگالی بهند و پر سبب و نفوذ کرده او را که اینجا
 مسافر تو باین شکل گجا و اردست مراد خواب
 هدونی گفته است که تو پیش او برو چشم بای تو
 که باینجا میهند روکشش خواهد شد بر چند نعیم گردیم
 او کی مادر میکرد و در اینجا دو سه روز ماند چون
 در کارخانه خدای همه چیز موجود است چشم بای آن
 روشن شد و حال آنکه در بین امر مارا بچه و خلعت
 و تصانیف ماند که در وقت نماز اینجا رسیده بود که فقیر را
 شورش نشسته عظیم هم رسیده و نمره بای میهند زدن کرم فغم
 و مدتی در آن حالت ماندیم و گفتی برو چشم که از آن

دولت مدتی چاستی در دوقی بن آمد و در امیر
 بیج الدین روزی مشاهده می شد پیش از
 نماز صبح وضو می نمودند و بیج الدین سلام
 توی بفرمایند که حکیم میر محمد فضل در لشکر بادشاه
 اند و بسبب زبیدن در عرس حضرت امیر خسرو قدس
 اندک سیه گرفته بر دل ایشان نشسته باشد
 فرمودند که البته باز میر صاحب سیه ساینده که مسیخ
 پنجاه روپیه بدست ایشان آمده بودند همه را صرف
 کردند مقصد ازین بیان اصراف خرج ایشان بود
 حضرت مولانا فرمودند که خدمت شریف اگر ایشان
 مردم دادند خدا بسبغ دیگر بایشان خواهد داد
 فکر نباید کرد و روزی که مقصد شدن پندوی دولت
 مشایخ میسر شدند که در جمعی ای که از مدتی در طرفه

در طریقه شامل شده است و نماز هم بخدا میگذرد
 گویا از یاران است و مودند که امروز نوکری نماند
 میسر شد الحمد لله این بر ایشان بود و دوم این که
 مردم میگفتند که سبب رفتن این در محبت مسلمانان
 و عقاید آوردن اینجا در فطالت گرفتار شده است
 حالاکه روز کار باو میسر شد من غمش شدم و در ذکر
 هندوی که فرید حضرت مولانا شدن بود دولت
 مشاهده میسر شد هندوی از یاران حضرت مولانا
 شجره آورد که برین و مختص موافق معمول حضرت
 مولانا ثبت فرمایند حضرت مولانا فرمودند که من
 جبران بوم که نام این مود درون شجره چوبیسم
 اخراش نوشتم که عاقبت مصدق الدین خبر گرداند
 در ذکر صاحب هندوی بخدایت حضرت مولانا و

بردن سیرزاده دولت مشایده میسر شد و فرمودند که
 فلان هندو پیش ما می آمد و در دانه را بند می کرد
 و نام شخصی گرفتند که فلان شیخ روزی آمده بر دهن
 نشست بر تنه انتم تلخی بران غریزه آمد که هندو در دهن
 باشد و من که سیرزاده ام بر دهن نشسته باشم کدام
 طریق است ماجرایی نکنم و حالا که فایده من درین
 بود که آن هندو پیش ما نماز بجماعت می کند از دست
 میگرد طغذ اخذت می کردم و مادران بدی بودند
 از اینجا که گویان آمد که هندو را اگر شوق شغلی دست
 دهد در صورت عدم آسمان او در دم باین باید گفت
 یا نباید گفت حضرت مولانا شبیه بودند فرمودند
 که ما را چنان معلوم است که از تعلیم نام خدا غرض
 کوتاهی نباید کرد و در بند این نباید شد

که اول مسلم شود من بعدی چیزی نخل کند نام خدا را
 از باست خود بخود بطرف خود خواهد کشید پس تقوی
 چرا باید کرد روزی شبانه بود حضرت مولانا در خانقاه
 حضرت شیخ کلیم الدین قدس الله سره تشریف فرموده
 بودند و اکثر روز جمعه یا سه شنبه اینجا تشریف میفرمایند
 و چنان هم میشود که هرگاه در خانه یاری که قریب
 باشد سکونت دارد تقریبی در پیش میشود اول در
 درگاه تشریف میفرمایند و بطور خود انعامی شنید
 تا که بروقت معهوده در آن مکان معهود تشریف
 میفرمایند فقیر هم در خانقاه رفت و دید که اشراف میفرمایند
 و میر شیخ الدین چینی میکند فقیر هم حاضر نشست
 بعد ساعتی بعد از شدن استغفار احوال چهارده بار
 که امروز فوت کرده و تیار است بجهنم و تکفین او

باز

در پیش من فرمودند که در اینجا چه قدر دیدی است
 شخصی عرض کرد که هنوز ویراست و موتی و در صفت
 کرده است یکی آنکه هرگاه حضرت مولا مالک شیرین فرماید
 آنوقت مرا از اینجا برند و دم دفن بر مکانی بکنند
 که سر راه حضرت صاحب و قبله الله تعالی
 باشد تا من فرمودند و گفتند که قریب به هرگاه
 مجبور به رضی الله تعالی عنه اگر باشند قریب است
 و درین است فقر عرض کرد که من بخواهم که در راه
 حضرت صاحب نعیت و دخل عیالت پور است یا
 نیست فرمودند که این دخل نیست بلکه در راه از
 بادی را نیز میگویند که یک زمین این دخل نیست و
 باقی دخل نیستند و آنچه مذکور شد و عیالت پور در
 ماند بعد ازین فرمودند که این شخص موتی در خانه

پدر خود همین یکسر بود بر مادر این عجب خلق است
 روزی برای عیادت این رفیق اتفاقاً در آنوقت
 این عزیز حاضر نمود من که بر ششم بر مادر این سخت
 شایه روداد گویند این شکست من الاچار بودم
 من بعد خبر بخازنه آمد که بیمار است در مسجد جامع تبرک
 اور دند بر شفیع الدین و تفر در رکاب عقب عفت
 روان شدیم قاعده رفتار حضرت مولانا مهت
 که هر گاه در راه یاری همراه باشد شخصی چینی
 هم اخذ اجنی را برابر خود ببرند و حرف و حکایت
 بکنند و باران را دور دور سفر نمایند که نمایند
 و اگر نقطه باران باشند باران بی تکلف را دور
 میبندند و کسی که از و تکلف است از او قریب نمیکند
 و خاطر داشتند او مقدم میدارند اول همین که وصل

مسجد شدند فرمودند که پیش کسی غلوی هست پیش
 شخصی بود میر شافع الدین گرفته نزدیک بردند
 خود بیت مبارک گرفته داخل آثار شریف شدند
 و کلیه انجمن است که نزد خوارات را از دست خود
 برهنانه میگذارند خواه انجا خادم موجود باشد
 خواه نباشد من بعد زیارت درون آثار شریف
 آمده زیر شماره مسجد دو کانه ادا فرمودند درین اثنا
 یک جنازه دیگر آمد و نزد کور نماز جنازه در میان
 شد و فرمودن که نماز جنازه یاد داری عرض
 کردم که یاد ندارم الحمد للہ بخوانم فرمودند که نزدیک
 اهل حدیث در بنیاب بیا بقصد است بلکه نوشته اند
 که شخص را میباید که هر روز بعد نماز مغرب صلوٰۃ
 جنازه بخواند و نیت کند که درین روز هر که از است

جناب نبوی صلی اللہ علیہ وآلہ و آلہ و صحابہ اجمعین
 و مسلم امر و زورت شده چه زن و چه مرد بران کار
 می خوانم برای اینکه اکثری از انسان می میرند و
 صلوة بر آنها خوانده نمیشود پس این شخص که خواند
 ثواب صلوٰۃ حاصل شد و آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم
 بر غایب نماز چهارده خوانده اند و قیامت خبر واقعه
 بخاکش آمد آنحضرت امام شدند و اوصیای صفت یافتند
 و کبریات نماز چهارده خوانند درین اثنا تکبیر چهارده شد
 فرمودند که غنیمت عجب شخصی است که در نماز کور حضرت
 تکبیر شد حقیقتی است که در چهارده آن تبار می شود
 آنگاه نماز خوانند و اراده نبود که تا یکصد فن همراه روند
 اینوقت فرمودند که مرا باین رابطه بود تا یکصد فن طلباید
 رفت نشد برف بروند و مرا حضرت کردند و فقره حضرت کرد

که همراه چهاره رفتن توانست و مردند که در حدیث
 است که در نماز توانست و در رفتن همراه چهاره
 مضاعف توانست در ذکر برادر مولوی علاء الدین
 وقت صبح درس بود سید صاحب صبح سلم بخوانند
 درین اثنا برادر مولوی علاء الدین آمد و نشست
 و این الدین نام دارد و این مولوی علاء الدین از
 شرفای موطن ایشان در میان دو اب حین و
 کنگ سیاه نام قصه الیت و تحفیل علم معقول و منقول
 در قصبات پورب کرده اند بعد قرائت تحفیل برای
 دیدن حضرت مولانا در شاهجهان آباد آمدند و در
 محبت اول محقق در دل ایشان جا گرفت و مکانی
 که بزین تانفاه دخل مقبول گیم الانی سنت برای اند
 ایشان مقرر کردند نشست دوم بر ایشان سخت مشغول

رو داد حضرت مولانا صوفی از فرمودند که بروید و ملاقات
 ایشان بکنید و شما چون از اهل پورباند جهان دار موبد
 نیز شما باشد چند روز بر این بگذشت بفرست صحبت نمیشد
 شدند و عرس شریف حضرت صاحب سلمه در همین
 ایام واقع شده روز عرس حاکم غریب بر مولوی
 وارد شد اگر چه درین روز بریر که ذمه چشغل و چه
 غافل چه میمان چه هند و هر که در حق مجلس است تغری
 راه می دهد اما مولوی صاحب را حالت با کیفیت
 بود و تمام لباس خود را بقوالان بخشیدند و خود عریان
 بودند غیر از پاجامه خمری بنزد من بعد مشغول
 بصدای ایشان غالباً و محنت هم در یاد حق
 بسیار میکردند و جانب حضرت مولانا نیز توجه
 تمام داشتند من بعد وطن با وقت سفر کردند و سادگی

نکته

تخیلی نیز محمل دارند حالاً بموجب ارتداد و شرف
 و تفسیه سبیل سکونت گرفته و قیامت که انجا رسیدند
 یکدخت کلان دین نشنند میانہ دیگر بنزد اکنون
 نفیض فی الہی و عنایت خواجگان مریش شد و درم
 بسیار برای استفاده درس میبایند و جمع عقلا
 می باشد و معاش بر توکل دارند و مستحقان را
 نیز انجا طلبیدند حضرت مولانا امین الدین
 فرمودند که آنچه عرضی مولوی صاحب شد بیان
 قسم بعمل میآورده باشند و همین کفایت میکند فرمودند
 مذکور دیگر می رسد و فرمودی ارشاد کردند که در میان
 اراده و مشیت فوقی است اطلاق لفظ مشیت
 برای ایجاد سعود و عدم و اندام موجود هر دو می آید و لفظ
 اراده فقط برای ایجاد سعود و عدم است و برعکس این احتمال

نمی کند در درک مولوی میر معین الدین دولت
 شاه بدین میر شد مولوی معین الدین که از یاران
 قدیم انجباب و سید صبح النبت اند پدایشان مدرس
 مدرس غازی الدین خان مرحوم بود بسیار بزرگ و
 فاضل اند معلوم غریب درسی و بیشتر ذوق مسکوت و
 و تدریس همین فن دارند و از سنه فراموش شده
 پیشانی و ب او کی گذران میکنند آن را با شخص
 قضیه بابت اطلاق در شده در پیش بود حضرت مولانا
 که نامقدور که شستن نزدیکی با تهر است و در اشکات
 و نفی طرفین بخت مشکوکا میشود و از سبب شمار
 زنج می آید توکل بر خدا بکنند و دست از قضیه
 الرحمن هم بطرف شما باشد بردارید و مطابق این
 نفقه فرمودند که در همیشه را با پادشاه برای اطلاق

مکلف

تکلیف کرد در پیش قبول تصور شخصی از فرمان
 پادشاه گفت من تدبیر میکنم که خود بخود دیده
 حاضر شود و این شخصی را دستار که قاضی شمار اطلب
 کرد که در پیش گفت چرا گفت مکان سکونت
 شما ملک شخصی است دعوی نموده است مکان
 را حاضر نمیکنید تا محکمه حاضر شوید در پیش قباله
 فیه صومعه آورده پیش بخداد و خود دست
 حرم خود را گرفته ردان شد و گفت الحمد لله
 بر همین قدر خرد گشت در درگاه معمر خان که آن
 عهد با او دکن بودند که تصور در میان آمد
 نمودند که پس معمر خان که یکی از مشایخ بود
 دکن بود در جناب حضرت صاحب مبعیت داشت
 و در علم تصور رخای عظیم پیدا کرده بود و در بطایع در جناب

حضرت صاحب شادمان بنی خلف جابجی به چهار
 خبر در احوال حضرت صاحب بطور ملفوظ نوشته است
 و اگر ز محل بقدر تصور حضرت صاحب موده
 خیالچه خوابه کامکار خان همیشه رشک میبرد
 که من ملفوظ حضرت صاحب میگویم و گمانی عرب
 شد کاش این دو خبر و تالیف از آن من
 بود و این تمام ملفوظ از ایشان این نقل مطابق
 نقل حضرت امیر خسرو و میر حسن دیوی است که حضرت
 امیر خسرو میفرمودند که اگر تمام کتب بنی خلف میدی بودند
 و این ملفوظ از من می بود خوشی حاصل میکردم
 و در ذکر اراده سفر و زیارت بیشتر میفرمودم که انصافاً
 حضرت مولانا بود و در گاه شریف حضرت شیخ
 قدس الله تعالی علیه السلام در دولت مشایخه میسر شد

اینوقت در مزاج اندک کدورتی که بسبب اجتماع این اسباب
 دور و فضا یا اکثری در خاطر میباشد بود فرمودند
 که فدائی دل بجزایده که سفر کنیم و قصد به تقسیم که دل
 من بسیار پرانگده میباشد بلکه اراده دارم که بشخص
 مقدس بروم که در اینجا هیچکس از شایان نباشد
 و برای همین نشوینات از دکن برآمده
 بودم و علاقه فرزند و برادران گذشته بودم اینجا
 محبت مریدان باز همین تشویش لایق شد
 روزی در راه شریف میبردند و در آن
 ایام فقیرتم نسبت بشغل ماطن داشت و بعضی اوقات
 انوار برکات حضرت مولانا بر قلب مینافت و اکثری
 مذکور مسدود حدت وجود چه از کتاب و چه از خارج
 انجیل لایق فهم فاضلین می فهم بود ارشاد می فرمودند

که در عالم این استقلال عقیده من برای سسکه بود در مورد
 که ندانی اگر شخص با غیرت رسد که در تمام کانیات متفکر
 باشد و در ایجاد و اعدام خلق قادر بود اگر سسکه
 نوحید بر بدگوید مضائقه ندارد و الا در دعوی خود
 کاذب است و این مقدمه رفیق را هم حاصل میشود
 غیر ممکن نباید تصور کرد در ذکر تعینت رساله نو
 بطرز خوب و مرغوب امروز که شبیه غره ببع الدن
 است دولت مشاهده میسر شد فرمودند که در دل
 میباشد که یک رساله تالیف کنیم و بسیر صاحب خطاب
 کردند که اعداد شمارا در بنیاد میباید کرد که روشنایی
 و قلم را تراشیده درست کرده پیش بانگذارید بخت
 جان ماست و در صورت عدم موافقت این
 امور ما رخت شکل میشود فقیر تر فرمایند که رساله

در کمال

در کدام فن مرکوز خاطر خضر است و فرمودند که درین مقدمه
 که وحدت وجود عبارت از کدام خبر است لیکن مرا هر دو
 بدنام خواهند کرد و عرض کردم که بحسب اینکه رساله بطراز نو
 تصنیف خواهد شد و فرمودند از ری مطالبات شیخ اکبر
 مردم مطلق نفهمیده اند لهذا عقیده خود در زمین
 چرخه دیگر مقرر کرده اند از طرف شیخ در دین
 با خبری دیگر است و حال آنکه نفس الامر مدعا
 شیخ دیگر است پس در صورت بیان شمس عجیب
 ایشانرا تنبیه خواهد بود و حیران خواهند شد و خواهند
 گفت که غیر از مستقدمات سلف است و مبالغه ازین
 قبیل در محال پس ارشاد کرده اند که عبارت شیخ را
 مردم کم است فهمید لهذا افساد در عقیده دارند و مدعا
 صاف از عبارت شیخ خبر آوردن مشکل است تا که تمام

مطابقه کند مع بار نمی آید مثلا مع بار را در جای شیخ
 شروع کرد و پاره از آن بیان نمود بعد از چهار
 ورق سه ورق باقی را بیان می نماید این و طره
 جان شیخ است در ذکر حالت رقت و سماع روز
 در دالان خانقاه شیرین داشتند دولت مشاهده
 می شد مذکور حالت و رقت و سماع در میان آمد
 حضرت مولانا فرمودند که حالت صوفی بعینه نشانه
 شراب میماند اگر در ابتدا نشانه شخص ساکت
 ماند تا آنها سکوت حاصلست و اگر در او ایل آمد
 میگویم که حسرت را بشود و فریاد زیاده میشود بلکه خواس
 میگوید و همین قسم در حالت اگر شخص ضبط نمود
 خوب ماند و بحال خود درست بماند و اگر سرد
 بگفتن کرد یا دم افز میگوید و مسکوب میشود و بی خفا

آنچه بر زبان است میرود نوبت بجای میرسد که خود
 هم نه ضبط میشود و دیگر از این وقت ضایع میگردد
 و این بالجهت رست که برای کفایت در حالت مقرر
 دل بخواهد اما لازم است که کاغذ اینترتبه در خاطر
 صوفی باشد و اینوقت که میگوید با عقاید خود خبری
 که در دل دارد میگوید اما ساسین را کجا نهانده
 میشود که سخن از کجا است و این خود هم آنچه میگوید
 آنچه منظور دارد از زبان غیب باید و گاهی از سر
 علم خبری میگوید اینوقت اینقدر که بحسب ترتیب
 حاضرین حضور صاحبان محضر عذرت صاحب علم اندوخت
 و نوزند که ایشانرا در حالت سماع شورشی عظیم است
 میشود و اکثری میسند توجید را بر ملا با الفاظ
 شسته بیان میکنند که استفادش همه او شبست چون

در تیزتر لبیب کمال غلو و سنویش اسرار افاش برون
 میدهند و در مجلس اعراض مردم مختلف المزاج وقف
 و ناواقف و عالم و بی علم و فقرا و دنیا دار و صوفی
 و متشیع و آنچه از باران حضرت مولانا اندر همه جمع میگردد
 بعضی را از گفتگوی ایشان استعجاب لاحق میشود و بعضی
 را حیرت میافزاید و بعضی را که توجه بطرف سماع بوده
 باشد متوجه محروفت نکلم میشوند و حیران میمانند
 و از طرف سماع حرف توجه باینطرف نمی نمایند و اظهار
 هم در مجلس میباشند از همان نیز متلاشی میگویند و
 کلام اند و بعضی را که نسبت بشرعی زیاده و نسبت
 تحقیق کم است نیز کوارا غلبه و این همه مرتب را
 حضرت مولانا مکتوب فرموده بایشان در هر آن
 ارشاد و کردند اگر چه بعضی خاطر است که در گفتگوی می

موصوف تکلف را و خلی نیست برای ملحوظ حیات مذکوره
 نقد فرمودند من بعد ارشاد کردند که اکثری باین
 این قسم میکنند چنانچه میر سید الدین مرحوم غفر الله له
 نیز در حالت یاد دارند که در شروع سوزش مسکه
 بوجیه بیان میکردند و چون اخراجات برایشان نمائند
 مسکه بطرف میشد لی اختیار انچه سر زبان میآید
 می گفتند و شخص را لازم است که اینوقت
 احتیاط بکند و ضبط در همه حالات اولی است و در
 ضبط لذات بیشتر رومی بدو سابق ازین در غفله
 بغیر ارشاد کرده بودند که حالت چند قسم است یکی
 اگر عقل هم مسدود شود و اختیار نیز نباشد دوم اگر عقل
 هم باشد و اختیار هم باشد سیوم است که عدم اختیار
 بقاء الشعور پس حالتی که در عقل و اختیار نباشد

اندر دست ارجی است که سبب عدم شعور ترقی و منزل خود را
 نمی فهمد و لذت شغلی هم دست نمیدهد و اینکه
 شعور هم نباشد و اختیار هم نفوذ باید مناصات
 تکلف نیست پس بهترین حالت کدام است که شعور باشد
 و اختیار نباشد چون نکر در میان محمد عیون علیه السلام
 تعالی در میان آمد با بصورت پاره از احوال
 ایشان بیان باید کرد که ایشان از یاران قریب
 حضرت مولانا صاحب قریب اند و بنبره حضرت شکر
 کبیر قدس الله تعالی سره و سکونت ابا و اجداد
 ایشان در کونیه حضرت سلطان المشایخ است حمزه
 علیه السلام و نسبت شغلی فقط از حضرت مولانا اخذ
 کرده اند و زیارت هر قدر نور حضرت شکر کبیر قدس
 الله تعالی سره مکرر شریف شدن اند و از حد برزگوار

ایشان

ایشان حضرت مولانا بزرگوارالدین اسحاق نیز در نزد
 حضرت شکرالکلیج قدس سره آغیز و واقع است
 روزی که بشرف بیعت بجزنت حضرت مولانا
 سرافراز شدند ملا توفیق فاضل زیارت کرده بودند
 من بعد آن گشت و بیکرم رفت و در مصاحبت
 جناب مقدس سرتی بسمر برده اند و جنبه از جدای
 اطعمه ایشان روداده بود که از خود و غیر خود
 خبر نه شنید و فرق در میان شریع و غیر شریع هم
 نماند بود و ارادت و توحید بسیار مسئولی بود
 کاتبی بسیار و کاتبی بدایقید میکردند ساعتی نمیکشیدند
 که بحال خود پروراند و از زبان نیز همین کلمات
 تراش میکردند تا بیکدی که روزی در برای جناب
 حضرت مولانا بودند و توحید خری در راه بنظر آمد

ایشان لی اعتبار دویدند و موبه بآبان حرکت میدادند
 و سجده ها میکردند و نغره ها میزدند و قصه مدنی بجا می
 آوردند و اینها را بعد از روزی در خدمت حضرت
 مولانا در همین حالت میگرداند و اینجا درس حدیث
 بشنید و بود ایشان نیز شیشه در دست داشتند
 و میگردیدند که درین شیشه و درین کتاب هیچ تفاوت
 نیست بمان کینه و حرفهای بی باکانه گفتند و آخر
 حضرت مولانا فرمودند که نشینند نشینند و
 بناموسه آنحضرت رفتند بعد ساعتی بیدار شدند
 و بهوش آمدند و مطلق از آن حالت خبرند نشینند و صوفی
 کردند و دعا خواندند از آن روز بعضی از ایشان
 ترسیدند و تکلیفات همه روزه خود را
 بقیتر نقل کردند که هرگاه آنحضرت ارشاد برساند

نشین

نسمن فرمودند و من بخواب رفتم و قلب من ایستاد
 بود که گویا شاخه بر قلب پیچیده اند و بر روز جزا
 نزع میگردد بدستوری که معمول شاخ کش است
 من بعد از آن حالت گویا مطلق نبود بعد از چند
 سال ایشان اجازهت سبعت فرمودند و اکنون
 مردم بسیار بدولت ایشان دست سبعت دادند
 و شغولی حاصل کرده و بعضی اعمال محرب نیز در
 استعمال ایشان است و از زبان حضرت مولانا
 بنرسموع شنیدم که یکدیگر عمل خوب بعد غوث رسیده است
 و مذکور بر سعد الدین مرحوم که حجاب افکند و فرمودند
 ایشان از مسادات میدواری که مشهورترین
 محله شکر کند پس دست و مسادات هیچ کس نیست
 متوطن خمند و اینجا سکونت دارند و بودند و در

خدمت بزرگان خود و بعضی در دین و بیک استفاده
 حاصل کرده بودند آخر عمر در خدمت حضرت مولانا
 بجهت پیوستن و احاطت صحبت گرفتند اکثری از
 مردم شیعه که متوسل ایشان شدند ایمان آوردند و
 کمال توجیه و تمسب ایشان بود در ملکات برای
 تشریف و نموده بودند اتفاقاً در محله که سکونت
 داشتند انش در گرفت ایشان نیز در جمعه شهادت
 رسیدند در اوایل احوال که فقیر ملازم صحبت جناب
 حضرت مولانا بود آخر شب برای وضو برخاسته
 بودند و فرمودند که دیروز من مفضل بن سعد الدین را
 که در درگاه حضرت سلطان المشایخ در بخل گرفتم
 وجه این بود که بر شکل او نبی معلوم میشد فقیر دل خود
 خیال کرد که خدا حافظ بر سرش باد و خون بسویک

دوروز حضرت سروانده ان دیار است در منزل دوم
 آدم من ملاقات کرد و خبر واقعه شهادت میر سید الدین
 داد و در بیوقت که حضرت مولانا خواجه انجوت
 سر بودند اثری ازین خبر و اضمحالی نبود و میان
 ضیاء الدین نیز در بیوقت که از شب ارشاد شد
 حاضر بودند در ذکر میان ضیاء الدین و این میان
 ضیاء الدین سببر ادر شهادت خادم و دخل طریق
 در حجاب قدس سره ایشان شبیه شاه شریف که از
 اکابر خلفای حجاب فخر العاشقین بر حلقه در میان
 سید و شید حضرت مولانا نظام الدین ثانی بودند
 نیند و الله ایشان که دختر شاه شریف باشد
 نیز بشرف بیعت شرف اند و برادر کلان در میان
 ایشان محمد شرف الدین است که کجرفت حضرت

استفاده معصومه بصورت دنیا داری محاسن
 بسیم بخود و از منو سلطان قدیم و نذیران محبت
 نوابها ب فلک رفعت فخر امارت زرب وزارت
 بنوم سلطنت داورس غریب زاده فقرا جامع
 دین و دنیا سر بخش اسحاق خوش طره کلاه اسحاق
 مسدود فیوض نامناسب قبله بارگاه ظل الطیف
 و بجهت سپاه عرش بارگاه امارت و وزارت خب
 صدافت و سیادت لب یادگار و دودمان نقشبند
 لایق دولت خداوندی زبیده خاندان اعظم
 صاحب بیف و القلم نظام امور مملکت عمادستین
 خلافت صاحبزاده توران و هند باج سنان کن
 و سنده شهاب کرامت الله الحمد غاری دین محمد راه
 و مومنی کردگار عابد شب زنده دار بانی مشهور خود

و عطا حاتم کو ہر محبت و سخا کر طہیت بجز طہیت برآئید
 ذوالجلال والا اگر امجدہ الملک مدار الملہام غنا بط
 قوانین ملک ستانی منتظم استارات جہانبانی شہسوار
 شیر شکار فتح جنگ سپہ سالار دام فی الزمان
 اقبالہ و افاض علی العالم انتفاہ ہند و در نبولا
 براسے سیر بطرف دکن ہند سمورت شہر برف بردہ
 اند و در دنیا داری مشعل ابن و اماندہ ہوس شغل
 و طلب ذوق ہم دارند و میان ضیاء الدین برادر
 اوسط اند و حقیقتاً ہے خیر الامور اوسطہا جزا
 درست دارند قدری طالب علمی ہم نموده اند و
 نسبت شغلی ایشان بسیار بجای رسدہ و محنت
 در شکار کہ کردہ اند مقدور ایشان بہت نہ سال بہت
 کہ گاہے در شکار است بخوار شفته اند مدتی در در

حضرت شیخ سلیمان حجتی با شماره حضرت مولانا السیر
 بردند و در دست در مسجد جامع میگردانند احوال
 که ملازم هر سطور اند ما وجود شغل صحبت دار
 اوقات خود را پاک از لوث و بیوی داشته اند
 روزانه محنت معاش و نشانه عبادت معهود
 سیری بردند و عالم مثال برایشان بسیار روشن
 و واضح است و وزارت عظمی دارند و مطلق عجمی و عربی
 در خاطر ایشان راه نیافته است بلکه در کلیه و کلام ایشان
 بر کز از شغل نایز باطنی برپا بوده بخشنود و تو صیفی
 که فوق آن تصور نباشد نیست که از جناب اقدس نیز
 کلمه در حق شغلی ایشان مسجود شدن برای ما مردم بعض
 قاطع است و برادر خور ایشان میان عماد الدین اند و
 در احوال که ایشان دست معیت بحباب

حضرت مولانا دادنده بسفل بطریق مشغول شدند و طالب
 علم هم کردند در بین آنها حضرت جواد اخراجات
 روز غره جواد الله ایشان فرمودند و ایشان معروف
 این کار شدند و حسن مجاور رضای جناب حضرت و
 محنت شب و روز که در بین کار از این مرد ظهور آمد
 از یار سابق اینکار میکردند بعمل نیامد خدا قریب
 بر رسای محنتین فرمودند و با وجود محنت و کسوف
 و تقاضا که ناکون سوال و جواب شبانه روز و از رده
 خطای هر یک ایشان سبب رفی که دارند نیک نمیشود و در
 صلاح و تقوی استقامت دارند در ذکر خانم چی که میرد
 حضرت صاحب بود روزی دولت مشایخه میسر
 شدند که در حضرت صاحب و قیام برآمد و نمودند که عورتی خانم
 جوانم دخل طریق حضرت صاحب یار ایشان متوجه و در بین

جوانی بیکه ابتدای شباب پیوسته بودند و حضرت صاحب
 یونسک برمی ایشان کمال تکلف میساختند صدقه
 در مشورت ایشان می بود و لذای و منجانب گنیمت
 که عورات تکلف میکرد اجتناب از پیش خود درست
 کنایه می نوشتانیدند و ایشان مشغول بودند
 بلکه در وقت رحلت حضرت حاکم صوب بودند و منجم
 از بنیاند که حضرت صاحب آمد و نمودند که در صحبت
 حضرت مانع از مشغولی زکری از دنیا بلکه از دین هم
 نمی شد همین که شخص از در درآمد و دخل حلقه
 شد و مشغول شده می نشست تا وقتی که می نشستند
 همین حالت بود من بعد فرمودند که باران حضرت صاحب
 عجب باران بودند که گوییم شاید از من حضرت
 صاحب منجر اندند والا اگر نه مخالفت غلبه شاید اینجا هم

هم حضرت صاحب اجل میگردید و این سال او را طاعون
 است و عشق ایشان از بنجامه کور سفارش آمد فرمودند
 که محضر باشد حضرت صاحب بد او نیز ان می بودند
 هر که مدعا باشد و شسته باشد موافق مدعای خود از طرف
 حضرت صاحب قبول شد و مهر حضرت را بر دست کند و
 بیش از این باشد و مرعا که خوشه باشد بر این را
 اجازت و پروا نکی در کار نبود از بنجامه کور حلت
 حضرت صاحب آمد فرمودند که از حضرت صاحب نفع
 کم صادر می شد در قرب ایام حلت چنین اتفاق
 میشد که نقره بلند می کشیدند بلکه حلت نیز در همین
 حالت شد که همراه نقره جان بجان میرودند از بنجا
 مذکور مرض حضرت صاحب بد آمد فرمود که بیش از این
 چند سال حضرت صاحب ما را مرض فاجع لاحق شدن بود

که هر دو پای حضرت صاحبش شدن بودند و حرکت
 نمیدادند پسیند فرمود چون بایران می رفتند در حضور
 بودند و بودند که پسر خوانی بود که هر دو پای او شل
 شده بودند روزی پدر او و چند قوال دیگر
 از او برداشتن گرفته سرد و گمان از در آمدند همین که
 نظر حضرت بر او افتاد حالتی رود داد و حضرت هم افتاد
 برخاستند و معالقه کردند فی الفور از ازان برخیزد دفع
 شد و حضرت نشستند و حرکت از پای ترفیع
 حضرت از انروز ساقط شد از اینجا که کور سجده حضرت
 صاحب سینه آمد فرمودند که چندین سبج حضرت داشتند
 و بر سر سبج محضری بود از آنجمله یکی این بود که نظام
 نظم دها گوش و دین بر بنیا مفروش در ذکر
 تعریف می شد دولت مشاهده میسر شد فرمودند

بگویند

که شخص را بیدار کند تعریف هر چند خود در مجلس بکند برای
 اگر تعریف کرد و در راه بعضی کسی انگار آورد پس اگر
 این را قدری قوت حفظی داده است که
 همچون ساعت شخص فکر را بزارساند بهتر و الا
 سوختن حاصل آید و هیچ فایده نرود پس تعریف
 چه ضرورت محبت تعلق بدل دارد چنانچه
 مطابق نیست که روزی فقیر برای سفر حضرت
 خواست و وداع فرمودند و ارادت کردند که اگر
 شخصی ما را بدگوید در عوض مکاتبه بخوابد
 کرد یا خواست و دشت من بعد فرمودند که اگر
 در ویشی در راه ملاقات بکند بسیار بخشیم
 ملاقات خواستند کرد و بکار این نطق را ارشاد
 کردند چون فقیر شریکیتوم رسید از شاهجهان نامه

بادرویشتر که در طریقی نداریه دحل بود اتفاق
 ملاقات شد و این حرف در هر منزل بدل یاد داده بود
 که حضرت مولانا برای ملاقات درویشی شایسته
 فرمودند خالی از فایده نیست درویشی بی تحقیق
 بسیار مشغول بود از حب و لب او اسفند
 کردم گفت در شهر جهانب آباد و محله معلی پوره سکونت
 داشته ام من طفل بودم در عمر شریف که کسی درویشی
 از بیطرف گذشت بطرف من دید من بعد معلوم شد
 که چه شد حالا باین وضع هستم گفتم دوم هم در آن
 راه اندر ویش را دیدم و یک شخص از باران او همراه
 بود مشغولی بسیار بر او غالب آمده درویش گفت
 که من درین فترت بسیار باران میگذرانم چنانکه از احوال
 من بخت نیست درین صورت خوب افوات سرور

کتابخانه

می شود چون از آن سفر باز آمد حضرت مولانا سفید
 احوال فرمودند عرض کردم که در ویشی با بی صورت ملاقی
 شده بود و این قسم دیده شده بعد ساعتی فرمودند
 که یک درویش معیاران خود از راهی در سفر گذشت
 و درویش صاحب باطن بود بر یک دوکانی درویش
 خلاف شرع بنظر آمده شیخ بتواضع تمام سلام کرد و در نظر
 جوانی بطور خود یاران او بسیار می بردند و در دل
 گفتند که با خبر مبتدع شیخ باین سلوک پیش امر شیخ از
 خلوت ایشان وقف شده گفت که قطب این زمین
 همین شخص است پس خبر درست که ما این طرف
 بگذشتیم بتواضع پیش ایام برآی این که حکومت
 بدادست در ذکر خواجه رحمت الله خان
 میان عبس القادر روزی دولت مشایخ میر

سند و خواجہ رحمت اللہ خان کہ علی ازبک اران
 حضرت اندر حاضر بودند مذکور یاران حضرت صاحب
 دست در میان آمد فرمودند کہ میان محمد الفاد نام
 ازبک اران حضرت بودند و اکثر سے حضرت صاحب
 مابینت اظهار کمال ایشان بر ایشان عطفہ مامین فرمود
 چنانچہ در و شبہ در خدمت حضرت صاحب آمد و
 اظہار کلمات خود شروع کرد آخرش گفت کہ من
 مشغول توجہ را خوب میدانم و در توجہ من بسیار تاثیر
 است اگر ذوق نسبت دارم از من ترسب شود
 و من در حق شما توجہ دینغ نخواهم داشت چون شود
 حضرت دوستی انسان و حیوان بود از راه کرمی
 اخلاق خود بر آنو سے ادب پیش آن بر خود غلط
 نشیند و او شروع توجہ کرد در روز این معاملہ در

بود و یاران سخت بجان آمدند و از ترس صاحب صاحب
 و قبله خبری نمی توانستند گفت نامت و دو سال
 برین بگذشت و حضرت صاحب و قبله در محبت
 دو سال برای رضا خاطر آن ساده ل بر تفاوت
 از عادت محمود نکردند و ادب می نشیند و اینست
 بخوشه تمام بر میخواست و در تمام شهر میگفت که فلان
 شیخ از من توجه میکرد و خوش ترست من از اتفاق
 میان عبدالقادر از سفری که رفته بودند بجزرت
 تشریف آوردند و در خدمت حضرت صاحب
 چندی ماندند و بارانیکه از جهت اغرض ساده و خوش
 بزرگه اتم بودند بگوشش میان عبدالقادر رسانیدند
 که در اینجا شخصی میاید در حضرت شما توجه میکنند
 و درت سالها برین بلدت زیست و حضرت نیز از آن

ادبش او می شنید و او در تمام عالم انجمن را مشهور
 کرده است و میان عبد القادر گفتند که برای خدا می شناسان
 بدید چون فردای از روز عبادت محمود آن شخص را
 باران آسمان میان عبد القادر را نشان داد و در میان
 عبد القادر در دروازه خانقاه ایستاده بودند و بمن که
 بر و نظر ایشان افتاد بی اختیار از اسب افتاد
 و بهوش شد و میان عبد القادر که بخند و حضرت صاحب
 را خبر کردند که همان شخص در ویش که اینجا می آمد امروز
 از اسب افتاده است و بهوش نیست حضرت متلاشی
 شدند که ایشان را چه شده است از اربابان حاضر
 آوردند و آخرش معلوم شد که میان عبد القادر اینجا
 نشسته بودند حضرت صاحب بایه غصه افروختند عبد
 القادر اینجا را اندر ویش سخت متفعل شد و

نصر تعجب آمد و عذر تقصیرات خواست ضراب با رفتی
 با فرمودند که ما را همچون نیازیکه در خدمت شما بود است
 بعد ازین انصر مصان عبدالقادر معاف شد فرمودند
 که چه خاطر کسی را شکسته باید کرد اگر درین فرصت که
 پیش او یک ساعت پیش او نشستم و او دل نشاد شد
 ازینچه تبرست من فرمود که میان عبدالقادر یکمرتبه بطرف
 قصه ستاره رفته و اینجا جوکی بود بسیار مریدان است
 و صاحب رفعت مشهور بود ایشان یکمرتبه در تکیه او رفتند
 و متوجه شدند همه مریدان او و او سخنان شنیدند بعد از
 چند جوکی و آن فرقه در میان مجلس حضرت درآمدند
 و شورش های عظیم میکردند و رتبه ها بر نهاده و دارد بود
 مردم حیران که اینها چه کاره اند و از کجا اند اعراض
 معلوم شد که از نابراین عبدالقادر همیشه باز ایشان

حضرت صاحب عهد فرمودند که چه ضرورت است که شما بر
 بر کس توجه کنید و از اینجا که کور نسبت توجه حضرت صاحب
 وقت له آمد فرمودند که یک روز برات شخصی برفت و
 حضرت صاحب و قبله از روی که ملاحظه فرمودند همین که
 نظر بر آن برات افتاد هر یک چه آن و چه حیوان
 اسب و فیل همه بهوش شدند و در کوچه ها میزدند
 و در قفس دیوانگی میکردند این خبر بحضرت شیخ قدس سره
 بر گاه رسید نوشتند که شما حالا عربدان علی الاطلاق
 مبرکده بایشه خواجه مشهور است که تعداد عربدان
 حضرت صاحب و قبله خارج از احاطه بود و این خواجه
 رحمت الله در قوم خواجه زاده از اولاد حضرت
 بهار الدین نقش بند اند و توسلی بخواجه عبدالحق رحمة
 علیهما دارند و در خدمت حضرت مولانا روزی آمدند

دگاه کاتب به تفریب شیخی آمدند روزی اتفاق
 چنین شد که اینجا در مدرسه ماری میاه برآمده بود
 و بر سر گرفتن مار در میندستان رحمت که مار گران
 سازی مینوازند که انرا بوی گنی گویند معاویت معهود
 بنوخت حضرت مولانا مار گرا اندرون خانقاه طلبیدند
 خواجہ صاحب موصوف اینجا اینوقت نیز حاضر شدند
 مار بکر شروع بنوختن کرد ایشان از خارفتند و در
 حرکت آمدند و حاکم بنی عزیز ایشان را در گرفت و حاکم
 در جنبش بودند و دست و پا می زدند و گریه میکردند
 الشش عشق است کاندزنی فساد مصداق حال
 ایشان شد و من بعد چند روز دست بهیت بخت
 حضرت مولانا در دادند و آنچه اکنون بفضل الهی ایشان
 شافع اند و به سلسله توحید بسار رحمت طلعت ایشان

ایشان و گویا تو حیدر ایشان مشاهده می نماید و در
 عالم نوکس سپاهگری که بدترین روزی باست
 حضور ما در صورت تقرب با امیری مفضل زین
 اوقات هستند و مرد راست که صاف مزاج مردم
 لاری بی ریب می باشد عذری در خاطر نگذارند
 و با صاف صاف و با نا صاف نا صاف در ذکر
 حضرت صاحب سلوک دولت مشاهده میسر شدند
 مذکور حضرت صاحب سلوک اند فرمودند که پیش حضرت
 صاحب اشرفی و در وجه و عقیق و در وجه آن
 که در و هندوستان یاونی و ادوسه میگویند در کاغذ
 بطریق و البته نمی نهادند و هر شخصی را که مفضل و محتاج
 داشتند موافق قسمت این از آن منبع غایت
 میگردد و بیشتر ازین بر باداران میدهد و در روش

سوال پیشیه را از یاده بر یک مجلس عبارت میگرداند و میگوید
 که اگر این را بنحیانیافت از جای دیگر که ای کرده خواهد بود
 و این عزیز که روز کار پیشیه و خانه دو ستاره و از د از
 شرم سایل نخواهد شد و از فاقه خواهد مرد پس سخن زیاده
 تر نیست و عمل خدای حضرت مولانا نیز قریب بهمین
 است که اکثری باشند از روز کار پیشیه که درین
 زمانه ایام مفلس واقع شدن اند بی اطلاع احدی
 موافق قدر او چنان غنایت میفرمایند و حال
 اینکه اینجا فتوحات بقدر عشر عشر نیست حضرت صاحب
 و قبله نیست و با وجود این هر چه از غیب میرسد
 صرف باینجا نیاز است بخلاف اینجا که خرج حضرت
 صاحب و قبله از خانه امرایان بود و خرید و جوی از
 شادی و غمی و همه احوالات لازم بود و اینجا صرف

خود را که هر روز در حضرت مولانا و پاره صوری محل
 جبهه دکلاه که در خانه میباشند و جابه سفید کم قیمت باد
 و پشه دوریه و کمر بند همین قیمت برای رفیق مجالس
 نگاه میدارند و سوای این هر چه نفوخ بیاید خواه پاره
 باشد خواه نقد باشد خواه تحائف باشد همه را فروخته
 به بقال میدهند که خرج هر روز نان باریان باشد
 و مالیت حضرت سوای کمد و جامه سفید و همین قدر دونه
 رنگین یا سفید و همین قدر جبهه و دستار خیزی و کبریت
 که کتاب باراد حضرت صاحب کسب دارد و دست میدارند
 و اگر قرض بهم بدست آید خرید میفرمایند و تفصیل الی
 اکنون که آنجا که بسیار در سر کار است و پوشاک
 همین قدر که بیان کرده شد و بالباس بر کلفت
 حضرت مولانا چندان رعیت ندارند پیش ازین

در سر باد و ساله استعمال میکردند از مدت موقوف است
 که ز غول حبیب و اگر که حبیب بار بکنین می پوشند
 و بکنین ابریشمی باصلای که از طرف لاهور و قندل
 میباشد بخوشی می پوشند و لباس گلشن حضرت همین است
 و مکان سکونت حضرت مولانا نیز بکرایه مقرر است
 هر چند صاحب مکان خواست که بی کرایه باشد شریف دارند
 بقول غیر ما نیز که حضرت صاحب کرامت ارشاد می کردند
 که فقیر را مکانی باشد که دو دروازه داشته باشد
 ششقه اند و برای ملاقات اول این بنخواهد
 پس از در دیگر برون باید رفت و اگر دو
 در باشد مشکل است در ذکر نسبت همیشه بای
 حضرت روزی دولت شاده میسر شد فرمودند
 که هرگاه مذکور نسبت همیشه بای صاحب حضرت آمد

فرمودند که سبب بایل و دل باید کرد همین حساب
 است چرا مجلس باید داد که همیشه در کوفت بگذرد
 مذکور شکل حضرت صاحب و قبله پوشاک ایشان
 فرمودند که روز جمعه برای نماز با اگر جای شریف
 میفرمودند جامه و دستار می پوشیدند گویا شکل
 ایشان مانا شکل مصطفی داران میشد و در خانه
 طلاه و بر کلاه دستارچه می بستند و حضرت مولانا
 بر کلاه دو تبه در موسم زمستان می بستند و دستار
 چه کاسه می بستند و پوشاک زمستانی حضرت
 مولانا اگر که پینه دارد فرغول و طلاه پینه دار است
 و یک ساری که از طرف پنجاب و بلقان و پاک پین
 معابد اکثر بر کلاه می بستند و لباس سمرقاند حضرت
 مولانا و مجلس جامعه و اندک و یکس ابریشمی

میباید دوزخ مقرر می پوتند و در پای حضرت
 با اینهمه شوق شدن پاشنه و گاهی در دلش پاشنه
 لایق میباید و خارش خشک اکثری در پای بسیار
 چنان میشود که بتیاب میشوند و از دست قلم تراش
 یاسک پا از اسه خازند و کاسه خود بنفس
 نفس پای خود را بر سنگ زینیه که در جوی است
 نروزش میخارند و یاران خادم همیشه بوقت خواب
 قسمی که چینی میکند پای حضرت را الهسته الهسته
 می خازند و این سبب مشایخ نظامیه است که
 در پای یک از افاضی میباشند چنانچه حضرت
 دست بزم بود و بخبر شمع کلیم الله قدس الله تعالی
 نمر بوده و حضرت شمع نجی مدنی شمع کبیر خود صاف
 تنگ بودند و از زبان مبارک حضرت رسیده

کہ چارپائے خودک برای ایشان ساخته بودند
 کہ بر چارپائے نشاندہ قد میان حرم مدینه منورہ
 سے اور دند و بچین شاخ کبار حضرت نصیر الدین
 روشن چراغ دہلی ہم ضربی در حالت موردہ بود
 از ان باز لنگ بودند خیاچہ در کتب محفوظ است
 است و حضرت مولانا ہم سفیر بودند کہ شہر حضرت
 امیر صاحب قوال میخواند بیت ہر قوم رست رہی
 دینے و قبلہ گاہی : من قبلہ است کردم بر
 سمت کج گاہی : و حضرت مخدوم اخا لست
 و در پائے شریف ضربی کمال رسید و نیز از
 زبان حضرت مولانا مسموع شدہ کہ حضرت سلطان
 المشایخ دار وازی شجاع در گرفتہ بود و ضربی در پا
 آنحضرت رسیدن بعد فرمودند کہ بقدم من اختیار کرد

سماع فتاده بود عرض این ملای نازل شده بود که اگر
 او را بر پائے خود گرفتیم که این آسمان منحل این غنچه
 طهذابر خود گرفتیم در ذکر محمد صادق خان مرحوم شهید
 دولت شاهه مبعس شدند کوری از محمد صادق خان
 برآمد مرحوم شهید گرفت که ایشان بر حال بر دریا
 حکم خداوند خود کرده اند و فوجی بر اول صبح
 بسر کردی ایشان شده است حضرت بشهر شدند
 و فرمودند که ایشان بجهت وضع خود مقرر کرده اند
 که در و عنود در تمام عالم باشد و ان عنود را بجهت
 که بگذرد محبت میرساند و از بین لفظ سوت که در
 عنی ایشان جاری شد طبعیت فیه سحت مفضل
 شد و مایوس ماند بعد دو هفته خبر شهادت
 ایشان رسید در ذکر سبقتی خوالی طفلان دولت

مشایده میسر شد فرمودند که امروز چند دست مرا
 اجابت شده است مزاج ماندکی میکند من بعد مذکور
 این شود در میان ادبیت بنحوا هم از خدا و بنحوا هم
 از خدا دیدن حبیب را و دیدن رفیق را
 بدان درین اشکال میگردد فقری درست
 که به نیت نمی شد حضرت مولانا فرمودند که بحال
 چنین میرسد که بنحوا هم از خدا دیدن حبیب و دیدن
 رفیق این هر دو را معنی می خواهم و بنحوا هم حری
 دیگر سوا این چیزی دیگر مردم که گشته بودند
 بسیار محظوظ شدند و بر فقر مولانا افرین گفتند
 من بعد دو طفل را می سبق رساله فقه اندازی
 خواهند فرمودند که تا وقت سبق من در را بند
 میگذارم زانکه نسبت کثرت شرم میکنند

و در طبعیت ایشان خلل نشود از اینجا قیاس باید گیرند در
 ذکر حدیث شریف دولت مشاهده میسر شدند کور
 این اند که از حدیث شریف چنین دریافت میشود
 که برای مکان ضرر اگر کسی برود مال بای و در شر
 یک پادشاه مقرر باشد از اینجا کور این اند که غلات
 برای مکان ضرر علاحده می کنند و برای وضو
 علاحده این هم ریاست حضرت مولانا فرمودند
 که در حدیث شریف معلوم میشود که ظرف استیحا
 جانب رسالت صلوات الله علیه و سلم جدا بود
 و ظرف وضو جدا در ذکر نشست وقت خوردن
 طعام دولت مشاهده میسر شد حضرت مرزا ناظم
 نوش جان می نمودند فقیر عرض کرد که برای طعام نشست
 السلام علیهم الصلوة والسلام چه قسم دریافت شده

است فرمودند که من در نوبت بطوری که نشسته
 ام همین نشست جناب حضرت صلوه الله علیه است
 و الوقت سوالا تا یک زانو نشسته بودند من بعد
 این ذکر اید که فراج شریف حضرت جناب سالت
 صلوات الله علیه بسیار لطیف بود چنانچه نقیده
 مسواک بسیار در حدیث معلوم میشود که هرگاه
 شخص از خواب بیدار شود و یا هر وقت وضو
 بکند باید که مسواک استعمال کند و لطافت بسیار
 داشته چنانچه استعمال خوشبو بسیار مفید میفرمودند
 در ذکر میر محمد افضل و موال گردان ایشان در باب
 عقاید و دولت شاهانه میر محمد افضل سوال
 کردند که اگر در افاست عین نماز بطور سفر کرد و در
 قراوت یا دعا نیت باز که بکند یا نماز بخواند فرمودند نیت

تنقید بدل دارد و اینک نیست دو گانه کرد و سهو بود نماز
 چهار گانه بخواند و نیت تبدیل کردن ضرورت نیست من بعد
 ان فرمودند که امروز ما در جای برای خوردن دعوت
 رفته بودیم بسبب آن شخص خراج شد و نان ما خوردیم
 و مقام مشنوی را شاه ظهور اندک که از دست اشکال
 رشتند صاف کردند و وقتی حضرت مولانا شاه
 صاحب فرمودند که فردا در خانه مولوی محمد کریم ما
 خواهیم رفت اگر مشنوی همراه بیاورد چند ابیات که
 اشکال آنها شما اکثر نقل میکنید آنجا خلوت
 میسر خواهد شد اگر دماغ و فکر دیگران را خواهیم کرد خیار
 شاه صاحب همین قسم عمل آوردند در این اثنا
 میر محمد افضل خیرے در گوش عرض کردند که
 حضرت مولانا خواب فرمودند ایشان عرض کردند که

در خاطر من همین بود فرمودند که ما هم از اتباع شما
 هستیم چه مضائقه دارد از اینجا نسبت اخلاق
 مولانا را می باید برد اگر چه ما چه معذور هستیم
 لیکن بقدر عقیدگی منی بر شسته عیثوند که در دیگر
 دولت مشاهده میسر شد فرمودند که درین ایام من که
 نشستن با صبح یاران مشغولی موقوف کرده ام
 یاران کجاست هستند لیکن وجه این بود که هر یک یار
 را و راند که نشستن شورش بشند و در شورش
 یاران مانی تخاصم میگویند و انرا تخاصم اینجا
 چنین بودند که بر ایشان که از این شد از حقیقت
 از ان قوم داخل یاران هم بودند ما هم بر ایشان
 که از این بود پس رعایت وقت محدودی را لازم است
 و کمایت از شرف قوم افغانا بود که لفظ باشند

البهار

و بسیار در رفت میکردند و جماعتها از ایشان
 داخل طریق در حضور میشدند من بعد از ملاقات
 با مرایان در خلوت تفصیر اید و نمودند که با مراجع
 ایشان را خوب می شناسم و در صحبت که ما دنیا
 داری کردیم اعزها بسیار با ملاقات کردند چه
 از تنه نیک و بد و دعا باز بهای این مردم و فریب
 اینها در صورت اظهار عقاید همه بر ما خوب معلوم
 است و هر چند اینها با ما سلوک میکنند و با طواری از نوع
 پیش اینها خوب می شناسیم در آن جمعی که یک
 شخص در میان بود و درین اثنا فقیر شکسته داشت
 عرض کردم که تدبیر آن حضرت مولانا چه ارشاد فرمودند
 که ما کشف نداریم بطور عقل حکمت شما میگویم
 عرض کردم که نیک و بد ما اعتقاد و ما و البته انکار

است حضرت مولانا کو خود را بهتریم بدانند لیکن
 مالکیت امور جردی و کلی با حضرت است من بعد
 تذکره همین الفاظ ماند اخراج آنچه در حق من بهتر
 بود ادا شد کردند و بار همین فرمودند که نزدیک
 عقل چنین صلاح میشود و خدا هم که همین بهترین شخصی
 درین اثناء در یک طبق مالیده او را فرمودند
 که این را بر رویه نظامی بده نظام الدین حسین عرف
 نظامی پسر اوسط فقیر است و صاحب حضرت
 مولانا از روز تولد ابعابیت خاصه در حق این
 دارند بلکه بشارتهای نیک هم از زبان مبارک
 فرمودند اکنون مقتضای سن که نه سال است
 البصیر صبی و ان کان بنیال بسیار با محنت شوخی
 انجوش میباید و فقیر را نیز محبت اینکه حضرت مولانا

دوست میدارند در دلاری این بدل میکنند
 و حضرت مولانا مسافر نمایند که محبت ما با این طایفه محبت
 تو نیست بلکه با خصوصیت شفقتی داریم و بر دیگران
 تو محبت تو اطلاق میکنم و در ذکر عبارت لغوی
 حضرت صاحب و قبله دولت شایسته معبر شد
 مذکور جناب حضرت صاحب به امد فرمودند که حضرت
 مارا بیش ازین که از حضرت شیخ دست بابت
 بپزند و مشغولی بشود کند بطرف گیمیا و سمیا و اعمال
 و طاعن و غیره خبر تا دوق بود مد کور برآمد
 که در حسن انجامل که لغوی حضرت صاحب بپند نوشته
 است که در عالم مشغولی حضرت در صحاحی گذارند
 چنانچه شبی در صحاح بودند شخصی امد رشت قبری کرد
 و مرده را از آن قبر روان اورد و خری خواند و خود

بنیاد و مرده روان شد حضرت صاحب قبله از جا
 خود برخاستند و دست او را گرفتند و استغفار
 احوال کردند عرض کرد که من عمل انتقال روح دارم
 هرگاه جسم من گفته میشود جسم دیگر اختیار میکنم
 حضرت صاحب او را که شققت او عرض کرد که حضرت
 اگر باین عمل مبادت میکنم از غرض میکنم و نمودند فقیر
 احتیاج ندارد حضرت صاحب مولانا فرمودند درست
 است لیکن حضرت صاحب و قبله را علم این عمل
 معلوم بود در این اثنا حافظ محمد ارشد فرمودند
 که ملاقات حضرت صاحب و قبله با حضرت
 شیخ بود و سویی ایشان در خدمت کدام بزرگ
 و بزرگم حضرت صاحب و قبله مشغول بودند باین
 حضرت مولانا فرمودند که مشغول فقط در خدمت

حضرت شیخ شدند و پس ازین خبر که اول مذکور است
 معلوم داشتند من بعد حافظ محمد ارشد عرض کردند که ارشد
 حضرت شیخ نسبت شهرت کالات حضرت صاحب
 و قبله میرشد و الا درین شهر باری در خدمت
 ایشان باین برزگی که بود خیال نمی فرمایند
 مردی درین شهر بود در علم رضای نظر
 داشت اکثر میگفت که در خدمت حضرت شیخ فکیم الله
 باراده استفاده میروم لیکن بر باد اثری ظاهر نمیشود
 حضرت مولانا فرمودند که حضرت شیخ صاحب صاف
 براس حضرت صاحب و قبله نوشته بودند که فلانی
 از روزی که شمارا حضرت قبولیت داده من
 بخاطر جمع آرام سکین و عذابا لطف بخورم و هر کرا
 منظور تربیت خواهم کرد و پیش شما خواهم رساند و من

ازین هم فرمودند که حضرت شیخ قدس سره در یک
 رفته برای حضرت صاحب مایین هم نوشته بودند
 که مدتی حالت فیض دیشم و بر باران من بود یک مد
 شما از دکن آمد و نمره کرد که فی الفور فیض من
 رفع شد و فیض باران من رفع شد و تعالی تبارک
 سلامت دارد و این در ذکر حضرت صاحب

وقت پیش ازین فرمودند که سبب کثرت و هجوم مردم
 تنگ میشوند بحضرت شیخ نوشتند ایشان فرمودند
 که حالا بر شما وقت تنگ خواهد شد و هر مکانی را که شما
 بر آن خلوت مقرر خواهید کرد همه باران بر یک
 حوز را مخصوص بنده است در آن مکان خواهد آمد و
 خلوت نخواهد ماند پس شمار لازم است که کدخدای
 بکنند تا وقتی بدست آید و روزی این هم ارشاد

کردند که حضرت حج بعد تولد من رفقه که برای حضرت
 و قبله نوشته بودند چنانچه تا حال آن قصه پیش ماست
 برای من بسیار بشارت و الفاظ زیاده تر از
 ربه من نوشته اند و به مقتضای لفظ ایشان قصه
 بر من رحم کرده است در ذکر برادر خرد میان غلام
 معین الدین دولت مشاهده میسر شد که کور و کهن
 و برادران خرد میفرمودند ارشاد کردند که برادر کلان
 من بسیار دل ساده بودند و مرا بلفظ ملایم کردند باین
 جهت که ایشان اگر چه تماشای مشغول میشدند و من
 ذوق داشتند من آنرا که حاضر میشدم مرا طاعی گفتند که
 خطاب ایشان مقتضای مراتب کتاب و شهرت بلفظ
 ملایمی دادند که کور برادر خرد میان غلام معین الدین نصرانی
 عرض کرد که ایشان بجهت در خدمت حضرت که دادم

که ارے ایشان و میان غلام کلیم اللہ کہ النون بقصد حبیب
 اند نیز بہن بیت کردہ اند و ہمیشہ صاحب خیر و عہدہ
 بیت بہن دارہ اند و تا حال امیدوارین امر اند و
 حضرت مولانا ہمیشہ صاحب خود را بلفظ اما یاد
 مے کنند و کمال محبت حضرت مولانا بد ایشان
 است و از ان طرف نیز قدسیت و وعہ رفتن
 بر اسے زیارت عتبات عالیات و غیرہ بالایشان
 حضرت مولانا را در میاست خیالچہ اکثری ان علیہ
 را یاد میفرمایند و برای زیارت حضرت خواجہ
 بزرگ نیز مکرر ہر سال ارشاد میفرمایند و قصدیم
 بدل میکنہ لیکن جس سجانہ تعالیٰ نظر بدطہایہ
 غریبا بکسان بخودہ از عتوت بفضیل مینارد در ذکر حضرت
 خاص حضرت مولانا دولت مستاہدہ میسر شدست

بنظر فرموده که امروز پنجاه روپیه مرا از اینجا بستان
 رده بود بستان و بخروپیه بمقابل دادیم و بستان روپیه
 بسفادادیم و بخروپیه نام فرزند دارد که گفته که باید دادیم
 من بعد فرمودند که درین ایام هر چه بستانند اگر تقصیر از
 دادیم دیدیم که بسیار شن است و یکی صورت ادا شد
 است من بعد میر بدیع الدین سلمه اند خطاب فرمودند
 که دلیل حرس سماع از حضرت امام عظیم که نقل میکند
 منیت که آنحضرت در مجلسی وارد بودند و بعد از
 نشست سماع در آن مجلس در دادند و حضرت نشسته
 مانند من بعد مردم از بحالت استفسار کردند فرمودند
 که تعلیت فحشرت یعنی مبتلا شدم من و صبر کردم حضرت
 مولانا قاسم فرمودند که اگر اینجا با تو پرسند که بر حرام صبر
 طور توان کرد فرمودند که آنها حواصی میکنند که امام در آن

ایام مجتهدین بنویزند و یک میگویند که مجتهد اگر بودند قوت
 منع نداشتند پس اینهمه جوابها غلط است و برطن
 حکم حرام بالیقین کردن چه طور جزایست من بعد
 ان شخصه از خانه بادشاه قدری کل و شیرینی آورد
 خواست که انعامی فرمایند تو جوی در بنای نفس مودند
 اخراش از بنده بکار کرد و در فلوس باوداوند و خشت
 کردند و نقل کردند که پیش حضرت شیخ قدس الله سره
 شخصه طعام آورد انعام خواست ایشان طعام و پس
 فرستادند و گفتند که اگر برین مست این میکند اری
 که خداوند تو را بے باطعامی فساد پس ما غیلام
 هر چند تبار گفت نگفتند اخراش خبر بخداوند رسید
 عذر خواست حضرت شیخ فرمودند که چرا این قسم آدم
 جاهل مزاج را پیش ما فرستادید در ذکر میان عبد الله

و خمس الدین دولت متاعین میسر شد چری مذکور میان
 عبداللہ در فرمودند کہ عبداللہ را اگر چیزی میگویم در
 اعتقاد ان بگویند و خمس الدین را نیز سخن شنوید
 در اینجا میگویم باید می دارد و اگر از دست
 این تمام و کمال ان سرانجام نمی یابد در استیقام ان
 کوشش نماید و سعی از ظرف خود میکند و این خمس الدین
 از نقبه لونی اند و خاندان در ویشانه دارند و
 فرات قریبه باشد پنج نقبه دهنه دارند چنانچه در
 خدمت شاه گمان صاحب مرحوم که در نقبه دهنه
 شیخ بودند ایشان را فرات قریبه بود و کتب و شغل
 نیز حصول کردن بودند مدتی برین گذرانیدند بحسب
 اتفاقات اند و رفت در خدمت حضرت مولانا
 بهر سببند و در پستانه حضرت خواجہ بزرگ

رضی اللہ تعالیٰ عنہ مدنی بسر بردند و بموجب باره
 خواجہ خواجگان در خدمت حضرت مولانا واصل
 بمرسایندند و به نسبت باطن فیضیاب شدند و اجازت
 بیعت نیز حاصل شد و تفضلات حضرت مولانا در
 حق ایشان بسیار شد و محبت ایشان را حق تعالی
 اثری داده مردم فواحی خصوصاً در قصبه محمود
 و غیره اکثر از وضع و شریف دست بیعت ایشان
 دادند و روسا و حکام ایما نیز از خادمان ایشان
 شدند اکنون بحلقه خاطر رشت باران خود موجب
 ایام حضرت مولانا باین طرف هم سکونت میکند و در
 حضور نیز میباشد و در رستخانه حضرت خواجہ خواجگان
 نیز حرمه برائے ایشان متعلق است و باران
 ایشان همه دنیا دار اند لیکن عمر کرم طبعیت و صاحب

و شورش برکت صحبت ایشان شدن اند و معاش
 بسیار نیست بسبب صبرند بعد در هر دربار چه میباشند
 و بانی آنچه فوحت میشود و در خدمت حضرت مولانا
 می آرند و با قریبای خود هم می دهند و غریب
 طبیعت و کثرت ده پشانی آید در ذکر درس حدیث
 شریف دولت مشایخ میسر شد حضرت مولانا
 مدرس شریف حدیث شریف و تفسیر درین اثنا
 مذکور این مسئله که زمان بهم میگذرد در شرح شریف
 حوارین امر چه باشد حضرت مولانا فرمودند که حد
 این در کتاب وفادیده شدن است باری عرض کرد
 که حد لواطت مهم همین حرفی است حضرت مولانا
 فرمودند که اغراض شیعه است در کتب ایشان دیده
 ام و نام محمد بن زرقه نیز فرمودند که او کشتی است

در عهد خلافت حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی
 عنه این واقعه شده است و حال آنکه در کتاب حرق
 حای نیامده است و این بنحیه در جواب گفته کرد
 عهد خباب ولایت کرم الله وجهه نزد شخصه را حرق
 کرده اند بعد این حضرت مولانا فرمودند که در عالم
 نقیصت هرگز ملاحظه مراتب مردم نمی کنند چنانچه
 در عقد شخص اول بلا تأشایک امر را نسبت لطیف
 حضرت صدیق اکبر نمود و دومی در مقابلت نام
 حضرت ابرار المؤمنین گرفت و در تهذیب و عریض
 که کتاب عهد فن حدیث است تفصیل این قصه
 نوشته که در عهد حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه
 شخصی مایک طفل نکاح کرده بود چون این قصه را
 حضرت آنوکر صدیق آید حراش شدند که این واقعه را

حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم روز داده
 که حد این را در شش معین باشند پس اجماع صحابه شد و
 در اجماع چنین قرار یافت که این ضرب را حرق
 باید کرد چنانچه حرق کردند من بعد در خلافت
 حضرت جناب ولایت نیز معین واقع شد
 بامر و نکاح کرد حضرت امیر المؤمنین و نمودند که آنچه
 در خلافت حلیفه اول بعمل آمده مطابق این است
 پس ارساوند چنانچه رسانیدند پس حرق در هر دو
 خلافت بنابر نکاح بامر او عمل آمده من بعد مذکور
 حدیث شریف آمد که حضرت علیه السلام به فقر
 تنگ بر تنگ زدند نقش واقع شد از نجاحت
 مولانا فرمودند که نقش بر تنگ اگر باشد در مجر
 جاری شد منظور حضرت مولانا این بود نقش فدایا

خواب رسالت صلوة الله علیه اکثر جاها مشهور است
 اگر ملایان محبت در محبت این برادران را بد
 لای باجیدیت باید کرد در ذکر حضرت صاحب و قبله
 الله تعالی عنه دولت مشایده میسر شد فقیر را سوال
 کرد که سبب حضرت در خواب حضرت صاحب و قبله
 رضی الله تعالی عنه در کدام سن اتفاق شده و فرمودند
 که در سن روزی حضرت به محی صاحب گفتند
 که علانی را بیاورید مرا طلبیدند و محبت کردند لیکن
 در الوقت حضرت مارا مک حالت خدی بود و من
 فقیر سوال کرد که این نسبت که با حضرت صاحب
 و قبله حضرت مولانا را بود دست ازین کدام
 شخص از باران حضرت صاحب هم وقف بود
 فرمودند که خبر یکب محی صاحب از فقر میباشند که

حضرت صاحب‌الایش از بسیار دوست میداشتند
 من بعد فرمودند که غلامی مرا خود درین راه که مردم
 خوب میدانند اینجا خود هر کس وقت میت مکرمان
 اوضاع مرا که در آن عالم روزگار و سپاهگیری دیده
 اند که این سپاهی خوبست در قلع و محلات بسیار
 فتح کرده اند باینکه در کسب سپاهگیری و تمشیر ازین
 قبل خبر نمیداشتند مگر یک دو کس از اینجا که کور
 خواجه احمد خان قومی خدک سپهر ترک تارخان فرمودند
 که ایشان در الوقت با ما یار بودند و بر زنی
 از نسیم طوائف تعشق داشتند و اینچنین من روزی
 براسه خاطر ایشان در خانه چکنی شکر لکیم
 و معشوق ایشان از جا بے برداشته چند قدم
 پیاده همراه ایشان بودم و در صحبت یارانه

که یادم می‌شستم مرا صحبت این پیر و عاشق و مستور
 خوش میباید و علی‌الخصوص که اینها سرگاه شاه
 میخوژند و با هم می‌نشند در خرمنایه و غمره
 و اشاره و ناز نیاز همیشه لذتی بر می‌بخشد روزی
 معلوم نیست که بنی‌طراش این چه گذشته که از
 ما بر آید صحبت بجهتند هر چند گفتیم ننگه نشاند
 و آن سلوک یارانه موقوف کردند و بسیار در مشرب
 ملاقات خره که بر می‌بخشیم او رفت قوی خجسته
 بکارخان که از عمده سیر داران غفران پناه
 نواب اصفیاء بودند سپند و اکنون نیز در احمد
 کار مارت و ابالت سیر می‌برد و انقضای آن بکمال
 بسکه بگفتی در خباب حضرت مولانا می آیند و
 حضرت مولانا ایشان را مخصوصیت با ما میکنند

در ذکر حافظ محمد ارشد دولت مشایده میرشد
 بطرف حافظ محمد ارشد محاطت میدند و ارشاد کردند
 که شب بقبر نزد و مصرعه مولوی کرده ایم و ملاجا
 نیز قریب کرده اند و ملاجا چه قدر صاف بقبر رو تقیم
 کرده است سبحان الله و برین اثنا میان ارشد و غیر
 و عرض ایند که ملاجانی هم شرح مشنوی گفته اند فرمودند
 که خبر که شرح بعضی ابیات مشککه کرده اند لیکن چه
 قدر واضح تر نوشته اند که مهدور و دیگر نیست
 در ذکر شریف معتقد وقت شب دولت مشایده
 میرشد بقبر ایستاده و ضحک و خندان شخص از مدتی در کنار
 دولت حضرت گرفته است و خواهش میزد زیست
 و توسل او در حجاب اقدس نیز مشهور اتفاق است
 یک نظر توجه بطرف کار او باید افکند و فرمودند که ما

هرگز درین بند نیستیم که فلانی منوسل است اگر کار
 او شد بهتر و الا بدنام خواهیم شد اسعقر الله که
 در کارخانه خداست مدخلت نکنم حق سبحانه
 تعالی بر چه خسته باشد بکند در ذکر ارشاد
 حضرت مولانا دولت مشایده میسر شد و نمودند
 که اینوقت بسیار گرمی در مزاج است و راز کشیدند
 و پیرین از بدن جدا کردند چند طفل خادم حاضر بودند
 و این محمدان بچهای طفل و نظایر جوان نیز حاضر بود
 که صحبت بچش بودند و نالشی گرمی کردند و نمودند
 که از خجسته اگر ناری بپست اید باید خورد
 و بچها نمودند که از بازار زود بیایند و درین اثنا
 آدم بیرون رفت حافظ محمد ماه پنج عدد دستگیر
 که بهترین قسم ناری است آورد گفتند مرعبا آوردند

فرمود که سبحان الله ما برای اشخاص خاطر ما بجز حدی که ما
 این سلوک دارد و قسم از ادکی کنم و این لفظ بطوری
 زبوند که در بدن من جنبشی پیدا شد و رنگ صورت
 مولانا متغیر شد و بیجا بخت معنی ما دارد که تفهیل نمود
 که در خلاصه است که تابع مرضی و شاکر رضایم برای
 مرید ما طالبی در حجاب باری خلاصه
 چرا عرض عرض غایب من الله انچه می آید اینجا حفظ
 محمد زبانه مردی است از قبضه جات پنجاب بصبغه
 دوکان دار کبیر و در پیش از طلاقات حضرت
 مولانا در شب سحر داشت تعلیقات غامضه انون بفضل
 الله تابع سنت است و در خدمت حضرت مولانا بعت
 کرد و محبت بهم رسانید و قاعده دارد که دست خالی
 در حضور برنگزیده آید انتری از قسم سوره و کاهی

شیرازی مقرر برای نذر میارده و هرگاه که حضرت
 مولانا براس زبانت ایشان حضرت محبوب
 اطه با حضرت خواج صاحب شریف میفرمایند این
 بر وقت محول خود که نماز صحیح باشند و درای
 که براس ملاقات معین کردند در آن وقت تفاوت
 نکردند و اکثر نماز صحیح در حضور آمده بخوانند و
 در رمضان شریف که حضرت مولانا قرآن شریف
 در پنج سوره ختم تراویح استماع میفرمایند و از حدیث
 شریف و وصورت تبلیغ معلوم میشود که کامیابی
 این حافظ محمد بنیاد باین دولت شرف شده که
 قرآن شریف در پنج خوانده و حضرت مولانا اسما
 کردند همیشه این دولت نصیب میرسد الدین است
 سید الله تعالی و یک مرتبه در اوایل احوال فقیر

در این است و من بود و چنانچه ده سیاره اول در حضور
 مولانا به دستور پنجم در مسجد در گاه حضرت محبوب
 رضی اللہ تعالیٰ عنہ خوانند و روزی برای زیارت
 حضرت خواجہ صاحب شریف میفرمودند در راه
 حافظ جیلانی قریب به پهل شتره و یکبارہ انا را
 دلائے کذا بنند فرمودند کہ در تنہای بن
 ما خواہے اند چنانکہ آمد و کار خود کرد و بعد از
 چند روز فرمودند کہ بر یک برج انا را شغلی خوب
 از ما برد اگر مدتی کہ سے تمہا میگردانمی دادیم
 لیکن منت داشت ما اور اغوش ما بن وعدہ کردیم
 کہ کیفیت من بعد فرمودند کہ ما اور حج مقدمہ دہلی
 منت خبر کہ خدا میخواستہ میکند بندہ را حج مقدور
 منت اکثر اوقات برای اشخاص منت میکنم کہ چیزی

بایشان بدین معنی میسر باید و اگر میسر میباید اتفاق صواب
 میشود که دادن صلاح وقت نمیشود جای دیگر ضرورت
 از آن خرج میشود مذکور است در باب خبر و نشر
 دولت مشابه میسر شد اوایل فقر بود و دوران
 ایام شغل بهم میکردم و پاره از آن باب بمن بگشوف
 بهم میشد و مسجد نشسته بودند فرمودند که میباید که
 شخص هر چه برین میباید از خبر و نشر از طرف حق
 بداند و عرض کردم که این خود عقیده جمیع مؤمنین است
 که هر چه میباید از حق است و فرمودند که است خود همین
 عقیده لیکن این را در هر وقت ملاحظه کند و در وقت
 این را بگذارد مشکل است در زکات است خواه
 قطب الدین رضی الله تعالی عنه دولت مشابه
 میسر شد زکری از حضرت خواجہ صاحب فاضل الدین

برآمد و نمودند که حجاب حضرت عجب عریب بود از حجاب
 سبند درین اثنا که نور حضرت شاه نظام نازنونی
 قدس الله تعالی سره برآمد و نمودند که حضرت بندگی
 شاه نظام نازنونی عجب استقلال عرزی بوده اند
 چنانچه دوازده سال در پناه حضرت حواجه قطب
 الاقطاب رضی الله تعالی عنه سکونت کردند و هیچ
 کشودی در بیعت با ایشان حاصل ننهادند و برگزینت
 نشدند و روزی در عرض حضرت سلطان المشایخ
 اندند و جلوس در کاخ مشاهده کردند بسیار خوش
 شدند و گفتند که شکوه است که در پناه پیران ما
 اینقدر جلوس است و اینقدر مردم می آیند و حق
 این خطره در دل او کردند روح مقدس حضرت
 حواجه قطب اندین قدس الله سره آمده حاضر شد

و این امر را آنچه برترب میجویند بالفعل فرمودند و مقصود
 حاصل شد معشر شاهان چه عجب گزینانند که ارایا
 کار بقیاست باقی بجان از اینجا معلوم شد که محبت بزرگ
 از کار و شغال اولیست و جناب بزرگان که بایست
 رسول اند صلی الله علیه و سلم ذات الشان رحمة للعالمین
 است چنانکه وقت رسد در ظرفه العین بعد عایر سنان
 معشر باکران کار پادشوار نیست و خدمت خاص
 باشد در میان استیجات با عتقاد فقیر مکن
 و اولیست که در میان نمی آید خصوصاً آسانه
 عالی حضرت خواجه قطب الافطاب که نمونه و زمر
 مسوره است اسعد و محض را اینجا از راه غریب
 لوازمی و دولتها میدهند که کور گردد دولت
 نشان میسر شد در آستانه حضرت سلطان المشایخ

فرمودن

زیر درخت نیم که رود بروی دالان مجلس خانه هست
 حضرت مولانا ایستاده بودند و نمودند که در آن
 اینجا ما را اگر دیگر حاجت نیست اینقدر خود هست
 که در نامه اعمال چند ساعت که اینجا خواهند گذشت
 خواهند نوشت که فلان وقت در فلان مکان گذرانید
 همین را عینت عیونم بطوری در نمودند که در سامان
 رفت پیداشد در ذکر کشتن عبدالعزیز خسته
 دولت مشایخ میسر شد ذکر حضرت شیخ عبدالعزیز خسته
 قدس سره و برادر تصنیف حضرت شیخ درین کتاب
 حاجت ندارد و بودگی و کمالات ایشان اظهار نکرد
 است و فاضلین مشایخ طریق چشته اند در محله
 کونک اوز که مکان سکونت شیخ بود اکنون قرار
 نبرف همانجا است هر کس ذکر فضائل ایشان

ایام می نمود حضرت فرمودند که با هم می گشتی از هزار
 ایشان ملاطفت کرده ایم خیالچه روزی پیش ما مطلق
 خرج نمود براس زبانت پنهان ایشان رفتم چون
 شخص کردیم و فلوکس مایه پیش کدام طفل حاضر بودند
 گذرانیدم من بعد از انجا روانه شدیم و در خانه
 ایدیم شخصی چهل با نجاه رویه آورده گذرانید و قسم
 که از توجه خواب باریکات ایشان است من بعد
 ذکر این امر که شخصی گفتش در پای پوشیده آمده
 بود و رنگ گفتش بنبر بود و فرمودند که رنگ دیگر
 پوشیدن خواست بلکه رنگ بنبر منع آمده است
 من بعد مذکور این امر که شخصی که اول صحبت
 برداشت میکند و بعد از پیش من می آمد که
 بختی هم سازد لیکن ما را نامهم نمی شگفت که بار بار

خود بهم میرسد باغ فردوس مثل است در غصه کردن
 عند التخصیص بسیار نامل میباشد و بر یاد خود بی نماند
 غصه میکنم و در دل ترس میبردن او نمی آید بخلاف
 اینجا که در خاطر میرسد که مسأله این عزیزان خوش
 میشود و در آخر حضرت موسی زدم دولت شاهانه
 میسر شدند که در حضرت مولای روم بود و خودند که
 مولانا روم عجب شجاعتی گذرشته است و بر ما نیز خوبی
 از ایشان است هرگاه که من اراده بر آمدن نمودم
 کاسب غم در پیش و گاهی جز ما چند در خاطر
 اندیشه میباشد اخراج این شعر مولای روم استقلال
 مراد از من بندگان با پیش از ادای سپردن چند
 ماست بندیم و بند زین چنین شعر را است
 مذکور دیگر دولت شاهانه میسر شدند مذکور اسما

و عیال در میان بود فرمودند که یک مرتبه لمرتخت
 چون برای خواندن فرمود شبانه بخوانم یکمرتبه
 صورتی نمودار شد که پایش رو بروی من بود و من
 با سحران رسیده من هم در آن ایام و بواسطی بسیار
 دهم هم سر خود را بقوت تمام مرز الی آوردم
 که خون از منی من روان شد و صورت
 عا کشت غلی در بصارت ما ازین جهت هم
 است و یک غلی دیگر برای ضعف نظر هست که
 در یک حکمت قلعه ما مورچال ساخته بودیم و ما چید
 کس پیش از مورچال رفته و در جای زیر قلعه پناه
 گرفتیم که بعد وقی خبر رسید و مردم که در اینجا بودند
 کمک نمی توانستند کرد و چند درخت از قوم اینجا
 بود و یک جغراب که در وزیر شاخ از قوم بود میزد

و بهین حالت ماندیم بسبب ترقی اندازی
 مردم ما بجا رسیدند و چون آب خوردیم بعضی از آنها
 تلف هم شدند و در چشم ضعیفی در بصارت معلوم
 شد چنانچه حالا هم قدری هست من بعد از بیکان
 بدست اندوختن سجانه غالی مستح داد و برای
 بصارت روز دیگر مطابق این فرمودند که بعضی
 رسالت معلولات اند علیه بصارت قایم ماند و
 هر قدر که هست بهین برگشت و پیش ازین آنچه
 شد شد لیکن از روی که سر می کشیدن اختیار
 کردم بفضل اظمی بسیار نفع است در عارضه ما حاجت
 السلام علیه السلام یعنی حاجت حاجت سنت نبوی
 علیه التحیة والسلام روشنی چشم برقرار ماند من بعد
 مذکور این است که در عالم شغولی صور خود را بشوید پس

چهرتم توانست کرد که ایا این صور حجابی اند یا البس
 است فرمودند که نهی حضرت یحیی مدنی رضی الله عنه
 را در عالم مشغولی دید و همین شبیه در خاطر او شاید باشد
 که آنحضرت شیخ فرمودند که قولا حول بخوان اگر من یحیی
 مدنی ام خبر و الا اگر چنانچه در کتب واقع
 خواهد شد در ذکر معاش و فقر و فاقه و دولت
 مشابهه میسر شدند مذکور معاش و فقر و فاقه در میان
 این فرمودند که من خود درین شبیه از روی که ایدام
 فاقه کم کرده باشم هر یک روز و شب بی آن گذران
 بود صبح آن شبیه شناسانند و خبر رو به گفت که این
 نزد حضرت عباس علی است برای شما آورده ام مجاداد
 ان گفت بسبب حضرت امام رفع شد در ذکر حافظ
 محسنه رحمت الله علیه و دولت مشابهه میسر شد

مذکور محمد سعد رحمه الله عليه در بیان این از کلمات
 ایشان بیان فرمودند که در اعمال قوت تمام نشود
 و اگر حاجتمندی میاید و عرض احوال خود میکند که فلان
 مدعی من و بسته فلان مقدمه است اگر از توجه شما
 عقده کشای میشود اینقدر مبلغ بشما خواهیم گذراند
 مقرر میکردند و کار او را کرده میدادند اجماعاً در عموماً
 تفاوتی نکرده بودیم را پیش او میفرستادند و
 میگفتند که برو از فلان اینقدر بیاور اجماعاً اگر احوال
 کند دست و پای او با کردن بشکن همین بر زبان
 تو معلق داشته ام برگاه تو از زبان بر آوردی
 کارش تمام است و فی الحقیقت چنین بود که بر زبان
 واسطه معلق بود همین که از زبان بر آورد قسمی
 که گفته بودند نه انقضای عمل آمد و با صیغفت

کردند که هرگاه براس حاجت کسی عمل میکنم اول ببری
 کشن او تیاری بسیار هم بمن که تفاوت شد و برنابند
 کرد مردم دنیا دار اند تا و قیقه منتهی پیش نباید
 نمی کنند و اگر شخص اینجور در میان آورد که اگر
 عیب تار نباشد مبلغ امانت پیش ساسو کار بگذارد
 هرگاه حاجت من برآید شما بگردید میفرمودند که احتیاج
 بامانت و غیره نیست اگر مقدور مبلغ گرفتن از تو
 نخواهد بود کار ترا چه قسم سرانجام خواهیم رسانید
 حضرت مولانا فرمودند که یک مرتبه شخصی بمن
 حاجتی با حرمی داشت و بوجوئات کاوش میکرد بفضل
 اطمینان از قوت محبت و شخصیت خانه حکمی او دفع
 میکردم چون سه مرتبه این اتفاق شد حافظ جو گفتند
 که چرا اینقدر تردد میکند من در خانه شما میباشم

و نیز در سعه تنها برای خانه جنگی و غیره دارید مرا بگوئید
 تا بشما میگویم در یک ساعت این را بچشم رسانند من ایا
 کردیم که از من نمی آید حضرت مولانا و نمودند که
 یک مرتبه با شخصی که شیخ وقت بود حافظ جود اتفاق
 مقابل شد او شان خیال تخم خود ایشان را ملایه خیال
 کرده مبارک با کردند ایشان گفتند که حالا شما خبردار
 باشند من در فکر شما می شوم چنانچه بگفته بودم آنچه
 شد که ایشان را و شان مردند و شمران مردند و کنگر کار
 و غلامان مردند ایشان گفتند که حالا غفر است شما
 بمرند اگر قوی داشته باشید نباید آخرش ایشان
 بجان عاجز شدند و بخرد در پیش کردند بگفته مردم
 نقیصات معاف تر بودند و این قسم تجربات از دست
 ایشان بسیار میزند فقیر عرض کرد که حافظ جود از کجا این

اعمال بسند کرده بودند و نمودند که ایشان در محبت
 شریف در میان حرم میگفتند و هر شخصی که در اینجا
 میآمد ایشان میگفتند که اگر چنانچه پیش خود دارید
 برای این صاحب خانه بجا بدهید اگر مردم ایشان
 اجازت عمل دارند چنانچه شخصی از طرف محرم
 زمین در اینجا آمده بود و دید که شخصی روی
 حرم گیر میکند این از احوال او پرسید گفت که من
 در بلائی نیستم متللام که دفتر شریف بدینست
 و من مردی بضاعت و صنعت هر سال علمایان
 رومی بخرد و باینها مشغول میباشم و من بگفت
 این ندارم که مشغول او شوم در روشن گفت که گاهی
 با تو هم صحبت میشود گفت گاهی اگر طبیعت او بخواند
 بعد از آن اتفاق میشود گفت من با تو هر روز

میگویم این قسم میکنم من بعد از تو بچس بروم قادر
 نخواهد شد خواجه محلی را و داد بعد یک سال که
 درویش باز آمد آن شخص را بسیار محرز و مکرّم
 یافت استغفار احوال کرد گفت که برکت شما بسیار
 مخلوط میباشد و ترید غلامان موقوف کرد و سواهی
 من قدرت کسی برو نماند ناچار شده بطرف من
 رجوع آورد حالا محتاج من هست ازین نیز به حافظ
 جو معلوم بود خواجه میگفتند که اکثر کهای بسیار بهره
 داریم بقوت همین عمل در شهرهای بیگانه میکند اریح
 و اطمینان حاصل است و اکثر اعمال حضرت مولانا
 از حافظ جو نزد دارند و صحبت حدیث ترفیع نیز
 حضرت مولانا از حافظ جو نموده اند و حافظ جو
 شکر در شیخ محمد طاهر حلف الیقه شیخ ابراهیم کردی بودند

و جامع فن حدیث و محبت اهل بیت بنوی مبارک در
 خاطر ایشان جاد است خیاچه نقل نفات ایشان
 حضرت مولانا فرمودند که حافظ جو برای مانوشه
 اند که من شب واقعه دیده ام که حضرت امام حسین
 رضی الله تعالی عنه فرامیفرمایند که شما همراه ما باشید
 پس ما تنجید خواهیم شد شما هم مبارک باشید و بجا هم
 مبارک است خیاچه بعد از چند روز همراه نواب
 جنگ شهادت از دست نابکار نصاری یافتند
 و حافظ جو چند سال در اورنگ آباد در خانه
 حضرت مولانا سکونت داشتند و در حدیث
 میگفتند و از حضرت مولانا در معقولات خبری
 حافظ جو بکر از هم میکردند و حباب مولانا ایشان
 محبت هم است و ایشان را نیز بودند که در دیگر دو

شاید

متابع میسر شد در برابر حضرت مولانا میر فتح رسول
 کردم که فداان عمل مرا عنایت فرمایند ارشاد کردند
 که اعمال خود من پیش ازین هم بسکس کم میگویم لیکن
 الحال شخصی را نام گرفته که فداان گویا هستند
 که بابت آن عمل کفتم و بی تحاشا هر جا که خواستند کردند
 طه از من بکس نمیگویم بعد این فرمودند که عمل شخصی
 را باید گفت که اگر کسی بیدار بقصد مع دهد بلکه بی حرمت
 کند تا هم از عمل در مقابلت نیاید و برخدا انگذارد
 روزی صبح پیش از نماز حضرت مولانا ایستاده
 بودند فرمودند که پیش ما عملی برای درد بسیار خوب
 است در و بهر پنج که باشد هر کراخی ماند اگر زندگی
 آن شخص باقی نباشد اختیار حق است لیکن درد
 همان با عیسی رود که از مرض میرد لیکن در درجه است

دفع شود من بعد بفقیر خطاب کردند که در دل شما
 این خوانید بود که اگر عجوبش عمل ایشان موجود است
 حوائش در دیای خود می کنند در ان ایام نفس
 الامر در یای امارک بسیار درد بود پس از اینجا باید
 دریافت که ماه خود مرض شخصی تابع رضا باشد و
 بطرف عمل و غیره رجوع غیر از حق نمی ارند گویا
 این کلمه تربیت بود در ذکر حضرت شیخ محمد قدس
 اند تقالی اسراره دولت مشاهده میسر شد مذکور
 حضرت شیخ محمد قدس اند تقالی سره بر آمد تو صیفت
 ایشان بسیار فرمودند و حکایات کمالات این بزرگوار
 مدستے بر زبان حق ترجمان بود از عرض انجکات
 در میان آمد که حضرت شیخ محمد صاحب قدس اند اسراره
 برای زیارت فرار حضرت مخدوم نصیر الدین محمود طبرانی

دهلی شریف آورده بودند بجز در میدان ایشان
 درون روضه منوره قبر شریف حضرت روشن چراغ
 شریف شده و ایشان درون در آمدند و مدت
 چند کهری درون قبر بودند من بعد بر آمدند و بیجا نشستن
 نا حال ایشان شوق در گزار حضرت موجود است تمام
 عالم هر کسی که زیارت بی غذا مشرف شده باشد
 ملاحظه کرده باشد از بجا آمدن کور برز کی حضرت روشن
 چراغ محمد دوم در میان آمد فرمودند که اهل الامم دوم
 در روضه اندک در غنائی الشیخ دم میزنند و چه دعا
 که سنخ کنند و حال آنکه تحقیق نیست که در آخر عمر میگویند
 که از بدن مبارک حضرت روشن چراغ نبوی حضرت
 سلطان المشایخ می آمد پس بر برتبه هر دو شیخ نظر باید کرد
 تا هم بعد از بدست سال هجری سال بی شیخ در ایشان

جا کرده بود مطابق این روز سه فرمودند که مردم
 برین غزل که حضرت خواجه قطب الدین رضی الله
 تعالی عنه در وقت آخر جماع فرمودند اکثری شورا
 میکنند من بسیار ناخوش بشنوم را به اینکه در طهارت
 اینها می آید که حضرت خواجه برین غزل جماع کردند
 ما بجم کنیم و این تعلید باین وضع مرا بسیار بغیر از ادب
 می نماید از بجا مذکور در ادب دشمن بران فرمودند
 که من یک مرتبه اول که از دکن این بودم درون روضه
 شریف بزرگی زیارت رفته ام و الاخر خواجه بفرمودند
 که درون روضه در ایام خواجه شمول حضرت مولانا
 است که درون روضه حضرت محمود علی قدس الله تعالی
 علیه السلام شریف بنظرانند و از مردن بسیت دری
 زیارت می کنند مدتی وقت معمر روی خراش شریف

زیر دیوار پائین تالوت التری می نشیند و این باختر از
 روز سبت درون روضه شریفه زفته از درون
 قدبوس می نماید مگر یک روز محو کفیه اغی میر محمد
 فضل روز سبت گفتند که درون روضه حضرت
 امروز کیفیت خاص حاصل میشود فقیر نیز جرات کرد
 و این کلمه هم اگر کسی بر زبان رفته که مردم که روز
 چهارشنبه انجامی آیند مقرر فایده می بخشد چنانکه
 چند روز است که زیر درخت نیم که درستانه شریف
 است و همه یاران بر روز عرس در انجامی نشیند حضرت
 مولانا نشسته بودند و شخصی از مردم سهیل بوجهی که
 اهل حرکت چنان اباد میباشند زیارت کرده
 میرفت باران بر وضع او خنده کردند حضرت مولانا
 فرمودند که ما ازین شخص بسیار راضی و شکوایم که

که از مدب بسیار روز چهارشنبه ایجا را می زیارت می آید و اکثر
 بنگاه ها که در شهر میشوند تا هم معمول خود را ناخن نمی کنند
 چنانچه مطابق این نقل روزی حضرت مولانا در درگاه
 شریف حضرت محبوب العالی شریف داشتند و هرگاه
 که مزاج خوش میشود و بار بار در تکلف حاضر میشود
 نکته از نکات و سری از اسرار میفرمایند چنانچه فرمودند
 که بر شهادت تو خنده بر نهاده شد بلال چه معنی دارد مدعا
 از این چنین است که صدق بلال زیاده تر است و بهتر است
 از صدق می باید پس از صدق هرگاه بگوید که کوفه لفظ در
 نباشد بهتر است که لفظ بسیار بار است که باشد
 و صدق کم باشد مذکور است دیگر دولت مشاهده
 میشد حضرت مولانا بر تخت نشسته بودند بعد از خواب
 نخول چنین است که هرگاه برای نماز غرضه تشریف

میارند تا که فرض در مسجد بخوانند اینجا در مکان سکونت
 در صحن خانه تختی مفروض است خادمان بر تخت
 بعد نماز صبح میگذارند و همه کس بیرون میروند بعد
 از دو کهرطی به یاران درون می آیند گاهی دراز
 این وقت بنده میکنند و گاهی نمیکنند و صبح نیز بنحو
 معمول است لیکن صبح تا چهار گهری روز درون
 حجره شریف میدارند و کتاب و طایفه اینجا حاضر
 می باشد بعد از افراغ فقیر درون رفت مرزا
 محمد حسین سلمه الله تعالی بر تخت نزدیک حضرت
 بودند تا دیری بایشان خبری میفرمودند بعد از غایت
 یک بار چه عیوس ایشان غایت کردن ایشان
 فرستادند برای سفر طرف شرق بر فتنه و
 فتنه مرزا را رخصت کردند حضرت مولانا نیز برخاستند

و بیفته گفتند که من بجز از امروز خبری بیا بیا بفرم
 ایشان سفر نیکو دارند من خود در مدت ده سال
 ایشان اینقدر خبری دادم و این مرزا محمد حسین
 از یاران قدیمی حضرت اند و بسیار مخصوص
 و محرم در احوال گذشته ساطع شب و روز در خدمت
 صرف میکردند و ذکر حضرت ایشان را برابر خود
 نشاندند تعلیم فرموده اند و حالاً هم اگر ذکر حضرت
 را حضرت میفرمایند اکثری را میفرمایند که از مرزا جو
 صبح بگوید و این هم میفرمایند که طرح ذکر ملاحظه است
 و از یاران کم کسی را این طرح می آید مگر مرزا را قدری
 درست می آید و بسفت دنیا داری از زبان سبک
 سمع شده که در مرزا تمام تر است مدتها اخراجات
 ظاهر می فرموده ایشان بود و خدمت حضرت

شریف در حجاب مولانا کرده اند و از فضیلت نیز
 بجهود اند و از قسم دوی با محرب که بران حضرت
 معلوم اند و بعضی اعمال محرب نیز از مرزا مخفی
 نیستند و دیگر محرم نیست و اجازت بعیت
 از مدتی ایشان را شده است و بعضی باران ولایت
 را که در خدمت حضرت مولانا سبقت کرده اند برای
 تربیت ایشان بمنبر را ارتقا میشود و تمام خانه
 ایشان زن و مرد در غلامی حضرت منسلک از
 سه چهار کس که از قفقاز و ندرمان حضرت
 اند سر ذکر اینها مرزا اند و با خویشان الی و صفاتی
 از سینه دخی در طلب هم دارند و دیگر ضایع اند
 دست ایشان بخوبی سرانجام می شوند و در عالم
 شهادت و در پیشگاه اند و گاه آشنا شدند

نام و زلیت بر لفظ خود فایم نمایند و اگر کسی
 بجه و انشای مصلح میشود تا جان حاضر اندر گذر زنی
 نیت و اوقات و وضع و عمل ایشان مطابق و تابع
 حدیث نبوی است صلی الله علیه و سلم و گذشته
 پیشانی و صاحب اخلاق و بی تکلف بشرط انشای
 و ورع و زهد شیوه ایشانست بعضی مغلان در
 خدمت ایشان و صحبت داده اند و بر شاگردان
 و باران خود بسیار تحقیق عیادتند و یا برادران
 دینیه نیز مجتبی دارند و راست گوی و راستی
 پسند اگر یک مرتبه از شخصی خلاف واقع ظهور
 ابد تمام عمر از دستگیر میباشند و اگر قدری راست
 از کسی معلوم کنند همیشه حاضر و غایب مداح او
 باشد و هرگاه همیشه ایشان قصد صحبت بحباب

حضرت مولانا کردند حضرت بمیرزا اجازت فرمودند
 که شمار دست خود بکشند و بمشیر ایشان
 عجب نامائی بود که بهتر از مردان دین باید گفت
 در فرقه عورات هیچکس را اینقدر خصوصیت
 از حضرت مولانا نیست و بنود از سن طفولیت بود
 حضرت مولانا بود و شغل بسیار میکرد و نسبت شغل
 را بجای رسانیده بود و حضرت مولانا کمال در حق
 خوش بودند و کشف عالم مثال میبرد و من بعد اگر چه
 بسبب علایق و اولاد اینقدر رنجانده بود لیکن
 روشنی نور چرا که بگفته بر تو اندخت برای ابوالابا
 کانیست و درین نزدیکی بازاری مندا شده
 جان بحق نسیم کردند و روز واقعه ایشان عجب
 ماجرا گذشت که مرزا اعلام حسین نام یازی نیز

از باران قدیمی حضرت کاسب و سافل و دین
 در حذر بوده لبیک سرفه زنان در اکبر انداخت
 گرفته بودند ازاری ایشان را الا حق شد مردم گفتند
 که مراد از شاه جهان آباد پیش حضرت صاحب السیف
 اگر زنده شوم بهر و اگر مردم زنی سعادت که در وقت
 ایضا حال جانان را چشم سرشاده کنم و محبوب
 بر سر دم درین وقت سایه اندازد و در بر سایه او
 بروی زبانی و از دست خود مراد خون کنند و بر
 قفسر قاتل خوانند من بعد هرگاه از آن راه گذرد
 بر او گذارسته کنند و بر آن در احوال نازد
 از آن ملود در میان اید و هر بار رساله فرمان بجو
 مردان که غرض ایشان تنزل معصوم در میدان
 در دیده و در صورت اولاد اندازد و چنین معصوم که در آن

الکندر

از یاران قدیمی حضرت کاس و ساقی و می
 در حضور بوده و بقیه زنان و اگر نامی
 گرفته بودند از اری ایشان را لاحق شدند و گفتند
 که مراد از شاه جهان آباد پیش حضرت صاحب ساقی
 اگر زنده شوم بهر و اگر مردم زنی سعادتی که در وقت
 اخیر حال جانان را بچشم سرشاده کنم و محبوب
 بر سر دم در وقت سایه اندازد و در زیر سایه او
 بر و از بکام و از دست خود در آمد خون گفتند و بر
 قفسر مانده خوانند من بعد هر گاه از آن راه بگذرد
 برین گذار سینه کنند و بر آن در احوال نازد
 از آن ملکه در بدین ابد و هر ساله قرآن بخواند
 مردن کنم غرض از این منزل مقصود رسیدند
 و از راه در وقت سوزناک اندازد و همین میشود که گفتند

از آن ملکه

بعضی میسازند حضرت مولانا از راه کرم علی پاشا
 را در کنار گرفته و مکانی معین کردند که برای سکونت
 ایشان ملاحده باشد و برای معالجه طیب را مقرر
 فرمودند و اکثر اوقات خود از مکان تشریف میبردند
 و خاطر داشت می نمودند آخرش علامات روی در
 مرض نمودار شدن گرفت روزی که واقعه همیشه
 فرما اتفاق افتاد و حضرت مولانا در خانه ایشان
 بتقریب تعزیت تشریف فرمودند و باران نیز حاضر
 بودند و تیار سه تکفین میکردند که شخصی آمده عرض
 رسانید که بر مرزا اعلام حسین حالت فتنیست مجروح
 استماع این کلمه حضرت مولانا بر عاصمه و فقیر نیز همراه
 بود که در مکان سکونت بجای تشریف فرمودند ایشانرا
 حالت نزاع بود یک مرتبه با حضرت مولانا دوچار شدند

و نظر ایشان بر جمال حضرت افتاد و کسرت تمام طرف
 آنحضرت دیدند از ملاحظه انبوت در حضار عالمی
 غریب داد و طاقت حرف و حکایت در شخص
 معذور نبود لیکن بطاری می دید که هزاران مدعا
 از آن دیدن ادا می نمودند و حضرت مولانا
 را نیز مقتضای الفت که جمیع باران است
 طاقت شنیدن و زیاده دیدن نماد بر شستند
 و بیرون آمدند و بفقیر مخاطب شده و نمودند که من
 آنچه که از طرف ایشان عبادی داشتم همه محاف
 نمودم درین نزدیکی در میان ایشان و حضرت
 مولانا یک حجابی آمده بود و در رفع و دفع آن اشارت
 کردند من بعد همراه خبازه عیشیه مرز ابر گاه حضرت
 محبت الشریف بردند در آنجا مکان برای

مرزا اعلام حسین بنیامین کردند که خوب بشنید و نزدیکی ستان
 حضرت باشد بنوعه نفس پاک گفای و اندرون احاطه
 از برای بود قواضع کرد بازه شهر شریف آوردند
 درین اثنا مرزا اعلام حسین جان بجانک جانها سپردند
 بنار ایستادند و برای نماز حضرت مولانا
 خود برخواستند و بر دوش خود حیفه قدم نفسان
 را بردند و هرگاه از نماز فارغ شدند صاحب است
 که در نه موتی اذن عام بگویند اینجا خود غیر از دست
 مولانا کس از ایشان حاضر نبود فی الحقیقه که
 وارث ما غریب و بی وارثان و دالی مالی مرد و پادان
 و کس تا یک آن محض حضرت مولانا در دنیا و آخرت
 است هر چه از طرف نظر کردند که کسی اذن عام
 بگوید از ایشان معلوم کردند که وارث ظاهری این هم

بغیر از من کسی نیست بی تماشای اب از چشم برود
 و خجسته و اذن عالم سرمودند در ایالت کرامت
 این امور بود عجب شورش و طوفان حسرتی حاصل شد
 و این تاخیر از خدا خواسته که پیغمبر کی که زندگی
 تمام قربانی او میبرد عیب دوستان شود
 و در خباز و در فن و فن حاضر شوند پس ^{بسم الله الرحمن الرحیم}
 راجه یار که سخنی پیش این فرستگان غدا بچه خل
 که بر شش بجای نمایند حساب او اینجا و ثواب او اینجا
 و شایده او اینجا و در دست او که موعود است
 اینجا هم میرسد و در غده در خاطر نمی ماند الحمد لله
 علی ذلک و ابیستم دولت را از خدا امید دارم
 است که بمصدق حضرت حواجگان حشمت نصیب
 این محمدان شود و آن حضرت نصیر الدین روشن

جراح دولت بوده میسر شد برای زیارت حضرت پیر

نصیر الدین روشن چراغ رضی الله تعالی عنه تشریف

برده بودند از اینجا برای زیارت حضرت صدر الدین

طیلس اصلاح الدین و غیره بزرگان که در آن نزد

اند تشریف فرمودند فقیر هم در آن ایام مشغول بقدر

حوصله خود می ماند دیده بود که حضرت سلطان

الشیخ رضی الله تعالی عنه در مکانی تشریف

دارند و در و بر روی ایشان نهاده حضرت مولانا

می نشود و حضرت محبوب الی رضی الله تعالی

عنه میفرمایند که ما هم نام ایشان را برای همین بزرگان

گذاشته ایم در خدمت حضرت مولانا نقل کردیم

فرمودند که این حسن ظن شماست و قاعده حضرت

سنة الله تعالی الی یوم القيمة نیست که برگزیده حریفی

که در فضیلت حضرت بر اید استماع مینمایند و اگر
 در ملاکوبند ناخوش میشوند بعد اتمام این عرض نمودند
 که بعضی اشخاص را در طلیف مناسبت از کشف
 میباشند چنانچه بعضی اشخاص بر حضرت عوث الاعظم
 رضی الله تعالی عنه اعتراض کرده اند که کشف
 در ابتدای حال بصوفیه میشود و از حضرت عوث
 پاک تالان حیات کشف جاری بود اینجا جهت
 دارد با جواب میدهم که کشفی که درین ایام از
 حضرت محمد بود قطع نظر از کتب پس طلیف شخص
 خود بر نمیکرد و نه اینکه مرتبه حضرت تکمیل نرسیده
 بود استغفر الله ای من انزه القول والعقیده
 مذکور دیگر دولت مشاهده میشد تنها بودند
 خیرستند که کوششهای اندر نمودند که من اسباب

نسبت پیش ازین در شغل میکردیم و حالاً خود شغلی
 بیکم همین فقط و به نسبت من بعد از کور این اند
 که شغال بطریق جدا اند یا همین اشغال اند که در
 طریق راجع اند و نمودند که در دل من میباشد که
 اشغال طریق چنین را جدا کرده در کتابی بنویسم
 بعد خیال میباشد که این را کس از پیران ما جدا
 نکرده اند پس مراجع لازم است درین اثنا اند که
 سید عظیم اند و نمودند که شغل که میر عظیم الدین
 میکند اگر این را بسیار خواهند کرد مردم پیش ازین
 بسیار رجوع خواهند آورد من بعد از کور این اند
 که در ذری ما داخل شایع بران ابا و شدیم در مسجد
 و باره از خرج باقی بود نان و نیز طلبیدیم و خوردیم
 من بعد آنچه باقی ماند قدری از او گرفته بشمار

راسته صافزاده بر دیم لیکن جنتی در مدینه
 مارا برورش کرد والا خرج روز رسیدن شاهجهان
 با تمام رسیده بود در ذکر نبیه حضرت شیخ حکیم الله قدر
 سره دولت مشاهده میسر شد فقیرا میان محمد عوث
 صافزاده که بنسبه حضرت شیخ حکیم الله صاحب قدس
 سجده العزیز و در خدمت حضرت بیعت و اجازت
 مستوف اند و فرموده اند که محب بنی نام حضرت مولانا
 است این نام حضرت خواجه بابا بن فرموده اند
 و ارشاد کرده اند که تو محب بنی هستی فقیرا این
 خیال بود که از حضرت مولانا این را تحقیق رساند
 ضیاعه ان روز تنها در مذکورات بفرمایند
 که این محب بنی چه اسم مبارک است بنفذه ام که حضرت
 خواجه بزرگ قدس الله تعالی سره العزیز حضرت

اندر

فرمودند که از حضرت خواجه قطب الاقطاب همین قدر حفظ
 در ذکر کنند که در دیگر وقت عصر دولت باشد همیشه آید
 مذکور ماند کی مزاج در میان بود فرمودند که قدری مزاج
 من ماند کی دارد و مزاج مرا همین که ماند کی شد صورت
 اشخاص بر کز خوش نمی آید طبعه انبوت در دوازه
 رانند کردن بودم درین اثنا قریب مغرب شد فرمودند
 که حافظ حیر الدین را حاضر آورید حافظ حیر الدین حاضر شدند
 فرمودند چراغ در مسجد پیش از مغرب روشن میکرد
 باشند شهابی شام روشن میکند نماز ماکرود میشود
 الا از پیش نماز روشن میکند نماز درست بخوانم درین
 اثنا محمد یوسف که از باران حضرت مولانا است باز
 از بعضی متبلا شدند و معبد و ساعت ساعت خبر میطلبند
 فرمودند که اینها سرفران اند و بجا رگان اند خاطر داشت

و جگر کے نشان لازم است و اگر حاجی نصر الدین
 دولت مشاہدہ دریافت در دروازہ کہ بالای بند
 است حضرت مولانا البتادہ بودند حاجی نصر الدین
 کہ از باران نقشبندی حضرت و نقل پاکیزہ طبقت
 و طبیت و صلاح و ستغی اند حاضر بودند بان
 منمودند کہ مردم مند از قول حضرت خواجہ
 نقشبند رضی اللہ تعالیٰ عنہ میگویند برای حرمت
 سماع کہ فرمودہ اند ~~اللہ اکبر~~ ^{اللہ اکبر} ~~مسکین~~ ^{مسکین} نہ اینکار مسکین و
 حالانکہ این قول در مقامی کہ فرامیر بودند انجام دارد
 شدہ است نہ در حق سماع مطلق و ما خود سماع
 از دل قول نقشبند رضی اللہ تعالیٰ عنہ می شنوم و الا
 در اجتماعان یا کسی سماع فرامیر شنیدہ است چنانچہ
 نقل ابن سیدہ در کتاب شجاعت موجود است

در ذکر حدیث شریف دولت مشاهده میسر شد در
 سبق خفای مشغول بودند من بعد ذکر این آیه که در حدیث
 شریف واقع شده است که ملک نزول میکند با همان
 دنیا ما هر کسی که استغفار کرده باشد الی آخر الحدیث
 پس در بیضورت کو یا حق تعالی بالای آسمان مقیم
 است که از اینجا ملک بموجب حکم نزول میکند در
 بیضورت مکان بحق تعالی لازم می آید حضرت
 مولانا فرمودند که این اعتراض شجعه هم نیست و
 این محسمه هم نیست دارد که حق تعالی بالای
 آسمان است و در حدیث دیگر هم آمده است
 که ملک عورت را پیش حجاب رسالت صلوات الله
 علیه آوردند حضرت فرمودند که تو مسلمانی گفت
 از چشم من خورم بخدای که بالا است و اشاره بطرف

آسمان کرد حضرت از وی درگذشتند این هم
 در آنست بطرف بودن حق بالای آسمان لیکن شما
 جواب این را باید داد که در اکثر مسایلی کار خود
 را در جوار نیست که هر مرتبه مقتضی برای شان است مثلا
 پادشاه که حاکم تمام مملکت خود است و از هر جا
 بخواید حکم خود را در تمام مملکت روان کند لیکن قلعه
 چنین است که بر سر عدالت کرسی و دیوان
 عدل لازم می افتد پس اگر حکم و حکام که متعلق
 بطرف نیست دارد از آسمان نزول کند تا ملک
 از آنجا بیاید مضایقه ندارد که شان حکم مقتضی
 مکان است پس حق اگر من حیث الاحکام متعلق
 بکلیان گردد من حیث مراتب او بسیار است
 این شان اگر مقتضی امکان باشد چه نهائی است

من بعد از کورسم اعظم آمد فرمودند که اسم اعظم
 عبارت از اوست که تمام اسما و جملات او
 بگردن نظر جامعیت باشد مثلاً طبعین را که سامعین
 شده بودند فرمودند که بعضی میگویند که فلانی اسم
 اعظم میداند و جنان بکل می نماید و چنین میکنند
 این ابجا عرض نیست و بعضی اسم اعظم یا حی یا قیوم را
 گفته اند یا الله را بعضی گویند بعضی یا هو میگویند
 و من زکوة این اسما داده ام و خوانده ام و درین
 محبت بسیار کشیده ام لهذا این باره که یکبار شب
 مانع بیدار شده مرا محبت خود اظهار میکند بخاطر
 نماز ام که مختار کشیده ام چنانچه یک ماه رمضان
 بهمن قسم گذشت که روزه میداشتم و شب تمام
 نشکفته و تقید حافظ زکوة نقش خلیل الوسط میدادم

لیکن حضرت سلطان المشایخ رضی اللہ عنہ نوشته اند
 که اسم اعظم ترک دنیا است همین که در قلب این
 ترک آمد هر چه خواسته باشد بخواند همه از بخشه و اگر
 از دل تبارک نیست هیچ اسم از اسمی نخبه این
 مثل نمک است در طعام که اگر هزار مصباح در قلیفه ندارند
 اگر نمک نباشد لذت نمیدهد و اگر نمک فقط باشد
 با هم لذت میشود و من بعد کتاب را یاد کردند
 فرمودند که اطفال ما کتبایابی عربی را مثل
 شرح ملا و شرح عقاید و غیره بسیار مجرب است و
 خردان و غیره درست کرده نگاه میدارند و این
 کتابهای حقایق که ما را بسیار عزیز است در
 کتابخانه و بالامی اندازند زیرا که عرض ایشان بان
 هر کتاب که متعلق است دوست میدارند من بعد

ذکر فن اجمیلند و نمودند که اگر همراه مخدنی برویم یک
 حساب از دست و یک حساب از ارم عضه کردیم که از
 وقفه چند روز است و نمودند که در همین عرض شریف
 حضرت خواجہ میروم من بعد اگر اتفاق باشد
 این طرف بر ادم و اگر اتفاق شد بشیر میروم البته که
 میروم از رنگ آباد بسیار شتیاق خواهد بود و
 من امروز خطای بسیار برای اهل دکن نویسم
 و همیشه صاحب می نویسم که حالا من آماده آمدن
 موافق وعده بطرف شما هستم و از آن روزی
 که اینجا شریف آورده اند منتظر باشید که ما را
 با همیشه حاجه وعده هست که بحرین شریفین را
 الله بر کانهما بجا خواهیم رفت حالا ایشان نویسم
 که شما هم آنچه بدختران خود دادست همه ملاحظه

کرده بدید و گاه همراه بردست جدا بکنند انقیر
 سبکدار باشد که اگر برسم زیاده بر یکشب انتظار
 شما کنیم همین روز یک برسم صبح آن روانه حرم
 شوم باز گرت اخرون کور این تیمه آمد فرمودند که
 درین ایام انبغیر و فریب بحرین اجتهاد شروع
 کرده است نسخ و لایل الخیرات را هر حاله میاید
 می سوزد و چندین کس همراه و معتمد و اکثر
 اعز و اعیان رسائیده است از اتباع این
 قیامت و مذنب خصلی دارد درین ایام
 محمد و سید عرض کردند که عبد الواحد واقف
 اند حضرت مولانا فرمودند بی عبد الواحد عرض
 کردند که غلام از احوال او واقف است که تمام
 سکنه اهل حرم و عویان باد در خانه های خود با

و شام میبند اما دست چکش با و غیره برای بیک
 غیرت هزار کس همراه دارد و درین اثنا شخصی را میگوید
 که دلایل انحراف را چه میفروزی فرمودند که درود
 که در حدیث شریف آمده است بخوانند
 طرف چربیهای دیگر رجوع نکنند و بعد از بعضی
 میکنند طرف حدیث بسیار رجوع دارد مردم بسیار
 رفیق شده اند و عظمی دارد و از عهد او است
 بر نه خوانند احد من بعد استغفار احوال بیماری
 که در خانه فقیر است فرمودند و یک از اندر شیرین
 براس او میگفت کردند و این میان محمد و اهل
 درویش اند و در او این پندیه پاکری متعال
 دشمن من بعد فوق طلب شد و خدمت درویش
 رجوع آوردند و بخدمت حاجی یاسین صاحب غفر الله

توجه که خدمت و در پیش بر دروازه مسجد جامع
 شریف داشتند بعیت کردند و صاحب محرم
 نیز در حجاب حضرت مولانا اصداصل تمام داشتند
 از محبت میان محمد و اصل در خدمت میر رسیدند که
 شعله محبت حضرت مولانا در دل ایشان مشتعل
 شد و در حجاب حضرت صاحب سکونت در
 خدمت حضرت مولانا اختیار کردند و پیش ازین هم
 مشغول بودند احیای مشغول از حجاب حضرت
 مولانا شد و مشغول بسیار بسیار غالب شد شاید
 که در شب و روز نفسی بیگار از ایشان نرود
 در عالم قناعت و همدردی بسیار مشغول و غنی و لوح
 و ماستاره حضرت میر و کفن در زیارت مرقد منور
 حضرت صاحب که غمزه اند و زیارت حرم شیرین

شرف شدند اکنون در حجاب اقدس مدوق و متوق
 میگذرانند و صاحب و ضد و سماع و حالت ^{قائم} و
 ظاهر و حال ایشان است سلمه الله علی و ذر
 حضرت شیخ عظیم الله صاحب دولت شاهانه میرشد
 مذکور حضرت شیخ برادر فرمودند که حضرت شیخ حکیم الله
 صاحب قدس الله تعالی سره حبیب حق پوشیدند
 و میفرمودند که روزی که مرا حضرت شیخ محی
 مدینه رحمة الله علیه سرقه پوشانیدند و لباس
 که در بر بود از آن کشیدند لباس جنس بود و طهرا
 جری را که شیخ بنی از بدن من بر آورده باشند
 باز بر گاه رو برو من بیاید مرا حضرت میگرد و از اینجا
 مذکور شیخ در میان ماند فرمودند که مدتی حضرت
 شیخ درین شهر است بجهان آباد بدر ماهه الله رویه

ساحت چندین سال بعد ایل و عیال بسپرد و اند
 من بعد صفائی و رفوعات برایشان شاده
 کرد ایند که بعد فوت قریب لکه رویه و انداک
 بسیار بزی ورنه گذشتند و زد کرد اولی
 اطباء دولت متشاده میسر شد از احوال بیمار
 که در خانه فقیرست متفسار فرمودند عرض کردم که
 نسخه یا حال طبیب بتبدیل بکوزه فرمودند که شما
 حال به طبیب گویند که همیشه همین نسخه استند عای خواج
 کرد برون ساعت بتبدیل خواهد کرد براس
 اینکه بابا بارها از موده ای که در خراج اطباء چند میباشند
 همین که شخص ثانی خبری استند عا کرد در خلافت
 آورده میروند و مدخله و کبر المطلق پسند نمیکند
 من بعد فرمودند که نسخه بود در در کفن کاه

گاه سنج و دای از نایاب بوخت جودار چندی
 دیدم که در خانه صوبه دارد و کفن بسیار صنف طبابت
 بیش این و سر اید اطباءست و در سن هم صغیر بود
 چون بر سه ملاقات ما اندر پس هم سفید بود
 رسیدم که سفیدی در بین سن از چهره بیشتر شد
 گفت که از ویه استعمال کرده ام که سفیدی ببرد
 است بکنه ای که نواب اعظم شاه مرد جوان را اغراز
 نموده اند اگر چه صاحب کمال باشد طعنا برای
 عیب بار خود صورت خود را استعمال ادویه سفید
 ساختم تا اعتبار پذیر شوم چنانچه شدم درین اثنا
 در خواجه احمد خان قوی خستک پسر کناره خان که
 در باران قدیم حضرت مولانا آمد عرض داد که درین
 اثنا خط ایشان آمده که جوینی باما که در شاهجهان آباد

اند اگر رضی باشد مردم خود بنویسم که گمراهی برای
 صورت سرکار میرسانیده باشند من جواب این خواهم
 نوشت که کی انبکار از ما اید یا عاشق تقدیم
 اگر از دست شما هر چه نقد بدست ما بیاید بگویم
 در بیکه خوبی های شما را قبض کنیم در گمراهی همراه
 بستانیم اینقدر رفته من بعد از اینهم از کجای اید
 فرمودند که من خواهم نوشت که شما نظر از مراجع و اوقاف
 نیستند که اینقدر تکلیفات بجای کنند آخر شما خود
 وقت اید مدتی بکجا گذرانده اید مگر از یاد شما رفت
 ندگور دیگر دولت مشاهده میسر شد ندگور شخصی
 در میان آمد که فلان کس که حکمت خانه جنی در
 خانه کو تو ال مقید است بر او تکلیف میگذرد و فرمودند
 که اگر شخصی باو نان میرسانده باشد بگوید ما از

بنگش

از پیش خود میدهم درین آسایش شخص عرض کرده
 دار و غم بندت خانه که از سرکاران ^{مستوفی} ~~مستوفی~~
 اینجا حاضر است ^{و فرموده که ببارید چنانچه انگریز}
^{از فرزندند که دلفانی انگریز است که در قید است}
 از فریدان اینست و چند لای انشای هم ندارد
 لیکن قرآن شریف بسیار در درگاه امار شریف
 بخوانند طضا بر اے ^{و سعی می نمایند هر چه در تحقیق}
 سے اید دریغ میکند آن شخص عرض کرد ^{آنست و آنست}
 بان شخص خواهد رسید فرمودند رویه بگیرد و از
 همین رویه نان بخت میرسانده باشند من بعد
 ذکر این آمد که الحال مغلان بسیار داخل طریقه شده
 اند و اثر ^{الان} از او از سلام علیک ^{ایده} میرسد
 میفرستند که از سرکست آن مقام است که نشد و

در خدمت حضرت مولانا میباید و بنا بر این صلوات
 علیکم میکند اول عمل چنین بود حالا اکثری
 باران میکند و این سقا از باران حضرت
 مولانا است و در مسجد بسیار می آرد هر چند
 حضرت مولانا فرمودند که قیمت این از بجای
 گرفته باشد قبول نکرد انوقت حضرت مولانا
 فرمودند که این سقا که آب در مسجد میارند آن
 الله تعالی خواهد دید که محنت این مرد ضایع خواهد
 رفت و درجه بیاورد که شما خط خواهید کرد مذکور
 دیگر دولت مشاهده نمیشد روز سنج خجادی الهی
 ۸۶۰ هجری من هجرة النبوة صلی الله علیه وسلم حضرت
 مولانا سبب شدت باران در یک دوکان يقال
 مسجد باران قرب صد کس باشد نشسته بودند بیل

همراه بود و در آن زمان بران سوار کرده بودند
 و در آن زمان روان شدند فقیر و میر محمد افضل
 در یک رتبه سوار بودند وقتی که فریب بدرگاه
 حضرت خواجہ قطب الاقطاب رسیدند فریب
 تالاب فتنی بیک نشیب و فرازی است که رفتن
 بهیمل و غیره دشوار میشود شخصی عرض کرد که بشیر
 اعم فریب بمغبره هم همین قسم مکانی بود شخصی از آن
 درست گمانیده و نمودند که اینجا را شمار است
 بگمانیده و اینجا خرج شود از نا بگردن بعد آن
 در رتبه که فقیر و دوس دیگر بودند حضرت مولانا
 سوار شده و نمودند درین ایام نواب بنیت محل
 والدہ ماجدہ حضرت شاہ عالم خلیفہ عصر یک رتبه
 برائے سواری حضرت مولانا بطریق نذر

گذرانیده اند و حکیم محمد افضل که علاقه بندگی و توسل
 در جبار یکیم صاحبده دارند این رتبه بجهت اینکه
 حضرت مولانا سوار شوند همراه او و در خدمت حضرت
 مولانا فرمودند که ما هم کامیاب سوار خواهیم شد
 اما فرشتها خود سوار نشوید و بر همین مذکور برآمد
 فرمودند که بر بالگی در وطن خود هم بسیار سوار
 شده ام و در رتبه اکثری سوار میشوم بلکه در میان
 و دوی نیز و بیشتر سوار بر سپ خویش می بودم
 و بر سپ سواری من کسی دیگر سوار هم نمیشد
 و زمین سوار من ساده بود بر سپان
 بار گیر کاربان سوار میشدند ساز ایشان از نقره
 و طلا میشد و بر بچیل بجا سپ ازین قبیل بود
 لیکن بر سپ سواری من گاهی ساز نقره که در

بندی کنده و بچه میگرداند لب تشنه شده است فقر
 عرض کرد که بر فیلی بهم خود حضرت رو و جنگ بعضی
 اوقات سوار شده اند فرمودند که بر فیلی خود در
 شخص هم سواری سفر و جنگ بسیار سوار شده
 ایم و در پالکی فقط وقت شب هرگاه از دربار
 می براندم در پالکی بخواب می رفتم و مردم تقید
 کرده بودند که اگر مرا خواب آید بیدار نگردد
 باشند و پالکی را همین قسم در پالکی خانه میگردانند
 باشند چنانچه همین قسم میگردانند هرگاه بیدار شدم
 بر میخاستم شب عرش حضرت بی بی صاحبه ثانی
 زینجا و والده صاحبه حضرت سلطان الشیخ رضی الله
 عنه سبب ناخوشی مزاج خدام که با هم دارند چنان
 مقرر شد که نصف صاحبان مشب بدو نور قدم

فاتحه خوانند کرد و نصف خدام مزد امقرار کرده اند حضرت
 مولانا فرمودند که این در حق ما بهتر شد زیارت حضرت
 خواجہ قطب الما قطاب بختار کالی رضی اللہ تعالیٰ عنہ
 دو روز میسر خواهد شد چنانچه روزانه در درگاه
 حضرت خواجہ دو روز بسر بردند و شبانه بر فرازی بی
 صاحب شریف میبید شدند و در ذکر عرس حضرت مولانا
 روم دولت مشایده میسر شد و فرمودند که امروز عرس
 حضرت مولوی روم است اگر نی توانی تازی میسر آید بگویم
 که خبر بخوازند و دور و پیشه پیش ما موجود است بجز
 وقت بدست من بعد که اتفاق حضور است قدر
 صلوات از فاتحه حضرت مولوی روم عنایت فرمودند که
 حصه اطفال است تو حصه خود علاحد بگیر و بر
 فاتحه مولوی روم باران که حاضر بودند حکم شنیدن

بکی

یکجا فرمودند و مرزا ظریف بیگ که اکثر اشعار منظم
 الطیر و غیری با بحال خودش میخواند و باران را در وقت
 باران میخواند و ابیات فرمودند ایشان چند
 بیت خواندند من بعد مرزا قطب بخش که در نوبه داخل
 طریقه شده اند و نو جوان صاحب پاکیزه سرشت بسیار
 پیشه اند و ابیات هندی در حجاب حضرت مولانا
 میخواند و خود نیز جوش و خروش دارند و حکم
 در کس مشغولی در خدمت شاه ظهور الله صاحب
 باب ایشان شده است برای خواندن ابیات
 فرمودند شور و شرمها بسیار این در گرفت
 و رفتند مشغولی شد درین اثنا اهلان
 مغرب بودند گفت برای نماز شریف فرمودند
 الحمد لله علی ذلک و کتاب مختصر الطالبن تبارک

بست و نهم ماه جمادی الاول سنه اربعه و الف

صید الله علیه وسلم تمام شد

زود بخشنه

محمد علیم الدین نظامی خلف شریف الدین
امام مسجد آستانه حضرت سلطان المشایخ
نظام الدین اویسیا محب علی قدس سره ساکن عین شریف
و علی کنه ۲